

الكتاب: سیری در الغدير (فارسي)

المؤلف: محمد أميني نجفی

الجزء:

الوفاة: معاصر

المجموعة: من مصادر العقائد عند الشيعة الإمامية

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: ۱۳۷۰ ش

المطبعة: مهر - قم

الناشر: المؤلف

ردمك:

ملاحظات:

سیری در
الغدیر

(۱)

* نام کتاب: سیری در الغدیر * مؤلف محمد امینی نجفی * ناشر: مؤلف * چاپ:
اول / ۱۳۷۰ * تیراژ: ۱۰۰۰۰ * چاپ: مهر - قم * حق هر گونه تکثیر و نشر متعلق
به مؤلف است.

سیری در
الغدیر
تألیف: محمد امینی نجفی

[...]

(4)

بسم الله الرحمن الرحيم
این نوشتار پرتوی است از کتاب
شریف الغدیر (تألیف علامه امینی ره) که
به یاد آن مرحوم و به مناسبت هزار و
چهار صدمین سالروز عید خجسته غدیر
نگارش یافته است.

* علامه شیخ عبد الحسین احمد امینی نجفی به سال ۱۳۲۰ هجری قمری در شهر تبریز دیده به جهان گشود.

* تحصیلات مقدماتی و دوره سطح علوم دینی را نزد افاضل تبریز از جمله پدر بزرگوارش فرا گرفت.

* در عنفوان جوانی به نجف اشرف عزیمت کرد و پس از اتمام مرحله دیگری از تحصیل، مجدداً به تبریز بازگشت.

* چند سالی را در موطن خویش به تدریس و تحقیق پرداخت، ولی دیری نپایید که جذبه دیار ملکوتی نجف اشرف، دیگر بار او را به سوی آن سامان کشانید.

* علامه به نجف رفت و برای همیشه در آن سرزمین مقدس رحل اقامت افکند.

* اساتید و آیات عظام بزرگوارى چون: میرزا علی شیرازی، میرزای نائینی، سید ابو الحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین کاشف الغطا و شیخ محمد حسین غروی اصفهانی از جمله اساتید مهم علامه در نجف بودند.

* جدیت و تلاش خستگی ناپذیر علامه - به مدد توفیقات الهی - خیلی زود او را به مقام والای اجتهاد رسانید. از آن پس بود که امر تحقیقات شبانه روزی و تألیفات گسترده، تمامی اوقات حیات آن مرحوم را اشغال نمود.

* کتبی چون تفسیر فاتحة الكتاب، شهداء الفضيلة، سیرتنا و سنتنا، ثمرات الاسفار، ریاض الانس والغدیر از جمله آثار جاویدان اوست.

* علامه برای تألیف کتاب الغدیر، منابع مورد نیاز موجود در کتابخانه های عمومی و

خصوصی نجف اشرف را به دقت بررسی نمود و سپس برای تکمیل تحقیقات خویش به ایران، هند، سوریه و ترکیه سفر کرد و مصادر مربوطه موجود در کتابخانه‌ها را با تلاشی تحسین برانگیز و در عین حال حیرت آور مطالعه و احیانا استنساخ نمود.
* مجاهد بزرگوار ما که در آخرین سالهای حیات خود - از فرط مطالعات بی وقفه

و پیگیر - اسیر بستر بیماری گردیده بود، در روز جمعه (۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ هجری قمری مطابق با ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ شمسی) هنگام اذان ظهر در تهران دار فانی را بدرود گفت. او آنگاه که چشم از دنیا فرو می بست زیر لب این عبارت را با خود زمزمه می کرد: " اللهم إن هذه سكرات الموت قد حلت، فأقبل إلی بوجهك الکریم... ".

* جنازه شریفش پس از انتقال به نجف اشرف در کتابخانه عمومی امیر المؤمنین - که

در حقیقت بوستان معرفتی بود که اساس آن را خود آن مرحوم پی ریخته بود - به خاک سپرده شد. روح پرفتوحش شاد و غریق رحمت الهی باد.

مقدمه

(۱۵)

[...]

(16)

فروغ حیات دنیوی پیامبر (ص) در روز دوشنبه ۲۸ صفر (۱) سال دهم هجرت خاموش شد و پس از سه روز (۲) بدن مبارکش مظلومانه در دل شب (۳) دفن گردید. به

روایت تاریخ، در این سه روز گور کنی (۴) ابو عبیده نام به مدد دلالی که چارپا می فروخت (۵)

همت کردند و مردی را به بهانه اینکه از همه پیرتر است (۶) خلیفه مسلمین نمودند. (۷)

آن شب که پیامبر (ص) را به خاک می سپردند، مرم در خانه‌های خود از فرط خستگی در خوابی سنگین غنوده بودند. (۸) تنها، دختری بر سر گور با دو کودک خردسالش

* (هامش) * (۱) در خصوص تاریخ وفات پیامبر اکرم (ص) اقوال دیگری نیز مطرح شده است.

(۲) البداية والنهاية ج ۵ / ۲۷۱، تاریخ ابی الفداء ۱ / ۱۵۲، تاریخ طبری ج ۳ /

۲۰۴، السیرة الحلبيه ج ۳ / ۴۰۳، تاریخ

الخميس ج ۲ / ۱۹۲، الغدير ج ۷ / ۷۵.

(۳) البداية والنهاية ج ۵ / ۲۷۰، طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت دوم / ۷۹، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۶۷، ۵۶۸،

۵۷۳، امتاع الاسماع ص ۵۵۱، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۱، تاریخ الخميس ج ۲ / ۱۹۲، العبر ج ۱ / ۱۱، تاریخ

ابن خلدون ج ۲ / قسمت دوم / ۶۴، الغدير ج ۷ / ۷۵.

(۴) سيره ابن هشام ج ۴ / ۳۱۳، تاریخ طبری ج ۳ / ۲۰۴، البداية والنهاية ج ۵ / ۲۶۶ - ۲۶۸، امتاع الاسماع ج ۵۴۸،

السیرة الحلبيه ج ۳ / ۴۰۲، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۷۳، الغدير ج ۵ / ۳۶۷.

(۵) تاج العروس ج ۴ / ۲۸۱، النهاية في غريب الحديث ج ۱ / ۸۸ [ذیل کلمه برطش]، الغدير ج ۷ / ۱۳۵.

(۶) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۱ / ۱۳۴، ج ۲ / ۱۸، ۲۰ ط قدیم [= ج ۲ / ۵۷، ج ۶ / ۴۳، ۴۵، ۵۱، ۵۲ ط

جدید]، المحاضرات (تألیف راغب) ج ۲ / ۲۱۳، كنز العمال ج ۶ / ۳۹۱، الامامة والسياسة ج ۱ / ۱۱، انساب

الاشراف ج ۱ / ۵۷۹، الغدير ج ۱ / ۳۸۹، ج ۷ / ۸۰.

(۷) تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۹، الصواعق المحرقة ص ۷، السیرة الحلبيه ج ۳ / ۳۹۵، ۳۹۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد

ج ۱ / ۱۲۸ ط قدیم [= ج ۲ / ۳۹ ط جدید]، كنز العمال ج ۳ / ۱۴۰، العقد

الفريد ج ٢ / ٢٥٢، الغدير ج ٧ / ٧٥. (*) =

(١٧)

اشکریزان زمزمه ها بر لب داشت: یا ابت، یا رسول الله! ماذا لقینا بعدک من فلان و فلان. (۹)

مردم خسته، سه روز است که فریاد کشیده اند. سه روز است که دستشان مشت و پایشان لگد به مخالفان خلیفه حواله کرده. نه پایشان یارای آن دارد که لطفی کرده تا

بقیع بیایند و نه دستشان نای کندن قبری برای عزیز از دست رفته را دارد. حتی شیخین

هم فرصت حضور در مراسم تدفین را نیافته اند. (۱۰) مردم آنقدر در دهان مخالفین خلیفه

خاک پر کرده اند (۱۱) که لزومی ندارد ماتم ریختن خاک بر قبر پیامبر (ص) را داشته باشند.

حنجره ها آنقدر در کشتن مخالفین "اقتلوا فلانا" (۱۲) و یا "قاتلوهوم" یا "نضرب عنفک" (۱۳)

گفته اند که دیگر طمع نوحه سرایی برای پیامبر (ص) را نباید از آنها داشت. بدنها خسته است و چشمها از دود آتش خانه وحی (۱۴) افسرده. ای کلنگهایی که قبر پیامبر (ص) را حفر می کنید، بی صدا باشید! بی صدا، که دخت خلیفه - در سایه

خلافت پدر - در خواب ناز خفته است. (۱۵) ای کلنگها بی صدا باشید که مردم خفته اند و

فردا و فرداهای دیگر بسی مشغله ها دارند.

فردا روز غارت اموال مردم است. فردا در نماز، خلیفه با خالد قرار ترور دارد. (۱۶) فردا بر منبر رسول خدا (ص) خلیفه سنت فحاشی به نوامیس پیامبر را بدعت می گذارد. (۱۷)

* (هامش) * (۸) طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت دوم / ۷۸، الغدیر ج ۷ / ۷۵.
(۹) الامامة والسیاسة ج ۱ / ۱۳، اعلام النساء ج ۴ / ۱۱۵، الامام علی (تألیف عبد الفتاح عبد المقصود) ج ۱ / ۱۹۰، الغدیر ج ۷ / ۷۷

(۱۰) کنز العمال ج ۳ / ۱۴۰، الغدیر ج ۷ / ۷۵.

(۱۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۱۶ ط قدیم [= ج ۶ / ۴۰ ط جدید]، الغدیر ج ۷ / ۷۵، ۷۶.

۱۲ - مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۵۶، تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، الامامة والسیاسة ج ۱ / ۱۰، السیرة الحلییه ج ۳ / ۳۹۶،

الریاض النضرة ج ۱ / ۲۱۴، انساب الاشراف ج ۱ / ۲۵۸، العقد الفرید ج ۲ /

٢٥٣، شرح نهج البلاغه ابن
ابى الحديد ج ١ / ٥٨ ط قديم [= ج ١ / ١٧٤ ط جديد]. الغدير ج ٧ / ٧٦.
(١٣) الامامة والسياسة ج ١ / ١٣، العقد الفريد ج ٢ / ٢٥٣، تاريخ ابى الفدا ج ١ /
١٥٦... الغدير ج ٧ / ٧٦. ٧٨.
(١٤) تاريخ طبرى ج ٣ / ١٩٨، الامامة والسياسة ج ١ / ١٢، ١٣، تاريخ ابى الفدا
ج ١ / ١٥٦، العقد الفريد ج ٢ / ٢٥٣،
شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ١ / ١٣٤ ط قديم [= ج ٢ / ٥٦ ط جديد]،
اعلام النساء ج ٤ / ١١٤ - ١١٦،
اثبات الوصية ص ١٢٤، انساب الاشراف ج ١ / ٥٨٦، روضة المناظر ج ١١ / ١١٣
الغدير ج ٧ / ٧٧.
(١٥) طبقات ابن سعد ج ٢ / قسمت دوم / ص ٧٨، ٧٩، (الغدير ج ٧ / ٧٥).
تاريخ الخميس ج ٢ / ١٩١، البداية
والنهاية ج ٥ / ٢٧٠.
(١٦) اثبات الوصية ص ١٢٤ (*) =

فردا بقیع، دوباره شاهد دفنی شبانه است. (۱۸) فردا باید از فاطمة پوزش طلبید.
(۱۹)

از فردا کسی را حق آن نیست که بر فرزندش نام " محمد " گذارد (۲۰) و یا از
محمد

(ص) روایت برخواند. (۲۱) فردا شجره رضوان را باید از ریشه بر کند (۲۲) که یاد
آور بیعت مردم با پیامبر

است. فردا سر مالك بن نویره ها را باید به تیغ سپرده، ناموس آنها را به کابین
در آورد. (۲۳) فردا سگان حوئب (۲۴) بر شتری پارس می کنند. (۲۵) فردا برای
اعتلای دین اسلام، علی

را با تیغ اجتهاد (۲۶) سر می زنند. فردا حسن (ع) آزرده از خنجر کینه توزان ماهها
در بستر از

* (هامش) * (۱۷) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۴ / ۸۰ ط قدیم [= ج ۱۶ /
۲۱۵ ط جدید].

(۱۸) مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۱۶۳، السیرة الحبیة ج ۳ / ۳۹۹، مطالب السؤل
ص ۱۰، الریاض النضرة ج ۱ / ۱۵۶.

(۱۹) الامامة والسیاسیة ج ۱ / ۱۳، ۱۴، الریاض النضرة ج ۱ / ۱۵۶، ۱۵۷، البداية
والنهاية ج ۵ / ۲۸۹، اعلام النساء ج
۴ / ۱۲۳، ۱۲۴، الغدير ۷ / ۲۲۸، ۲۲۹.

(۲۰) مجمع الزوائد ج ۸ / ۴۸، ۴۹... الغدير ج ۶ / ۳۰۹، ۳۳۱.

(۲۱) سنن دارمی ج ۱ / ۸۵، سنن ابن ماجه ج ۱ / ۱۶، مستدرک الصحیحین ج ۱
/ ۱۰۲، تذكرة الحفاظ ج ۱ / ۶، ۷، مجمع

الزوائد ج ۱ / ۱۴۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ / ۱۲۰ ط قدیم [= ج
۱۲ / ۹۳ ط جدید]، البداية

والنهاية ج ۸ / ۱۰۶، ۱۰۷، كنز العمال ج ۵ / ۲۳۹، تلخیص المستدرک ج ۱ /
۱۴۹، الغدير ج ۶ / ۲۹۴ - ۲۹۷.

(۲۲) طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت اول / ۷۳، سیرة عمر ص ۸۷، السیرة الحلیة
ج ۳ / ۲۹، ۳۰، شرح المواهب اللدنیة

ج ۲ / ۲۰۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۵۹، ۶۰، ج ۳ / ۱۲۲ ط
قدیم [= ج ۱ / ۱۷۸، ج ۱۲ / ۱۰۱

ط جدید] فتح الباری ج ۷ / ۳۶۱، ارشاد الساری ج ۶ / ۳۵۰، در المنثور ج ۶ /
۷۳، الغدير ج ۶ / ۱۴۶، ۱۴۸.

(۲۳) تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۱۱۲، البداية والنهاية ج ۶ / ۳۲۱ - ۳۲۳، روضة
المناظر ج ۱۱ / ۱۱۳، ۱۱۴، تاریخ

الخمیس ج ۲ / ۲۳۳ اسد الغابه ج ۳ / ۳۹، ج ۴ / ۲۹۵، تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۵۸، الاصابه ج ۱ / ۴۱۴، ۴۱۵، ج ۲ / ۲۰۹، ج ۳ / ۳۵۷، صواعق المحرقة ص ۲۱، تاج العروس ج ۸ / ۷۵، تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱، [صفحه ۲۴۱ در چاپ افست بیروت (مکتبه خیاط) بطور کامل تحریف و حذف شده است. ضمن مقابله با نسخه اصلی

الحسینیہ رجوع بفرمایید به تاریخ طبری ج ۳ / ۲۷۷ - ۲۸۰ تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم]، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۳۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱ / ۶۰ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۷۹ ط جدید]، الغدیر ج ۷ / ۱۰۶، ۱۵۸ - ۱۶۹.

(۲۴) پیامبر (ص) به عایشه می فرمود " ای عایشه! روزی بیاید که سگان حوئب بر تو پارس کنند و تو با علی جنگ می کنی و در حق او ظلم می نمایی ". العقد الفرید ج ۲ / ۲۸۸، (الغدیر ج ۳ / ۱۸۹). احادیث دیگری قریب به این مضمون از پیامبر (ص) نقل شده است که کلیه آنها در کتاب الغدیر با ذکر بیش از سی مصدر درج است.

[الغدیر ج ۳ / ۱۸۸ - ۱۹۱]. (۲۵) تاریخ طبری ج ۵ / ۱۷۸، تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۷۳، معجم البلدان - ذیل کلمه حوئب - ج ۳ / ۳۵۵، ۳۵۶، العقد الفرید ج ۲ / ۲۸۰ - ۲۸۸، الغدیر ج ۳ / ۱۹۰، ۱۹۱.

(۲۶) المحلی ج ۱۰ / ۴۸۴ مسألة ۲۰۷۹، الغدیر ج ۱ / ۳۲۳ - ۳۲۸، ج ۹ / ۳۹۳. (*)

درد می نالد. (۲۷) فردا سبط نبی، با جگر پاره پاره خویش نجوا دارد. (۲۸) فردا
سر حسین (ع) در
طشت طلا، (۲۹) از خلیفه ضربت عصا می خورد. (۳۰)
فردا فردای خزان باغ نبی است. فردا فردای خالدها و مروانهاست. فردا روز سلطه
شجره ملعونه و فرزندان طلقاست. فردا و فرادهای دیگر روز کشتار حجر بن عدی ها
(۳۱) و
محمد بن ابی بکرهاست. (۳۲) فردا دنده های عبد الله بن مسعودها خرد می شود.
(۳۳) فردا روز
تدارك ربه هاست. (۳۴) فردا و فرادهای دیگر عمارها را باید زیر مشت ولگد
گرفت. (۳۵)
فردا مسجد کوفه انباشته از دستهای قطع شده است. (۳۶) فردا در دار الاماره برای
هر سر بریده
۵۰۰ درهم جایزه می دهند. (۳۷) فردا درخت زیبا، بدن مثله شده میثم را در آغوش
* (هامش) * (۲۷) مناقب ابن مغزلی ص ۳۸۲، ۳۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۳ /
۲۶۹، صواعق المحرقة ص ۱۳۷....
(۲۸) الاستیعاب ج ۱ / ۱۴۱، الاصابه ج ۱ / ۳۳۱، سیر اعلام النبلاء ج ۳ / ۲۷۳،
۲۷۴، حلیة الاولیاء ج ۲ / ۳۸، صواعق
المحرقة ص ۸۴، ربیع الابرار ج ۴ / ۲۰۸، ۲۰۹. السیرة الحلبیه ج ۳ / ۳۲۴.
(۲۹) مرآة الجنان ج ۱ / ۱۳۵، تذکرة الخواص ص ۲۶۷.
(۳۰) تاریخ طبری ج ۶ / ۲۶۷، کامل ابن اثیر ج ۴ / ۳۳۰، البدایة و النهایه ج ۸ /
۱۹۲، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۹۵،
الاتحاف ص ۲۳، صواعق المحرقة ص ۱۳۱، رسائل جاحظ ص ۲۹۵.
(۳۱) تاریخ طبری ج ۶ / ۱۴۱ - ۱۶۰، الاغانی ج ۱۶ / ۲ - ۱۱، تاریخ ابن
عساکر ج ۲ / ۳۷۰ - ۳۸۱، البدایة و النهایه ج
۸ / ۴۹ - ۵۵، الغدیر ج ۹ / ۱۱۷ - ۱۲۰، ج ۱۱ / ۳۷ - ۷۰.
(۳۲) تاریخ طبری ج ۶ / ۵۸ - ۶۲، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۴۰ - ۱۴۳، البدایة
و النهایه ج ۷ / ۳۱۳، ۳۱۴، مروج الذهب ج
۲ / ۳۹، الاستیعاب ج ۲ / ۲۳۵، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۸۱، الغدیر ج ۱۱ / ۶۴ -
۷۰.
(۳۳) انساب الاشراف ج ۵ / ۳۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۳۵ -
۲۳۷ ط قدیم [= ج ۳ / ۴۰ - ۴۴ ط
جدید]، الغدیر ج ۹ / ۳ - ۶.
(۳۴) صحیح بخاری - کتاب زکات و تفسیر - ج ۳ / ۷، ج ۷ / ۹۴، ۹۵ انساب

الاشراف ج ٥ / ٥٢ - ٥٤، طبقات ابن
سعد ج ٤ / قسمت اول / ١٦٦، ١٦٧، مروج الذهب ج ١ / ٤٣٨ - ٤٤٠، تاريخ
يعقوبى ج ٢ / ١٤٨ - ١٥٠، فتح
البارى ج ٣ / ٢١٢، شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ١ / ٢٤٠ - ٢٤٢ ط قديم
[= ج ٣ / ٥٢ - ٥٩ ط جديد]،
كامل ابن اثير ج ٣ / ٤٣، العقد الفريد ج ٢ / ٢٧٦، الغدير ج ٨ / ٢٩٢ - ٣٣٠.
(٣٥) انساب الاشراف ج ٥ / ٤٨، ٤٩، الامامة والسياسة ج ١ / ٣٣، طبقات ابن
سعد ج ٣ / قسمت اول / ١٨٥، شرح نهج
البلاغه ابن ابى الحديد ج ١ / ٢٣٩ ط قديم [= ج ٣ / ٤٧ - ٥٢ ط جديد]،
الاستيعاب ج ٢ / ٤٢٢، الغدير ج
٩ / ١٥ - ٢٠.
(٣٦) شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ١ / ٢٨٦ ط قديم [= ج ٣ / ١٩٩ ط
جديد]، كامل ابن اثير ج ٣ / ١٨٣، الغدير ج
١١ / ٣١، ٣٢.
(٣٧) تاريخ طبرى ج ٨ / ٢٧٦ [= ج ٧ / ١٨٨ تصحيح محمد ابو الفضل ابراهيم].
(*)

می کشند. (۳۸) فردا بر سر قبر پیامبر (ص)، سر از تن جدای زید را نصب می کنند. (۳۹) فردا به

مدت شش سال بدن بی سر (۴۰) یحیی را به دار می کشند. ۴۱
فردا فردای غربت دین پیامبر است. (۴۲) فردا و فرداهای دیگر ولیدها - مست و
مخمور - در نماز جماعت، امامت می کنند. (۴۳) فردا مغیره بن شعبه ها پس از زنا
با امثال

ام جمیل (۴۴) به محراب مسجد آمده، اظهار تقدس می کنند.
فردا روز تلاش افسانه پردازان است. (۴۵) فردا معاویه روات را برای ساخت
اکاذیب، به کاخ خضراء فرا می خواند. (۴۶) فردا خلیفه سوگند یاد می کند که نام
پیامبر را
نیز دفن کند. (۴۷).
فردا....

الغدیر

الغدیر، تاریخ این فرداهاست.

الغدیر، زبان سیلی خوردگان اسلام است که از نیام خاموشی برآهیخته است.
الغدیر، شکوائیه آن عزیزی است که خاری در چشم واستخوانی در گلو داشت.
الغدیر، پالایش داستان اسلام از جعلیات قصه گوینان است.
* (هامش) * (۳۸) الاصابه ج ۳ / ۵۰۴.

(۳۹) الغدیر ج ۳ / ۷۵، الاعلام ج ۳ / ۵۹ [= ج ۳ / ۹۹ ط قدیم].

(۴۰) المحبر ص ۴۸۲.

(۴۱) المحبر ص ۴۸۴.

(۴۲) پیامبر (ص) خود می فرمود: " الاسلام بد أغریبا وسعود غریبا کما بدأ ". سنن
ابن ماجه ج ۲ / ۴۷۷، سنن

ترمذی ج ۵ / ۱۳، مسند احمد ج ۱ / ۳۹۸، ج ۴ / ۷۳.

(۴۳) انساب الاشراف ج ۵ / ۳۳، الاصابه ج ۳ / ۶۳۸، تاریخ الخلفاء ص ۱۵۵،
الاغانی ج ۴ / ۱۷۶ - ۱۷۸،

العقد الفرید ج ۲ / ۲۷۷، الغدیر ج ۸ / ۱۲۰ - ۱۲۵.

(۴۴) سنن بیهقی ج ۸ / ۲۳۴، ۲۳۵، الاغانی ج ۱۴ / ۱۴۰، تاریخ طبری ج ۴ /
۲۰۶، ۲۰۷، فتوح البلدان ص ۳۴۴،

۳۴۵، کامل ابن اثیر ج ۲ / ۲۰۹، وفيات الاعیان ج ۲ / ۴۵۵، الغدیر ج ۶ / ۱۳۷ -
۱۴۴.

(۴۵) رجوع شود به الغدیر ج ۵ / ۲۰۸ - ۳۷۸.

(۴۶) الغدیر ج ۱۱ / ۷۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۳۵۸ ط قدیم

[= ج ٤ / ٦٣ ط جديد].
(٤٧) مروج الذهب ج ٢ / ٣٤١، ٣٤٢، الاخبار الموفقيات ص ٥٧٦، ٥٧٧، شرح
نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ١ / ٤٦٣
ط قديم [= ج ٥ / ١٢٩، ١٣٠ ط جديد]، الغدير ج ١٠ / ٢٨٣، ٢٨٤. (*)

انگیزه نگارش کتاب الغدير

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا (٤٨)

راز تفوق مسلمين در پرهيز از تفرق وتشعب بوده وبنیان سعادتشان در تمسك به " حبل الله " خلاصه می گردد. همانطوریکه برخی از حضرات علمای اهل سنت نقل فرموده اند، مراد از " حبل الله " در آیه فوق الذکر ولایت علی بن ابی طالب (ع) است. (٤٩)

شافعی (امام شافعیان) در ابیاتی که در این خصوص سروده است تصریح می کند که " حبل الهی " ولای اهل بیت است:

ولما رأیت الناس قد ذهبت بهم * مذاهبهم في ابحر الغی والجهل
رکبت علی اسم الله في سفن النجا * وهم اهل بیت المصطفی خاتم الرسل
وامسکت حبل الله وهو ولاؤهم * كما قد أمرنا بالتمسك بالحبل (٥٠)
- یعنی: آنگاه که دیدم مذاهب مردم، آنها را در دریای گمراهی و جهل فرو برده است،

- با نام خدا بر کشتی های نجات - که اهل بیت پیامبر هستند - نشستم
- و به حبل الله که ولای اهل بیت است چنگ زدم، چرا که ما به تمسك به " حبل الله "

امر شده ایم.

حاکم حسکانی نیز که از حفاظ بزرگ حنفی مذهب است در کتاب " شواهد التنزیل " فصلی را به این موضوع اختصاص داده و به نقل احادیث متعددی در خصوص شأن نزول این آیه پرداخته است. از جمله روایاتی که حسکانی - به نقل از عبد الله بن عمر - در کتاب خویش بدان اشاره نموده، حدیث قدسی " ولایة علی بن ابی طالب

* (هامش) * (٤٨) سوره آل عمران ١٠٣.

(٤٩) رجوع بفرماید به العمده ص ١٥٠، اسعاف الراغبین ص ١١٢، رشفة الصادی ص ٢٥، ٧٠، ینایع الموده ص

١١٨، ١١٩، اهل البیت (تألیف توفیق ابو علم) ص ٦١، ٦٢، شواهد التنزیل ج ١ / ١٣٠....

یکی از روایاتی که نقل شده است حدیث ذیل می باشد:

ابن عباس روایت می کند: " در خدمت پیامبر (ص) بودیم که فردی اعرابی آمد و به پیامبر گفت: ای

رسول خدا! ما از شما شنیدیم که فرمودید: به " حبل الله " چنگ زنید. این " حبل الله " که ما باید بدان چنگ

زنیم چیست؟ پیامبر (ص) با دستشان به دست علی (ع) زدند و گفتند: به این علی

تمسك كنيد، اوست كه " جبل
الله المتين " است . ينايع الموده ص ١١٩ ، اهل البيت ص ٦١ ، ٦٢ .
(٥٠) رشفة الصادى ص ٢٥ ، الغدير ج ٢ / ٣٠١ . (*)

حصنی فمّن دخل حصنی امن من عذابی " (۵۱) است.
مرحوم علامه امینی بمنظور اعتلای اسلام، ایمان آورندگان به این دین حنیف
را به سوی جبل الهی می خواند و کتاب الغدیر را با حدیث شریف " عنوان صحیفه
المؤمن

حب علی بن ابی طالب " آغاز می نماید.
جویندگان جاه و قدرت و پویندگان مال و ثروت، پس از فوت رسول خدا (ص)
- با این که در زمان حیات پیامبر (ص) با علی (ع) بعنوان جانشین وی بیعت کرده
بودند -

این ریسمان الهی را رها کردند و پیشگامان طریق تفرق و اضمحلال اتحاد مسلمین
گشتند. بعدها ما پول معاویه و امثال او، تاریخ زندگانی و سنت پیامبر (ص) دستخوش
تحریف گردید، احادیث ساختگی و دروغین در منقبت خلفا ساخته شد و حتی روایات
بسیاری در خصوص موضوع خلافت از زبان پیامبر (ص) جعل گردید.

در پی تغییر احکام الهی و جعل احادیث، کتب بسیاری در زمینه‌های مختلف از
جمله حدیث، تاریخ، تفسیر، فقه و... تدوین شد که اساس آنها بیشتر بر پایه همین
روایات ساختگی استوار بود. رفته رفته مذاهب - که سنگ بنای آنها در دوره
حکومت

خلفای اولیه گذاشته شده بود - یکی پس از دیگری ظهور یافت و مسلمین را بیش از
پیش

دچار تشتت و تفرق نمود.

راه دستیابی مجدد به اتحاد مسلمین - یعنی همان اتحاد و اتفافی که در زمان
رسول خدا (ص) حاکم بود - تنها از طریق شناخت دقیق وقایع مذکور میسر است و
تحصیل این حقایق مستلزم تلاشی گسترده و پیگیر می باشد تا با تحقیق و تفحص در
دریای بیکران کتب، مرواریدهای حقیقت صید گردد. از اینروست که مرحوم علامه
خود

می فرماید: " کتاب الغدیر کوششی است برای کشف حقیقت ".
در نشریه کتابخانه امیر المؤمنین (ع) - که تحت اشراف علامه امینی تنظیم می شد
- آمده است که: " وحدت اسلامی بر مبنای اظهار حقایق در بین امت می باشد
(حقایق)

قرآنی و سنت پیامبر)، نه وحدت سیاسی که استعمارگران به دست عمال خود آن را
علم

می کنند و وقتی نتیجه مطلوب را گرفتند آن را بهم می زنند ". (۵۲)
* (هامش) * (۵۱) شواهد التنزیل ج ۱ / ۱۳۱. (*) =

بحث ولایت در الغدیر

در يك نگاه کلی، تمامی مطالب الغدیر را می توان در دو موضوع خلاصه کرد. موضوع اول عبارت است از: اثبات ولایت مطلقه ائمه معصومین (سلام الله علیهم اجمعین)

- از طریق تثبیت خلافت بلافصل امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) -، و دوم: نفی ولایت

غیر معصوم در اسلام و بررسی آثار شوم و خانمانسوز ولایت غیر معصوم بر جامعه اسلامی.

مرحوم علامه در جلد هفتم الغدیر در ذیل مبحثی تحت عنوان (الخلافة عندنا إمرة الهیة) می فرمایند: " به نظر شیعه جایز نیست امر خلافت را در اختیار افراد امت، یا افرادی از امت که اهل حل و عقد هستند و اگذار نمود، زیرا عقل سلیم حکم می کند که امام باید ویژگیها و شرایطی داشته باشد که عصمت و قداست روحی و سرشت پاک از

جمله آنهاست ". علامه در طی همین مبحث اشاره می فرمایند که تعیین امام معصومی که

بتوان ولایت عامه و مطلقه جامعه اسلامی را بدو سپرد تنها از جانب خداست و مردم تحت

هیچ عنوانی حق انتخاب امامی که دارای ولایت الهی باشد ندارند. مرحوم علامه درباره

قاعده همیشگی جریان اینگونه انتخابات می فرمایند: " چه بسیار آبروها که به سبب اینگونه انتخابات ریخته شده، و مقدسات مورد اهانت قرار گرفته، و حقایق ضایع گشته و

حق ثابت رو به تباهی رفته است. در این انتخابات، مصالح عمومی پایمال گردیده، آئینهای درستی که باید جهان را به راهی شایسته اندازد رو به زوال و نابودی نهاده، اساس سازش درهم ریخته، و درهای صلح و صفا به روی بشر بسته شده است و در اثر جنگهای خانمانسوز، خونهای پاکی بر زمین جاری گشته و بنیان و پیکره اسلام راستین

سست گردیده و از هم گسیخته شده است... و خلاصه اینهمه بدبختیها و فجایع که در اثر

انتخاب مردم بوجود آمد کار را به جایی رساند که فرومایگانی همچون آن فرد بی شخصیت

کفن فروش، (۵۳) و آن دلال چارپا که معاملات بازار او را به خود مشغول داشته بود، (۵۴) و آن

بزازی (۵۵) که برادران (ودیگر اقاربش) را برگرده مردم تحمیل می نمود، (۵۶)
و آن گور کنی (۵۷)
* (هامش) * (۵۲) نشریه سالیانه مکتبه الامام امیر المؤمنین (ع) العامه - شماره ۳،
سال ۱۳۸۳ - صفحه ۲۲، ۲۳.
(۵۳) طبقات ابن سعد ج ۳ / قسم اول / ۱۳۰، ۱۳۱.
(۵۴) تاج العروس ج ۴ / ۲۸۱، النهایة فی غریب الحدیث ج ۱ / ۸۸.
(۵۵) المعارف ص ۵۷۵.
(۵۶) تفصیل موضوع در صفحات ۱۲۵ تا ۱۳۹ کتاب حاضر - با مصادر مربوطه
- آمده است. (*)

که عرض خود را از طولش باز نمی شناخت، و آن اسیر آزاده شده تازه کار و نادان بی دادگر و

غاصب، (۵۸) و آن شرابخوار باده پیمای، (۵۹) و آن آزمند آشوبگر بی پروا، (۶۰) همگی چشم خود را به

منصب فرمانروایی بر مسلمانان دوختند. بله، همینان بودند که بندگان خدا را بردگان خویش قرار داده و اموال بیت المال را جزء دارایی خود شمرده و کتاب خدا (قرآن) را وسیله

نیرنگ و دغلکاری قرار دادند و دین خدا را دستاویز تبهکاریهای خویش ساختند ". (۶۱) مبنای تحقیقی مرحوم علامه امینی

حدود چهل سال است که از تاریخ تدوین کتاب الغدیر می گذرد و به جرأت می توان گفت که در دنیای تحقیقات اسلامی کسی نیست که با نام الغدیر و با نام علامه

امینی ناآشنا باشد، این کتاب در ۲۰ جلد به زبان عربی، با نثر بسیار پخته و ادبی نگارش

یافته که تاکنون (۱۱) جلد آن به طبع رسیده است. آیه الله العظمی سید محسن حکیم و

آیه الله سید حسین حمامی درباره این کتاب گفته اند: " لا یأتیه الباطل من بین یدیه " ۶۲ و

آیات عظام سید عبد الهادی شیرازی و شیخ محمد رضا آل یاسین و علامه اردوباری گفته اند: " لا ریب فیه هدی للمتقین ". (۶۳)

با آن که مطالب الغدیر به مذاق بسیاری خوشایند نیست، از آنجائیکه با اتکاء به منابع و مآخذ متقن نوشته شده است تا کنون ظرف این مدت چهل سال کسی یا گروهی

نتواسته نقدی یا ردی بر کتاب الغدیر و یا حتی نقدی بر صفحه‌ای از الغدیر بنگارد. مرحوم

علامه خود می فرمود: " من برای نوشتن الغدیر، ۱۰ هزار کتاب را (که ممکن است هر

کتاب در چندین مجلد باشد) از بای بسم الله تا تای تمت خوانده ام (۶۴) و به ۱۰۰ هزار

* (هامش) * (۵۷) مراجعه بفرمایید به مصادر متعددی که در صفحه ۱۷ در ذیل پانویسهای ۴ و ۷ ذکر شده است.

(۵۸) بحث و مصادر مربوطه در صفحات ۱۴۶ تا ۱۵۶ خواهد آمد.

(۵۹) الاغانی ج ۴ / ۱۷۸، اسد الغابة ج ۵ / ۹۱، مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۵.

- (۶۰) اجمال سیره مروان در صفحه ۱۲۶ کتاب حاضر وتفصیل آن در الغدیر ج ۸ / ۲۵۷ - ۲۶۷ آمده است.
- (۶۱) الغدیر ج ۷ / ۱۳۵.
- (۶۲) الغدیر ج ۵ صفحه د، ه.
- (۶۳) الغدیر ج ۳ صفحه ر، ز، ح، ج ۸ صفحه ب، فهرس ملحقات احقاق الحق صفحه ۷.
- (۶۴) در نشریه کتابخانه امیر المؤمنین نیز به این موضوع اشاره شده است. رجوع بفرمایید به نشریه سالیانه کتابخانه - شماره ۱، سال ۱۳۷۳ - صفحه ۲۸. (*)

کتاب مراجعات مکرر داشته‌ام".
مصادر و منابعی که در کتاب الغدير مورد استناد قرار گرفته همگی از منابع علمای اهل سنت است، و این بدین معنا نیست که کتب اهل سنت در نظر علامه امینی دارای اعتبار، و یا کتب علمای مذهب شیعه غیر قابل اعتماد است. یکی از قواعد اساسی

منطقی در جدل، احتجاج از طریق ارائه مسلمات طرف مقابل است. مرحوم علامه با عنایت به همین قاعده منطقی، مطالب الغدير را با استناد به اقوال و آراء اهل سنت استوار

ساخته‌اند و خود می‌فرمایند: " مطالبی که ما در الغدير گفته‌ایم مذهبی نیست بلکه اسلامی است"، یعنی مسائلی نیست که فقط مذهب شیعه بدان معتقد باشد بلکه مطالبی

است که در میان جمیع مذاهب اسلامی متفق علیه است.

برخی تصور باطلی از الغدير دارند و می‌پندارند الغدير باعث تفرقه و جدایی مذاهب اسلامی از یکدیگر می‌گردد، کسانی که این تصور را دارند نه تنها الغدير را مطالعه نکرده‌اند بلکه از تأثیر الغدير در ممالک اسلامی بی‌اطلاع هستند. اولاً هر کس که الغدير

را بخواند در می‌یابد که مؤلف کتاب از حسن نیت کاملی برخوردار است و منظور وی از

تدوین این کتاب تنها اظهار حقایق تاریخ اسلام می‌باشد. ثانیاً مطالب الغدير چیزی نیست

که نظرات شخصی مرحوم امینی باشد و کثرت منابعی که در الغدير بدانها اشاره شده است شاهد این مدعا است. تقریباً می‌توان گفت جمله‌ای بدون دلیل و بدون مأخذ در الغدير نوشته نشده است. لذا اگر کسی بخواهد ادعا کند که کتاب دارای تأثیر تفرقه کلمه

می‌باشد، باید بپذیرد تمامی کتابهایی که در الغدير به آنها ارجاع شده است ریشه‌های

اصلی این تأثیر است و ما می‌دانیم که مأخذ الغدير عبارت است از امهات کتب اسلامی

غیر شیعی از جمله صحاح سته. ثالثاً پس از انتشار الغدير، مقالات متعددی در مجلات

فرهنگی مصر و سوریه و عراق و... در تجلیل از این کتاب درج گردید (۶۵) و سیل نامه‌های تقدیر از سراسر ممالک اسلام جاری شد. اکثر نویسندگان این نامه‌ها از علمای بزرگ اهل سنت هستند از ملوک و وزرای کشورهای اسلامی گرفته تا ائمه

جمعه

و جماعات و اساتید دانشگاهها برای الغدير تقریظ نوشتند و به قدردانی از زحمات

مؤلف

آن پرداختند. از میان این نامه‌ها و این تقاریظ، نزدیک به ۵۰ نمونه در مقدمه مجلدات
* (هامش) * (۶۵) مراجعه بفرمایید به مقدمه جلد هشتم الغدير. (*)

الغدیر درج گردیده است. این نامه‌ها و این مقالات همگی بیانگر این مطلب است که الغدیر کتابی است که کلیه فرق اسلامی بر مطالب مستند آن اتفاق نظر دارند. اینک برای آشنایی اجمالی با این کتاب، به معرفی اهم عناوین آن می پردازیم. این عناوین فقط ذکر جلوه هایی از کتاب الغدیر می باشد و به این معنا نیست که به کل

موضوعات آن اشاره شده است. همچنین باید توجه داشت ارجاعاتی که در این نوشتار به

الغدیر داده ایم، به متن عربی کتاب است و نه ترجمه های فارسی. شایان ذکر است که

کلیه مطالبی که پس از این بیان می گردد مبتنی بر مصادر و منابع علمای اهل سنت می باشد که تفصیل آن در الغدیر آمده است. (۶۶)

ذیحجه سال ۱۴۱۰ هجری قمری

مطابق با تیرماه ۱۳۶۹ شمسی

ممحمد امینی نجفی

* (هامش) * (۶۶) ما خصوصیات کلیه منابعی را که در پانویس های کتاب حاضر بدانها ارجاع شده است در آخر همین کتاب بطور

دقیق ذکر کرده ایم. محققینی که مایلند بطور مستقیم به مآخذ پانویسها مراجعه بفرمایند شایسته است به محل و

سال چاپ منابع مربوطه عنایت لازم را مبذول بدارند. تذکر این نکته نیز لازم است که مصادر در پانویس های این

کتاب در بسیاری از موارد یا چاپ ارجاع شده در الغدیر متفاوت است. (*)

[...]

(ㄲ)

بحثهائی از
جلد اول الغدير

[...]

(३०)

داستان غدیر

در سال دهم هجرت، رسول خدا (ص) در مدینه اعلام فرمود که عازم سفر حج است. هنگامی که پیامبر (ص) مدینه را به سوی مکه ترك می فرمود جمعیت کثیری او را

همراهی می کردند. تعداد این جمعیت از ۹۰ هزار تا بیش از ۱۲۰ هزار نفر ثبت شده

است. علاوه بر این تعداد، افراد بسیاری نیز از بلاد دیگر به سوی سرزمین مکه شتافتند.

پس از انجام مناسک حج، در راه بازگشت از مکه در وادی غدیر خم - که محل جدا

شدن راههای مدینه و مصر و عراق از یکدیگر است - جبرئیل وحی آورد که " یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته... " [ای رسول خدا، آن چیزی

را که از سوی خداوند (درباه علی) به تو نازل شده است به مردم ابلاغ نما، که اگر چنین

نکنی رسالت خدای را ابلاغ نکرده ای]. (۱)

حضرت در آن وادی فرود آمد و تمامی مردم را در آن گرمای سوزان برگرد خویش جمع نمود و پس از اقامه نماز ظهر به ایراد خطبه ای طولانی پرداخت.

و در ضمن آن - به منظور ابلاغ مهمترین امر الهی - چنین فرمود:

" خداوند مولای من است و من مولای تمامی مؤمنین... هر کس که من بر او ولایت

دارم

علی نیز مولای اوست ". بعد پیامبر (ص) دعا فرمود که " خدایا دوستان علی را دوست بدار

و دشمنانش را دشمن باش... " پیامبر (ص) سپس به مردم دستور دادند که: تمامی کسانی

* (هامش) * (۱) سوره مائده ۶۷. (*)

که در این جا حضور دارند باید این خبر را (این ولایت علی را) به غائبین ابلاغ کنند. پس

از آنکه حضرت خطبه خویش را تمام کرد جبرئیل از جانب خدا وحی آورد "ألیوم أكملت لكم دینکم وأتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الإسلام دینا" [امروز دین شما را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم]. (۲)

بعد پیامبر فرمودند. "الولاية لعلی بعدی (بعد از من ولایت با علی است). پس از ایراد خطبه پیامبر، مردم آمدند و یک یک به علی (ع) تهنیت گفتند و بیعت نمودند، از جمله ابو بکر و عمر آمده و گفتند: "ای پسر ابوطالب! مبارک باد، از امروز تو مولای ما و مولای تمامی مؤمنین و مؤمنات گشتی".

واقعه غدیر خم که اجمالا ذکر گردید یکی از برجسته‌ترین حوادث تاریخ اسلام می باشد و بنابر اعتقاد جمیع مذاهب عید غدیر از مهمترین اعیاد اسلامی است. (۳) با اینحال بسیاری از افراد در طول تاریخ برای تحریف این واقعه نهایت تلاش خویش را نمودند.

برخی نوشتند: "اصلا علی (ع) در آن سال به حج نرفته بود". (۴) برخی دیگر مانند ابن تیمیه گفتند: "حدیث الولاية غدیر بدون شك دروغ است". (۵) برخی هم مانند ابن حزم گفتند: "هیچ فرد موثقی، حدیث غدیر را روایت نکرده است". (۶) عاقبت کار به جائی رسید - که برای تحریف جریان غدیر خم - فردی چون "دکتر ملحم ابراهیم اسود" در تعلیقه خود بر "دیوان ابی تمام" ادعا کرد که: "واقعه غدیر یکی از جنگهای معروف است!" (۷)

بررسی سند حدیث غدیر

واقعه غدیر را باید از دو جنبه بررسی نمود. نخست باید صحت وقوع ماجرای غدیر * (هامش) * (۲) سوره مائده ۳.

(۳) مطالب السؤول ص ۱۶، وفيات الاعیان - ذیل شرح زندگانی ابو القاسم احمد بن نصر (مستعلی ابن مستنصر)، و ابو تمیم محمد بن علی (مستنصر بالله عبیدی) - ج ۱ / ۶۰، ج ۲ / ۲۲۳، دمیة القصر ص ۳۹، التنبيه والاشراف ص ۲۲۱، ۲۲۲، فرائد السمطين - باب ۱۳ - ج ۱ / ۷۷، الغدير ج ۱ / ۲۶۷ -

۲۷۰.

- (۴) طحاوی سخن این عده را مطرح نموده و نظر آنان را رد کرده است. مشکل
الاثار ج ۲ / ۳۰۸.
- (۵) منهاج السنه ج ۴ / ۸۵.
- (۶) المفاضلة بين الصحابه ص ۲۶۴.
- (۷) دیوان ابی تمام ص ۱۴۳ (*).

را اثبات کرد و سپس در مرحله دوم باید دید الفاظی که پیامبر (ص) در غدیر فرموده اند بر

چه موضوعی دلالت دارد. به عبارت دیگر حدیث غدیر باید از حیث سند و دلالت مورد مطالعه قرار گیرد.

اسناد حدیث غدیر به گونه‌ای است که افزون از حد تواتر است و به قول ضیاء الدین مقبلی (متوفی ۱۱۰۸): "اگر بنا باشد حدیث غدیر را (با اینهمه مدارك) محرز

و مسلم ندانیم، باید قبول کنیم که هیچ واقعه‌ای در دین اسلام قابل اثبات نیست." (۸)

حدیث غدیر را ۱۱۰ نفر از صحابه نقل کرده اند. در میان این ۱۱۰ نفر، افرادی وجود

دارند که با علی (ع) چنان درگیری‌هایی داشتند که حتی با وی وارد جنگ شدند. اگر این

حدیث ساخته برخی از صحابه بود، لا اقل معاندین علی (ع) نباید آن را روایت می کردند. در

میان این ۱۱۰ تن به اسامی افرادی چون: ابوبکر، عمر، عایشه، خالد بن ولید، سعد بن ابی

وقاص، عبد الله بن عمر، طلحه و زبیر برمی خوریم. تابعینی که حدیث غدیر را نقل نموده اند ۸۵

نفر می باشند. یعنی سند حدیث غدیر در حلقه دوم، ۱۹۵ نفر را وی از صحابه و تابعین دارد.

حضرات علمای عامه، از جمله برخی از صاحبان صحاح، حدیث غدیر را در کتب خویش نقل کرده اند و آن را تا ابد بر پهنه تاریخ اسلامی جاودانه نموده اند. تعداد این علماء ۳۶۰ نفر می باشد که اسامی آنها با مصادر مربوطه در جلد اول کتاب الغدیر درج است.

بسیاری از علمای طراز اول اهل سنت از جمله ترمذی (صاحب جامع الصحیح)، طحاوی، حاکم نیشابوری و چهل تن دیگر پس از نقل حدیث غدیر، آن را از احادیث صحیح‌ه دانسته‌اند و راویان آن را توثیق نموده اند. شمس الدین جزری منکران حدیث غدیر

را بی اطلاع قلمداد می کند. (۹) حافظ عاصمی میگوید: "حدیث غدیر را تمامی فرق

اسلامی پذیرفته‌اند". (۱۰) ابن مغازلی از قول استادش (ابو القاسم فضل بن محمد اصفهانی) مگوید: " حدیث صحیح غدیر را حدود یکصد نفر از صحابه، از جمله تمامی عشره مبشره روایت کرده‌اند. لذا صحت این حدیث مسلم و محرز است و من هیچ ضعیفی در استواری
* (هامش) * (۸) تعلیق هدایة العقول الی غایة السؤل ج ۲ / ۳۰، الغدیر ج ۱ / ۳۰۷.
(۹) اسنی المطالب (تألیف جزری) ص ۴۸.
(۱۰) " زین الفتی فی شرح سورة هل أتى ". رجوع بفرماید به الغدیر ج ۱ / ۲۹۵، ۳۱۴ (*).

آن نمی بینم". (۱۱) نور الدین حلبی نیز سخنان شبهه کنندگان در صحت حدیث غدیر را

غیر قابل اعتنا می داند. (۱۲)

شایان ذکر است که تعداد بسیاری از محدثین برجسته قرن سوم - که از راویان مورد اعتماد بخاری و مسلم محسوب می شوند - حدیث غدیر را نقل کرده اند. نام برخی از

این محدثین از این قرار است:

یحیی بن آدم (متوفی ۲۰۳)، شبابة بن سوار (متوفی ۲۰۶)،
اسود بن عامر (متوفی ۲۰۸)، عبد الرزاق بن همام (متوفی ۲۱۱)،
عبد الله بن یزید (متوفی ۲۱۲)، عبید الله بن موسی (متوفی ۲۱۳)، حجاج بن منهال
(متوفی ۲۱۷)، فضل بن دکین (متوفی ۲۱۸)،
عفان بن مسلم (متوفی ۲۱۹)، علی بن عیاش (متوفی ۲۱۹)،
محمد بن کثیر (متوفی ۲۲۳)، موسی بن اسماعیل (متوفی ۲۲۳)،
قیس بن حفص (متوفی ۲۲۷)، هدبة بن خالد (متوفی ۲۳۵)،
عبد الله بن ابی شیبہ (متوفی ۲۳۵)، عبید الله بن عمر (متوفی ۲۳۵)،
ابراهیم بن المنذر (متوفی ۲۳۶)، ابن راهویه بن اسحاق (متوفی ۲۳۷)، عثمان بن ابی
شیبہ (متوفی ۲۳۹)، قتیبة بن سعید (متوفی ۲۴۰)،
حسین بن حریث (متوفی ۲۴۴)، ابو الجوزاء احمد (متوفی ۲۴۶)، ابو کریب محمد
(متوفی ۲۴۸)، یوسف بن عیسی (متوفی ۲۴۹)،
نصر بن علی (متوفی ۲۵۱)، محمد بن بشار (متوفی ۲۵۲)،
محمد بن المثنی (متوفی ۲۵۲)، یوسف بن موسی (متوفی ۲۵۳)،
محمد صاعقه (متوفی ۲۵۵)، و دیگران. (۱۳)

برای اثبات واقعه غدیر و همچنین اثبات امامت و خلافت بلا فصل حضرت امیر سلام
* (هامش) * (۱۱) مناقب ابن مغازلی ص ۲۷.

(۱۲) السیرة الحلبیه ج ۳ / ۳۰۸.

(۱۳) رجوع بفرمایید به الغدیر ج ۱ / ۸۲ - ۹۳. (*)

الله عليه مطلب دیگری نیز قابل توجه است و آن اینکه: حضرت امیر المؤمنین، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام و برخی از دیگر صحابه همواره در مقابل مخالفان به

حدیث غدیر استناد و احتجاج نموده اند. (۱۴)

حدیث غدیر و آیات قرآنی

در خصوص واقعه غدیر سه آیه نازل شده است (۱۵) که به قرار زیر است:

۱ - (آیه تبلیغ): یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس [ای پیامبر آنچه را که از جانب خدا بر تو نازل شده است به

خلق برسان که اگر چنین نکنی رسالت خویش را تبلیغ نکرده ای، و خدا تو را (در این

راه) از شر مردم حفظ خواهد کرد - مائده - ۶۷ -]. (۱۶)

۲ - (آیه اکمال): الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا [امروز دین شما را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم - مائده ۳ -]. (۱۷)

۳ - (آیه سأل سائل): سأل سائل بعذاب واقع * للکافرین لیس له دافع * من الله ذی المعارج * [سائلی از عذاب حتمی قیامت سؤال کرد، کافرین عذاب قیامت را دفع

نتوانند نمود، چرا که عذاب قیامت از سوی خداوند آسمانهاست - معارج ۱ - ۳]. (۱۸)

* (هامش) * (۱۴) تفصیل این موضوع به همراه مصادر مربوطه در الغدیر ۱ / ۱۵۹ - ۲۱۳ درج است.

(۱۵) رجوع بفرماید به الغدیر ج ۱ / ۲۱۴ - ۲۶۶.

(۱۶) اسباب النزول ص ۱۶، شواهد التنزیل ج ۱ / ۱۵۶ - ۱۶۰ تفسیر فخر رازی ج ۳ / ۶۳۶، کنز العمال ج ۶ / ۱۵۳، الفصول المهمة (ابن صباغ) ص ۲۴، تفسیر نظام الدین نیسابوری ج ۶ / ۱۷۰، الدر المنثور ج ۲ / ۲۹۸، ینابیع

الموده ص ۱۲۰، تفسیر منار ج ۶ / ۴۶۳، فتح القدر ج ۲ / ۵۷ العمده ص ۴۹.... (۱۷) تفسیر فخر رازی ج ۳ / ۵۲۸، ۵۲۹، البداية والنهاية ج ۵ / ۲۱۴، تفسیر ابن کثیر ج ۲ / ۱۴، تاریخ بغداد ج ۸ / ۲۹۰،

شواهد التنزیل ج ۱ / ۱۸۷، ۱۹۳، مناقب خوارزمی ص ۸۰، تذکرة الخواص ص ۳۴، فرائد السمطين - باب ۱۲

- ج ۱ / ۷۳، الاتقان ج ۱ / ۲۳، در المنثور ج ۲ / ۲۵۸، ۲۵۹....
(۱۸) اجمال شأن نزول آیه " سأل سائل... " این است که روزی پس از واقعه غدیر،
جابر بن نضر (و برخی نوشته‌اند
حارث بن نعمان) نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! تو از طرف خدا به ما امر
کردی که به یگانگی خداوند و
رسالت تو شهادت دهیم، ما هم قبول کردیم. بعد ما را به نماز و روزه و حج و
زکات امر نمودی، باز هم
پذیرفتیم، حال به اینها راضی نشده‌ای، دست پسر عمویت (علی) را بلند مکنی و او
را برتر از ما قرار مدهی
و مگویی " من كنت مولاه فعلى مولاه ". ای محمد! این چیزی که درباره علی
گفتی از جانب خودت بود (*) =

بررسی دلالت حدیث غدیر

عده معدودی گفته‌اند: واقعه غدیر مورد قبول است ولی بیانات پیامبر (ع) در غدیر خم خصوصا عبارت " من كنت مولاه فعلى مولاه " دلالت بر ولایت و امامت علی (ع) ندارد. در جواب این افراد اختصارا باید گفت که در ادب عرب، برای کلمه مولی ۲۷ معنی را ذکر

نموده‌اند که بعضی از آنها عبارت است از: پسر، پسر عمو، بنده، دوست، یاور، اولی بالشیء و غیره، که منظور پیامبر (ع) از این معانی بیست و هفتگانه قطعا " اولی بالشیء " بوده که به معنی ولایت مطلقه است.

برای اثبات این موضوع فقط کافی است اندکی به قرائن موجود در واقعه غدیر خم توجه نمائیم. با عنایت به این قرائن پی میبریم که منظور پیامبر از عبارت " علی مولای شماست " این بوده که " علی بر شما ولایت دارد و امام شماست ". در کتاب الغدیر به بیست قرینه

اشاره شده است که ما در اینجا اجمالا به سه مورد آن اشاره منمابیم: قرینه اول: در غدیر خم پیامبر (ص) نخست از مردم سؤال کردند که: ألسنت أولی بکم من انفسکم؟ [= " آیا من بر شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟ " یعنی آیا من بر شما ولایت مطلقه ندارم؟] مردم تأیید نمودند و گفتند: " آری " (تو بر ما ولایت داری). سپس پیامبر (ص)

فرمودند: فمن كنت مولاه فهذا علی مولاه " [= پس هر کسی که من مولای او هستم (و بر

او ولایت دارم) علی نیز مولای اوست].

قرینه دوم: پیامبر (ص) از مردم سؤال فرمودند: " ای مردم، شما به چه چیزی * (هامش) * یا از طرف خدا؟ پیامبر (ص) فرمود: به یگانگی خدا سوگند، این امر خداوند بود. جابر (یا حارث) وقتی

این سخن را شنید - در حالی که به طرف شترش مرفت - گفت: خدایا " اگر محمد راست می گوید بر ما از آسمان سنگ بیاران یا ما را به عذابی دردناك مبتلا کن. پس از گفتن این سخنان، وی هنوز به شترش نرسیده بود که سنگ کوچکی از آسمان بر سر او فرو افتاد و از دبر وی خارج شد. اینجا بود که این آیات نازل شد: " سأل

سائل به عذاب واقع...".
رجوع شود به شواهد التنزيل ج ٢ / ٢٨٦ - ٢٨٩، تفسير قرطبي ج ١٨ / ٢٧٨،
٢٧٩، تذكرة الخواص ص
٣٦، ٣٥، فرائد السمطين - باب ١٥ - ج ١ / ٨٢، ٨٣، تفسير ابى السعود ج ٨ /
٢٩٢، السراج المنير ج ٤ / ٣٦٤،
٣٦٥، فيض القدير ج ٦ / ٢١٨، نزهة المجالس ج ٢ / ٢٢٠، السيرة الحلبيه ج ٣ /
٣٠٨، ٣٠٩، شرح المواهب
اللدنيه ج ٧ / ١٣، نور الابصار ص ١٢٨، الفصول المهمه ص ٢٤.... (*)

شهادت مدهید؟" گفتند: " به یگانگی خدا و رسالت پیامبرش ". حضرت پرسیدند:
" ولی شما کیست؟" همه گفتند: " خدا و رسول او ". پیامبر (ص) بازوی علی (ع)
را
گرفتند و او را بلند کردند - و در حالی که علی ایستاده بود - پیامبر فرمودند: " هر
کسی

که خدا و رسولش مولای اوست، علی نیز مولای او میباشد.
قرینه سوم: پیامبر (ص) پس از ایراد خطبه فرمودند: " ای مردم به من تبریک
بگویید، چرا که خداوند مرا به نبوت و اهل بیت مرا به امامت مخصوص گردانید ".
از همه اینها گذشته، پس از ایراد خطبه پیامبر (ص)، تمامی حاضرین از جمله
شیخین آمدند و به دستور پیامبر (ص) با علی بیعت نمودند.

[...]

(३४)

بڤئهائي
از ؤلء ءوم الغءير

[...]

(٤٠)

شعر در دنیای اسلام
آنچه که مسلم است پیامبر اکرم (ص) عنایتی تام به شعر داشته‌اند و همواره
شاعرانی را که در یاری اسلام شعر مسروده‌اند مورد تشویق قرار داده‌اند، و لذا
بسیاری
از صحابه پیامبر (ص) در قصیده سرائی ضرب المثل گشتند. صدر اسلام زنان
شاعره ای چون خدیجه (همسر پیامبر ص) را نیز به خود دیده است. در غدیر خم -
پس از خطبه
پیامبر (ص) - حسان بن ثابت نخستین ابیات را در ثبت این واقعه سرود و از تفقدات
حضرت ختمی مرتبت برخوردار گردید. از آن روز تاکنون، شعراء چکامه‌های بلندی
درباره
حدیث غدیر سروده‌اند. این اشعار - به ترتیب سال وفات شاعران - در خلال مطالب
مجلدات دوم تا هفتم و همچنین در جلد یازدهم کتاب الغدیر نقل شده است.
غدیریه‌های قرن اول و دوم
ده غدیریه در جلد دوم الغدیر ذکر گردیده است. منظور از غدیریه شعری است که
در آن به واقعه غدیر اشاره شده باشد. شاعران این ده غدیریه عبارتند از: ۱ - امیر
المؤمنین
علی علیه السلام ۲ - حسان بن ثابت ۳ - قیس بن سعد بن عباده ۴ - عمرو عاص ۵
-
محمد بن عبد الله حمیری ۶ - کمیت ۷ - سید حمیری ۸ - عبدی کوفی ۹ - ابو
تمام
طائی ۱۰ - دعبل خزاعی. اجمال برخی از این غدیریه‌ها بدین قرار است:

غدیریه امیر المؤمنین علیه السلام
مولای مؤمنان علی علیه السلام همواره در مقابل مخالفین و معارضین خویش به
واقعۀ غدیر اشاره مفرمودند و از آنان درخواستند که این واقعۀ سترگ تاریخ اسلام را
با
تعهداتی که در آن روز به پیامبر سپرده‌اند به یاد آورند. غدیریه حضرت نیز نمونه‌ای
از همین

احتجاجات میباشد که اکنون ابیاتی از آن را میخوانید:
محمد النبی اخی و صنوی * و حمزة سید الشهداء عمی
... و بنت محمد سکنی و عرسی * منوط لحمها بدمی و لحمی
... فأوجب لی ولایتہ علیکم * رسول الله یوم غدیر خم...
- محمد پیغامبر، برادر مهربان و همتای من است، و حمزه - سرور شهیدان - عموی
من،

- ... دختر پیامبر (ص)، مایه آرامش من و همسر من است. خون و گوشت او با
خون و

گوشت من بستگی دارد.
... در روز غدیر خم رسول خدا، ولایت خویش را - که به من تفویض کرده بود -
بر شما واجب کرد.

غدیریه حسان
غدیریه حسان بن ثابت در همان روز غدیر - پس از ایراد خطبه پیامبر - سروده
شده است. در میان اشعار حسان تلمیحات بسیاری در خصوص مناقب اهل بیت
وجود

دارد که ما در اینجا به ذکر برخی از آنها میپردازیم.
ینادیهم یوم الغدیر نبیهم * بخم واسمع بالرسول منادیا
یقول: فمن مولاکم و ولیکم؟ * فقالوا ولم یبدوا هناك التعامیا
: إلهک مولانا وانت ولینا * ولم ترمننا فی الولاية عاصیا
فقال له: قم یا علی فإنی * رضیتک من بعدی إماما و هادیا
پیامبر (ص) در غدیر خم مردم را - با بانگی رسا - چنین ندا در داد:
- (ای مردم!) مولی و ولی شما کیست؟ همه به صراحت پاسخ گفتند:
- مولای ما خدای تو میباشد و ولی ما تو هستی، و تو در فرمانبری ما تاکنون
عصیانی

ندیده ای.

- پیامبر به علی فرمود: ای علی برخیز! من از اینکه تو امام و هادی پس از من باشی خرسندم.

حسان در اشاره به غزوه خیبر مگوید:

... فقال سأعطى الراية اليوم ضاربا * كميا محبا للرسول مواليا

يحب الهى و الا له يحبه * به يفتح الله الحصون الأوابيا...

-... پیامبر (در روز خیبر) فرمود: امروز درفش (نبرد) را به شمشیر زنی دلاور

خواهم

سپرد که دوست رسول خداست.

- او (= علی) خدای مرا دوست دارد و خدا نیز دوستدار اوست. به دست اوست که

خداوند دژهای نفوذ ناپذیر را فتح میکند.

برخوردی میان علی علیه السلام و ولید

مشاجرهای میان امیر المؤمنین (ع) و ولید بن عقبه (ا) در گرفت. ولید گفت: " ای

علی

من از تو سخنورتر هستم... " علی (ع) در پاسخ فرمود: " تو فاسقى بیش نیستی "

سپس این آیه نازل

شد: " اقمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا " [= آیا کسی که مؤمن بوده به مانند کسی

است که

فاسق بوده است؟ - سوره سجده ۱۸ -]. (۲) حسان نیز در اشاره به این قضیه

مگوید:

انزل الله والكتاب عزيز * في على وفي الوليد قرانا

... ليس من كان مؤمنا عرف الل * ه كمن كان فاسقا خوانا

... سوف يجزى الوليد خزيا ونارا * وعلى لاشك يجزى جنانا

- کتاب خدا عزیز (و لازم الاجرا) میباشد و خداوند درباره علی و ولید (آیه ای از)

قرآن

را نازل نموده است.

- خدا مفرماید: مؤمنی که خدا را شناخته است با يك فاسق خائن برابر نیست.

* (هامش) * (۱) درباره ولید طی مطالب جلد هشتم نیز سخنی خواهیم داشت.

(۲) تفسیر طبری ج ۲۱ / ۶۲، اسباب النزول ص ۲۶۳، ذخائر العقبی ص ۸۸،

مناقب خوارزمی ص ۱۹۷، کفایة

الطالب ص ۵۴، ۵۵ الدر المنثور ج ۵ / ۱۷۸، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج

۲ / ۱۰۳ ط قدیم [= ج

٦ / ٢٩٢، ٢٩٣ ط جديد].... (*)

(٤٣)

- به زودی ولید به جزای خویش که خواری و آتش (دوزخ) است خواهد رسید و تردیدی

نیست که پاداش علی بهشت است.

غدیریه قیس بن سعد

قیس بن سعد بن عباده کسی است که در برخی از غزوات پیامبر (ص) پرچمدار انصار بوده است. در جلد دوم الغدیر درباره زندگانی و شخصیت وی بطور مبسوط تحقیق

شده است.

قیس در غدیریه خویش مگوید:

... وعلی إمامنا وإمام * لسوانا اتی به التنزیل

یوم قال النبی من کنت مولا * ه فهذا مولا ه خطب جلیل...

- علی امام ما و امام همه میباشد و در این خصوص (در روز غدیر آیاتی از) قرآن نازل

شده است.

- همان روزی که پیامبر (ص) گفت: هر کس که من مولای او هستم، علی نیز مولای

اوست. و این (واقعه) حادثه‌ای بود بس سترگ.

غدیریه عمروعاص

غدیریه عمرو بن عاص به قصیده جلجلیه معروف است. عمروعاص از طرف معاویه به حکمرانی مصر گمارده شده بود. وی از ارسال خراج مصر به شام که مرکز حکومت

معاویه بود - امتناع معجست. معاویه نامه‌ای برای او نوشت و ضمن سرزنش عمروعاص،

وی را تهدید نمود. عمروعاص در جواب معاویه نامه‌ای به نظم نوشت که به قصیده جلجلیه

معروف شد. جلجل به معنای زنگوله است. منظور عمروعاص این است که ای معاویه،

این من بودم که تو را به این جا رساندم، و اگر چنانچه سر به سر من بگذاری، زنگوله را

بدین گونه به صدا در مآورم و آبرویت را میبرم. (۳) قصیده جلجلیه ۶۶ بیت دارد و در آن به

* (هامش) * (۳) شاید هم منظور عمروعاص این باشد که: " ای معاویه! در جریان تثبیت حکومت تو، زنگوله به گردن من بود و

تمامی کارها را من بودم که به سامان رسانیدم. به هوش باش که این زنگوله هنوز هم
بر گردن من است و اگر (*) =

حقایقی اشاره شده است که هر مسلمان آزاده و با شرافتی از خواندن آن متأثر مگردد.

مضمون ترجمه برخی از ابیات قصیده جلجلیه از این قرار است:
عمرو عاص مگوید: " ای معاویه، قضایا را فراموش مکن... این من بودم که به مردم گفتم
نمازشان بدون وجود تو قبول نیست... این من بودم که آنها را برانگیختم تا با سید
اوصیاء

علی (ع) به بهانه خونخواهی آن مرد احمق [= عثمان] جنگ کنند... و این من بودم
که

به لشکریانت یاد دادم که هر گاه دیدید علی (ع) چون شیر برای کشتن شما به
سویتان

مآید شلوارتان را در بیاورید و پشت به او کنید تا او از شرم از کشتن شما منصرف
شود... ای معاویه، مگر گفت و گوی من و ابوموسی اشعری را فراموش کرده
ای؟! مگر

یادت رفته که در آن روز چطور جامه خلافت را از قامت علی (ع) در آوردم،
بقدری راحت

این کار را کردم که انگار دمپایی از پای در مآورم... و مگر یادت رفته که جامه
خلافت را - مانند انگشتری که به انگشت میکنند - بر تو پوشانیدم... ای معاویه
این من

بودم که تو را بدون جنگ و دعوا بر فراز منبر نشاندم، گر چه به خدا لیاقت آن را
نداشتی و

نداری... این من بودم که تو را در شرق و غرب پرآوازه نموده... اگر من نبودم، تو
مانند

زنها در خانه نشسته بودی و بیرون نمآمدی... ای پسر هند، ما - از روی نادانی -
تو

را علیه علی یاری نمودیم و علی کسی بود که خدا از او به عنوان نبأ عظیم یاد نموده
است... وقتی تو را بر سر مسلمین بالا بردیم به اسفل سافلین فرو افتادیم... ای
معاویه،

یادت هست که چقدر پیامبر مصطفی درباره علی وصیت مکرد، یادت هست که
پیامبر

در غدیر خم بر منبر رفت و در حالی که دست علی در دست او بود به امر خداوند
گفت:

" ای مردم، آیا من بر شما از خودتان سزاوارتر نیستم [آیا من بر شما ولایت ندارم؟]

" همه گفتند: " تو بر ما ولایت داری ". آنگاه پیامبر گفت: " پس هر کسی که من مولا و ولی او هستم، علی نیز ولی اوست ". یادت می‌آید پیامبر در آن روز دعا کرد که " خدایا، علی (ع) برادر پیامبر و فرستاده توست، پس دوست او را دوست بدار و دشمنش را دشمن باش "... در آن روز وقتی استاد تو [ابو بکر] دید دیگر گردنبد خلافت علی پاره شدنی نیست، آمد و به علی تبریک گفت... ای معاویه ما جایمان در آتش، در درك اسفل جهنم خواهد بود... و در فردای قیامت - که روز شرمندگی ماست - خون عثمان ما را نجات نخواهد داد... *

* (هامش) * بخوایم، همان بلائی را که بر سر مخالفین تو آوردم بر سر خود تو نیز در خواهم آورد ". (*)

فردا خصم ما علی است و او نزد خدا و رسولش عزیز است... در آن روز که پرده
(از)

کارهای ما) برفتد، عذر ما چیست؟!... پس وای بر تو و وای بر من... ای معاویه
چه

نسبتی میتواند میان تو و علی باشد؟!... علی چون شمشیری (بران) است و تو بمانند
داسی (کند)... علی که چون ستاره آسمانست کجا و تو که چون ریگی بیش نیستی
کجا؟!... ای معاویه آگاه باش که در گردن من زنگوله‌ای است که اگر گردنم را
تکان

بدهم، زنگوله به صدا در خواهد آمد."

اینك ابیاتی از متن قصیده جلجلیه:

معاویة الحال لا تجهل * وعن سبل الحق لا تعدل
نسیت احتیالی فی جلق * علی اهلها یوم لبس الحلبی؟
.. وقولی لهم: إن فرض الصلاة * بغير وجودك لم تقبل
... فبی حاربوا سید الأوصیاء * بقولی: دم ظل من نعثل
... وعلمتهم كشف سوءاتهم * لرد الغضنفة المقبل
... نسیت محاوره الأشعری * ونحن علی دومة الجندل
... خلعت الخلافة من حيدر * كخلع النعال من الأرجل
... والبستها فیک بعد الایاس * کلبس الخواتیم بالأنمل
ورقیتک المنبر المشمخر * بلا حد سیف ولا منصل
ولو لم تکن انت من اهله * ورب المقام ولم تکمل
... ولو لای کنت کمثل النساء * تعاف الخروج من المنزل
نصرناک من جهلنا یا بن هند * علی النبأ الأعظم الأفضل
وحيث رفعتك فوق الرؤوس * نزلنا إلى اسفل الأسفل
وکم قد سمعنا من المصطفى * وصایا مخصصة فی علی؟
وفی یوم خم رقی منبرا * یبلغ والركب لم یرحل
وفی کفه کفه معلنا * ینادی بامر العزیز العلی
الست بکم منکم فی النفوس * باولی؟ فقالوا: بلی فافعل
... فقال: ومن کنت مولى له * فهذا له الیوم نعم الولی
فوال موالیه یا ذا الجلال * وعاد معادی اخ المرسل
... فبنخبخ شیخک لما رأى * غری عقد حيدر لم تحلل

... وإنا وما كان من فعلنا * لفي النار في الدرك الأسفل
ومادم عثمان منج لنا * من الله في الموقف المنجل
وإن عليا غدا خصمنا * ويعتز بالله والمرسل
... فما عذرنا يوم كشف الغطا * لك الويل منه غدا ثم لي
... فان كان بينكما نسبة * فأين الحسام من المنجل؟
واين الحصان من نجوم السما؟ * واين معاوية من علي؟
فان كنت فيها بلغت المنى * ففي عنق الجلل
بیش از ۵۰ صفحه از مطالب جلد دوم الغدير به معرفی شخصیت عمروعاص
اختصاص دارد.

غدیریه سید حمیری
سید حمیری (متوفی ۱۷۳) - که از استوانه‌های شعر عرب است - ۲۳ غدیریه دارد
که همگی آنها در الغدير موجود است. در اینجا به چهار نمونه از این غدیرها که
عبارات

پیامبر (ص) در آنها تضمین شده است اشاره میکنیم:
...: فمن اولی بکم منکم؟ فقالوا: * مقالة واحد وهم الكثير
جميعا: أنت مولانا واولی * بنا منا وانت لنا نذیر
: فان وليکم بعدی علی * ومولاکم هو الهادی الوزير
وزیری في الحياة وعند موتی * ومن بعدی الخليفة والأمیر
فوال الله من والاه منکم * وقابله لدى الموت السرور
وعاد الله من عاداه منکم * وحل به لدى الموت الثبور
- پیامبر (ص) فرمود: چه کسی بر شما سزاوارتر از خودتان است؟ در پاسخ، تمامی
آن

جماعت انبوه یکصدا گفتند:
- تو مولای ما هستی و از ما بر خودمان سزاوارتر مباشی، و تو هستی که ما را انذار
مدهی.
- سپس پیامبر گفت: پس (بدانید که) بعد از من ولی شما علی است و اوست که
مولای
شما و هدایت کننده و وزیر است.

- او در طول زندگانی من تا هنگام مرگم وزیر من است و پس از من خلیفه و امیر خواهد بود.

- از میان شما (مردم) هر کس که علی را دوست دارد، خداوند او را دوست باشد و هنگام مرگ شادمانی و سرور بر او باد.

- و از میان شما هر کس که با علی دشمن است، خدا دشمن او باشد و در زمان مرگ با خسران و خواری مواجه گردد

اقامه من بین اصحابه * وهم حوالیه فسماه
: هذا علی بن ابی طالب * مولی لمن قد کنت مولاه
فوال من والاه یا ذا العلاء * وعاد من قد کان عاداه (۱)

... أوصی النبی له بخیر وصیة * یوم الغدیر بأبین الافصاح
: من کنت مولاه فهذا واعلموا * مولاه قوال إشاعة وصریح (۲)

...: أیها المسلمون هذا خلیلی * ووزیری ووارثی وعهودی
واین عمی الا فمن کنت مولا * ه فهذا مولاه فارعوا عهودی (۳)

* (هامش) * (۱) (پیامبر (ص)، علی را) در میان صحابه خود - که دور او جمع شده بودند - بلند کرد و چنین فرمود:

" این علی بن ابی طالب، مولای کسانی خواهد بود که من مولای آنان بودم، ای (خداوند) دو الجلال، دوستدار او را دوست بدار و دشمن او را دشمن باش ".
(۲) پیامبر (ص) در روز غدیر - با بیانی شیوا و رسا - بهترین وصیت خویش را درباره علی بن ابی طالب چنین اعلام نمود:

" (ای مردم) آگاه باشید که علی مولای کسانی است که من مولای آنان بودم ".
(۳) (پیامبر (ص) فرمود): " ای مردم مسلمان (آگاه باشید که) این علی، دوست و وزیر و وارث و هم پیمان من میباشد، او پسر عم من و مولای کسانی است که من مولای آنان بودم، پس عهد خویش را با وی استوار بدارید ". (*)

آیه انذار

سال سوم هجرت مصادف است با نزول آیه " وانذر عشیرتک الأقرین " [= ای پیامبر! خاندان نزدیک خود را انذار ده]. (۴) پیامبر اکرم پس از نزول این آیه، چهل تن از

بنی عبدالمطلب را به منزل خویش دعوت نمودند و در آنجا آنها را به پرستش خدای تعالی

فرا خواندند و فرمودند: " اولین کسی که با من بیعت کند بردار و وصی و وزیر من و خلیفه

بعد از من خواهد بود ". به روایت تاریخ: اولین فردی که با حضرت رسول (ص) بیعت نمود

علی بن ابی طالب (ع) بود. مصادر مربوط به این واقعه به تفصیل در الغدیر آمده است. سید

حمیری نیز در ارتباط با این موضوع شعری دارد که ابیاتی از آن را مخوانیم:

بأبی انت و امی * یا أمیر المؤمنینا

... بأبی انت و امی * و بناتی و البنینا

وفدتك النفس منی * یا إمام المتقینا

و امین الله وال * وارث علم الأولینا

... كنت فی الدنیا اخاه * یوم یدعو الأقرینا

لیجیبوه إلی الل * ه فکانوا اربعینا

بین عم و ابن عم * حوله کانوا عرینا

فورث العلم منه * والکتاب المستبینا...

حاصل اشعار فوق این است که سید حمیری مگوید: ای امیر المؤمنین، ای

امام متقین و ای وارث علم اولین، جان من و مادرم و همه فرزندانم فدای تو باد. تو در این

دنیا، در آن روزی که پیامبر (ص) چهل تن از عموها و عموزادگان خویش را برای اجابت

دعوت خدا فراخواند برادر پیامبر بودی.

غدیریه عبدی

عبدی غدیریه بلندی دارد که ۸۶ بیت آن در الغدیر آمده است. وی غیر از

غدیریه، اشعار زیبای دیگری نیز در مدح اهل بیت سروده است که شعر زیر نمونه‌ای از

آنهاست:

* (هامش) * (۴) سوره شعراء ۲۱۴. (*)



(٤٩)

آل النبي محمد * اهل الفضائل والمناقب
... الصادقون الناطقون * السابقون إلى الرغائب
فولاهم فرض من آل * رحمان في القرآن واجب
وهم الصراط فمستقيم * فوقه ناج وناكب
صديقه خلقت لصديق * شريف في المناسبات
إختاره واختارها * طهرين من دنس المعائب
عبدی در ابیات فوق به چند منقبت از مناقب امیر المؤمنین (ع) اشاره نموده که
جميع مذاهب اسلامی اتفاق دارند که این مناقب مخصوص علی (ع) است. کلیه
مصادر

مربوطه در الغدير آمده است.

مناقبي چند از اهل بیت

مناقبي که عبدی در شعر فوق - بر اساس احادیث صحیحه مأثور - بدانها
اشاره نموده عبارت است از اینکه: آیه " کونوا مع الصادقین " (۵) یعنی
" با علی (ع) باشید، وآیه " السابقون السابقون أولئك المقربون " (۶) =
مقربان در گاه الهی کسانی هستند که در ایمان از همه پیشی جستند [در باره علی (ع)
نازل شده است، و خداوند محبت علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام را در آیه
شریفه " قل

لا استلکم علیه اجرا إلا المودة فی القربی " (۷) بر همه واجب کرده است. همچنین
مراد از

" صراط مستقیم " در آیه " إهدنا الصراط المستقیم "، صراط محمد وآل محمد است
و

به موجب آیه تطهیر، (۸) علی (ع) و فاطمه (ع) معصوم هستند و خداوند حضرت
فاطمه را که صدیقه (= معصومه) میباشد برای ازدواج با صدیقی چون علی (ع) خلق
فرموده است.

* (هامش) * (۵) سوره توبه ۱۱۹.

(۶) سوره واقعه ۱۰، ۱۱.

(۷) سوره شوری ۲۳.

(۸) سوره احزاب ۳۳. (*)

لقب صدیق و فاروق

لقب فاروق و صدیق اکبر مختص علی علیه السلام است و علمای اهل سنت احادیث متعددی در این خصوص نقل کرده‌اند. در یک حدیث پیامبر (ص) درباره علی (ع) مفرماید: "إن هذا أول من آمن بي، وهو أول من يصفحني يوم القيامة، وهو الصديق الأكبر وهذا فاروق هذه الأمة يفرق بين الحق والباطل وهذا يعسوب الدين" [= همانا علی (ع) اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی خواهد بود که در

روز رستاخیز با من مصافحه میکند، او صدیق اکبر و فاروق این امت است، اوست که

حق را از باطل جدا مسازد و اوست پیشوای دین] (۹).

همچنین بسیاری از اکابر محدثین نظیر نسائی وابن ماجه و حاکم روایت کرده‌اند که علی علیه السلام مفرماید: "... انا الصديق الأكبر لا يقولها بعدى إلا كذاب

مفتر... " [= صدیق اکبر من هستم و کسی به جز من این ادعا را نمکند مگر آن که دروغگو باشد]. (۱۰)

* (هامش) * (۹) مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۰۲، کفاية الطالب ص ۷۹....

(۱۰) تاریخ طبری ج ۲ / ۲۱۲، سنن ابن ماجه ج ۱ / ۵۷، ۵۸، خصائص نسائی ص ۳، مستدرک الصحيحین ج

۳ / ۱۱۲.... (*)

[...]

(۵۲)

بحثهائی از
جلد سوم الغدير

[...]

غدیریه‌های قرن سوم و چهارم
در جلد سوم نیز ۱۱ غدیریه مربوط به قرون سوم و چهارم هجری درج گردیده
است.

غدیریه وامق نصرانی
یکی از غدیریه‌های قرن چهارم متعلق به وامق نصرانی است
که از پیشوایان بزرگ ارامنه سده سوم هجری میباشد. این شاعر با اینکه
فردی مسیحی است، با این حال اشعار بسیار زیبایی در مدح اهل بیت علیهم السلام
سروده

است. وی در غدیریه‌اش مگوید:

الیس بخم قد اقام محمد * علیا باحضار الملافی المواسم
فقال لهم: من کنت مولاه منکم * فمولاکم بعدی علی بن فاطم
فقال إلهی کن ولی ولیه * وعاد اعادیه علی رغم راغم
- مگر نه اینکه محمد (ص) هنگام موسم حج، در غدیر خم در میان جمعیت علی را
به پا -
داشت،

- و به مردم گفت: هر کس که من مولای او هستم، پس از من - علی پسر فاطمه
(بنت اسد) مولای اوست.

- سپس فرمود: خدایا! دوستدار علی را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش، هر
چند
که مایه ناخشنودی دیگران باشد.

فضائل اهل بیت (ع) در اشعار برخی از بزرگان مسیحیت
در طول تاریخ اسلام مسیحیان بسیاری بوده‌اند که مانند وامق در مدح اهل بیت
علیهم السلام چکامه سروده‌اند. آنان در اشعار خود پیوسته علاقه قلبی خود را نسبت
به خاندان

پیامبر ابراز داشته‌اند. زینبا ابن اسحاق رسعی که خود فردی مسیحی است در این
باره
مگوید:

... يقولون ما بال النصراری تحبهم* واهل النهی من اعرب واعاجم؟!
فقلت لهم إني لأحسب حبههم* سری فی قلوب الخلق حتی البهائم.
- برخی مگویند: برای چه مسیحیان و خردمندان عرب و عجم، علی و خاندانش را
دوست دارند؟!!

- به آنها گفتم: من چنین می‌پندارم که محبت آنان در دل تمامی موجودات حتی
حیوانات جای گرفته است.

ابیات زیر نیز از آن ابو یعقوب نصرانی است:

يا حبذا دوحه في الخلد نابته* ما في الجنان لها شبه من الشجر
المصطفى اصلها والفرع فاطمة* ثم اللقاح على سيد البشر
والهاشميان سبطاها لها ثمر* والشیعة الورق الملتف بالثمر
- آفرین بر آن درختی که در بهشت روئیده و در فردوس درختی نظیر آن نیست.
- مصطفی تنه و فاطمه ظاخره و آقای انسانها (علی ع) لقاح آن درخت هستند.
- دو فرزند پیامبر (حسن و حسین) که از دودمان هاشمندی‌ها میوه آن درخت
مباشند و

شیعیان برگهائی هستند که گرد آن میوه‌ها جمع شده‌اند.
عبدالمسیح انطاکی مصری نیز که از دانشمندان متأخر دنیای مسیحیت میباشد در
قصیده

مبارکه علویه‌اش - که شامل ۵۵۹۵ بیت است - به مدیحه سرائی امیر مؤمنان
پرداخته، و در آن از

امامت علی علیه السلام سخن رانده است. همچنین استاد بولس سلامه - که از
قضات عالی‌رتبه جامعه

مسیحیان شهر بیروت در سده اخیر میباشد - قصیده کم نظیری تحت عنوان " عید
الغدیر " در ۳۰۸۵

بیت سروده است. این کتاب در ۳۱۵ صفحه میباشد و طی ۶۰ سال اخیر چندین بار
به چاپ رسیده

است. آنچه که از غدیره‌های مسیحیان استفاده میشود این است که جامعه مسیحیت

نیز از
فرمایشات پیامبر (ص) در غدیر خم چیزی جز ولایت و امامت علی علیه السلام
استنباط نکرده اند.

تاریخ نگاری و اسلام شناسی مستشرقین!

مستشرقین در طول حیات اسلام - خصوصا در سده اخیر - کتب بسیاری پیرامون تاریخ اسلام تدوین نموده‌اند. هر چند که بیشتر این نوشته‌ها دارای ظاهری فریبنده است ولی با کمی دقت و تأمل متوان به این نتیجه رسید که تدوین بسیاری از این کتابها، یا ناشیانه و یا با القاء اغراضی خاص توأم بوده است. در الغدیر ضمن بررسی این موضوع، یکی از این نوشته‌ها به نام حیات محمد (ص) (تألیف امیل درمنگام) * مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

غدیریه زاهی

ابیات زیر از غدیریه ابو القاسم علی زاهی (متوفی ۳۵۲) انتخاب شده است:

لا یهتدی الی الرشاد من فحص * إلا إذا والی علیا وخلص
 ... ذاك الذی استوحش منه انس * ان یشهد الحق فشاهد البرص
 إذ قال من یشهد بالغدیر لی * فبادر السامع وهو قد نکص
 فقال انسیت فقال: کاذب * سوف تری ما لا تواریه القمص

- کسی که جوینده (راه کمال و) هدایت باشد - جز با دوستی خالصانه علی - هدایت نخواهد شد.

- ... علی کسی است که انس بن مالک از شهادت دادن حقیقت درباره او اجتناب نمود و

لذا (به سبب نفرین آن حضرت) مبتلا به مرض پیسی شد.

- این واقعه هنگامی بروز کرد که علی گفت: چه کسی به طرفداری از من حدیث غدیر را

شهادت مدهد؟ (انس بن مالک با آنکه در غدیر خم حضور داشت) سخن علی را شنید و

از شهادت دادن خودداری نمود.

- انس گفت: من (غدیر را) به خاطر نماآورم! علی (او را نفرین نمود و) فرمود: ای دروغگو، به زودی

(عیبی را در خود) بیابی که پیراهنت آن را نپوشاند.

اشعاری که فوقا ذکر شد اشاره به داستانی دارد که بسیاری از حفاظ اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. (۱) خلاصه داستان این است که: روزی علی (ع) برفراز منبر به مردم

* (هامش) * EMILE DERMENGHAM . * (*)

(٥٧)

گفت: " من آن کسانی را که در میان شما هستند و در روز غدیر حاضر بودند به خدا قسم مدهم آنچه را که خودشان در روز غدیر از پیامبر شنیده‌اند شهادت دهند، مگر پیامبر نفرمود: " من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ". (۲) دوازده نفر از میان جمعیت برخاستند و گفتند: ما شهادت مدهیم که در روز غدیر با گوش خود این سخنان را از پیامبر (ص) شنیدیم. در میان جمعیت انس بن مالک نیز حضور داشت. وی با آنکه در روز غدیر فرمایشات پیامبر (ص) را شنیده بود از شهادت دادن امتناع ورزید. علی (ع) به انس گفت: تو مگر کلام پیامبر (ص) را در غدیر نشنیدی، چرا شهادت نمدهی؟ انس گفت: ای امیر مؤمنان، من پیر شده‌ام و چنین چیزی را به خاطر نمی‌آورم. علی (ع) فرمود: خدایا اگر انس دروغ مگوید (پیسی و) سپیده‌ای در چهره‌اش نمایان ساز که حتی با عمامه نتواند آن را بپوشاند. در اثر همین نفرین انس بن مالک مبتلا به مرض پیسی شد و تا زمان مرگ این بیماری با وی بود. نخستین مسلمان کیست؟ ابن کثیر حدیث صحیحی را در کتاب تاریخ خویش نقل میکند مبنی بر اینکه علی علیه السلام نخستین شخصی است که اسلام آورده و اولین فردی است که با پیامبر نماز گزارده است. ابن کثیر بعد از نقل این حدیث مگوید: " این روایت به هیچ وجه

از هر طریق هم که باشد - درست نیست! " (۳) این نوع سخن گفتن، و این گونه در قبال وقایع مسلم تاریخی جبهه گرفتن، حاکی از اعمال غرض ورزیها و تعصبات خاصی است که میتواند بسیاری از نوشته‌های تاریخی ابن کثیر و امثال او را به زیر سؤال ببرد. ابن کثیر در ادامه سخنان خود مگوید: " احادیث بسیاری وارد شده است مبنی بر اینکه علی اولین مسلمان امت است، اما هیچ يك از این احادیث نمیتواند صحیح باشد ". (۴)

* (هامش) * (۱) رجوع بفرماید به الغدیر ج ۱ / ۱۹۲ - ۱۹۵.

(۲) یعنی هر کسی که من مولایش هستم علی نیز مولای اوست. خدایا دوست علی را دوست بدار و دشمنش را دشمن باش.

(۳) و (۴) البداية والنهاية ج ۷ / ۳۳۵. (*)

بدون تردید احادیثی که در این خصوص روایت شده است خارج از حد تواتر بوده و احدی توانائی رد علمی آنها را ندارد. پیامبر (ص) در مواقف متعددی به کرات فرموده‌اند که: "علی اولین کسی است که اسلام آورده است". حفاظ عامه نیز این احادیث را معتبر دانسته و رجال اسناد آنها را توثیق

نموده‌اند. تفصیل این احادیث با مصادر مربوطه در الغدیر درج است. (۵) علاوه بر این

بسیاری از صحابه پیامبر از جمله انس بن مالک (۶)، زید بن ارقم، (۷) بریده، (۸) عبد الله بن عباس، (۹)

عمر بن خطاب (۱۰) و... اعتراف نموده‌اند که علی نخستین فردی است که مسلمان شده

است. آنچه که ذیلا آورده‌ایم برخی از احادیث پیامبر (ص) در این خصوص میباشد:

۱ - پیامبر (ص) فرمود: "اولین کسی که از میان شما در حوض (کوثر) بر من وارد خواهد شد، همان کسی است که - بعنوان اولین فرد - ایمان آورد و او علی بن ابی طالب (ع) است" (۱۱)

۲ - پیامبر (ص) به فاطمه (ع) فرمود: "من تو را به ازدواج کسی در خواهم آورد که

پیش از همه اسلام آورده است. او در علم، اعلم از سایرین و در بردباری برتر از همه میباشد". (۱۲)

۳ - پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: "علی اولین کسی است که به من ایمان آورده و نخستین فردی خواهد بود که روز قیامت با من مصافحه میکند... و اوست

که صدیق اکبر است". (۱۳)

۴ - پیامبر (ص) به فاطمه (ع) فرمود: "در میان صحابه من، علی نخستین فردی است که اسلام آورد". (۱۴)

* (هامش) * (۵) الغدیر ج ۳ / ۲۱۹ - ۲۴۳.

(۶) صحیح ترمذی ج ۵ / ۶۴۰، مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۱۱۲، الاستیعاب ج ۲ / ۴۵۸....

(۷) مسند احمد ج ۴ / ۳۶۸، مستدرک الصحیحین ج ۱ / ۱۳۶، کامل ابن اثیر ج ۲ / ۲۰....

(۸) مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۱۱۲.

(۹) صحیح ترمذی ج ۵ / ۶۴۲، تاریخ طبری ج ۲ / ۲۱۱، مستدرک الصحیحین ج

- ٣ / ١١١، كامل ابن اثير ج ٢ / ٢٠٠....
- (١٠) مناقب خوارزمي ص ١٩، شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ٣ / ٢٥٨ ط
قديم [= ١٣ / ٢٣٠ ط جديد].
- (١١) مستدرک الصحيحين ج ٣ / ١٣٦، تاريخ بغداد ج ٢ / ٨١، الاستيعاب ج ٢ /
٤٥٧.
- (١٢) مجمع الزوائد ج ٩ / ١٠١.
- (١٣) مجمع الزوائد ج ٩ / ١٠٢، كفاية الطالب ص ٧٩. (*) =

۵ - پیامبر (ص) فرمود: " هفت سال فرشتگان بر من و علی درود مفرستند، زیرا ما دو نفر نماز مسخواندیم در حالی که احدی با ما نبود ". (۱۵)
۶ - پیامبر فرمود: " علی نخستین فردی بود که با من نماز گزارد ". (۱۶)
۷ - پیامبر فرمود: " ای علی!... تو با هفت امتیاز در مقابل مردم قرار داری و کسی از قریش نمیتواند آن فضائل را انکار کند. تو اولین کسی هستی که به خدا ایمان آورده ای

و... ". (۱۷)

آوای شوم افترا

چه بسیار مفسرانی که برای قرآن تفسیر نوشتند و منظوری جز تحریف شأن نزول آیات نداشتند.

چه بسیار فقیهانی که در عرصه فقه اسلامی ظهور کردند و هدفی جز بازی با احکام الهی در سر نمپروراندند.

چه بسیار محدثین و مورخینی که آمدند و قصدشان تحریف سنت پیامبر (ص) و تحریف تاریخ اسلام بود.

ابن بزهدکاران که از اتفاق و اتحاد مسلمین همواره در عذاب بودند با نگارش اکاذیب به ایجاد تفرقه در میان امت اسلامی پرداختند. هر چند که از مطالعه این کتب

چیزی جز رایحه متعفن افتراء و تهمت نصیب انسان نخواهد شد، با این وجود به معرفی

چهار نمونه از این تألیفات میپردازیم:

(۱) یاوه های " ابن عبد ربه " در " العقد الفرید "

در آغاز خواندن این کتاب بر لبهای سخنوران وادی ادب لبخندی ناشی از انبساط خاطر

منشیند، ولی چندی نمگذرد که جوانه این شکوفه در لب منخشکد و خواننده

* (هامش) * (۱۴) مسند احمد ج ۵ / ۲۶، الرياض النضرة ج ۲ / ۲۵۵.

(۱۵) اسد الغابه ج ۴ / ۱۸، مناقب خوارزمی ص ۱۸، ۱۹، فرائد السمطين - باب ۴۷ - ج ۱ / ۲۴۲.

(۱۶) فرائد السمطين - باب ۴۷ - ج ۱ / ۲۴۵.

(۱۷) حلیة الأولیاء ج ۱ / ۶۶. (*)

بی اختیار از جنایاتی که نویسنده این کتاب به نام شریف ادب نموده است شکوه
منماید. بسیاری از مطالب ادبی مذهبی این کتاب توهینی است به عالم ادب و
مذهب.

عبارات ذیل نمونه‌ای از تراوشات طبع بیمار مؤلف آن است:
۱ - " یکی از رؤسای تجار میگفت: پیر مردی بد اخلاق در کشتی با ما بود که
هر گاه اسم شیعه مآمد عصبانی میشد - و با چهره‌ای برافروخته - ابرو در هم
مکشید. به او گفتم: هر دفعه که اسم شیعه آمده عصبانی شده‌ای، تو از چه چیز
شیعه

بد ت مآید؟ گفت: من از " شین " که در اول اسم " شیعه " است نفرت دارم، چون
من

" شین " را جز در ابتدای کلمات زشت ندیده‌ام، از قبیل شر، شوم، شیطان، شغب
(فتنه و

فساد)، شقاء (بدبختی)، سفار (نقص)، شرور، شین (عیب)، شوک (خار)، شکوی،
شهره

(رسوایی و افتضاح)، شتم (دشنام)، شح (بخل).

ابو عثمان بحر الجاحظ که این داستان را نقل مکرد گفت: " به این ترتیب پایه و
اساسی برای حقانیت شیعه وجود نخواهد داشت " (۱۸)

۲ - " رافضیان (= شیعیان) یهود امت اسلام هستند و همانطور که یهود دشمن
مسیحیت است شیعیان هم دشمن اسلام میباشند ".

۳ - " رافضیان مانند یهودیان ریختن خون مسلمین را مباح میدانند ".

۴ - " یهودیان تورات را تحریف کردند و شیعیان قرآن را "

۵ - " شیعیان مانند یهودیان گوشت شتر را نمخورند " . ۱۹

....

چه بسیار خونهایی که با همین افتراءها بر زمین ریخته شد و چه بسیار خانه‌هایی
که به وسیله این تهمت‌ها ویران گردید. ای کاش " ابن عبد ربه " قدری از مزاح و قصه
گویای

را فراتر مگذاشت و قلم خویش را با این گونه تهمت‌های ناروا ملوث نمنمود، هر
کسی که

مختصرترین اطلاعی درباره مذهب تشیع داشته باشد، به خوبی میتواند نسبت به این
سخنان " ابن

عبد ربه " قضاوت نماید و میزان انصاف و ارزش علمی کتاب او را در یابد.

* (هامش) * (۱۸) العقد الفرید ج ۱ / ۲۶۸، ۲۶۹.

(۱۹) العقد الفرید ج ۱ / ۲۶۸. (*)



(61)

۲ - الفصل في الملل والأهواء والنحل (تالیف ابن حزم)
عبارتهائی که در زیر مخوانید برخی از ناسزها و نسبتهای ناروای ابن حزم به شیعه است:

- ۱ - شیعیان، مسلمان نیستند". (۲۰)
- ۲ - " شیعیان معتقدند آیات بسیاری از قرآن کاسته شده و آیات بسیاری به قرآن اضافه گردیده است". (۲۱)
- ۳ - " امامیه ازدواج دائم به ۹ زن را جائز میدانند". (۲۲)
- ۴ - " جمهور متکلمین شیعه مانند هشام بن حکم قائلند به اینکه علم خدا حادث است و این کفر است. هشام مگوید خدا هفت و جب است به وجبهای خود خدا. داود جوازی که از بزرگان متکلمین شیعه میباشد مگوید خدا مانند انسان گوشت و خون دارد" (۲۳)

....

در هیچ يك از كتب مخطوط و مطبوع شیعه - چه کتابهائی که قبل از زمان ابن حزم نوشته شده و چه بعد او - کلمه‌ای از این یاوه‌ها دیده نمیشود. نویسنده اراجیف فوق کسی است که در کتاب المحلی به امام حسن (ع) حمله میکند و مگوید: حسن بن علی (ع) حق کشتن ابن ملجم را - تحت عنوان قصاص خون علی (ع) - نداشته، به دلیل اینکه ابن ملجم اجتهاد کرده بود که باید علی (ع) را کشت. ابن حزم مگوید: اگر ابن ملجم در اجتهاد خود اشتباه کرده باشد نزد خدا يك اجر دارد و اگر اشتباه نکرده باشد

دو اجر. (۲۴)

با يك بررسی دقیق مبینیم اکثر تهتهائی که به شیعه زده شده ناشی از دشمنی با علی علیه السلام بوده و شیعیان - همانند پیشوایان مظلوم خود - پیوسته قربانیان این کینه توزی گردیده‌اند.

* (هامش) * (۲۰) الفصل ج ۴ / ۱۸۱.

(۲۱) الفصل ج ۴ / ۱۸۲.

(۲۲) همان مأخذ.

(۲۳) همان مأخذ.

(۲۴) رجوع بفرماید به المحلی ج ۱۰ / ۴۸۴، الفصل ج ۴ / ۱۶۱. (*)



(62)

۳ - افتراءات شهرستانی در " الملل والنحل "

کسی که درباره مذاهب منویسد، بیش از هر کس دیگر باید مراقب باشد که مطالب نادرست و خلاف واقع در نوشته‌هایش راه نیابد، چرا که با نوشتن يك سخن عاری از حقیقت، آبروی ملتی بگناه را متوان بر باد داد. شهرستانی نه تنها به این وظیفه بی توجه است بلکه در نوشته‌های خود دقیقاً رفتاری ضد این رویه را دارد. نمونه‌هایی از امانتداری شهرستانی را در ذیل منخوانیم!

شهرستانی مگوید:

۱ - " متکلم شیعی، هشام بن حکم مگوید: علی خدایی است واجب الاطاعه "

۲ - " هشام بن سالم (شیعی) مگوید: خدا به صورت انسانی است که قسمت بالایش تو خالی و مجوف، و قسمت پائینش تو پر است... خدا دارای حواس پنجگانه است

و دست و پا و گوش و چشم و دهان دارد "

۳ - زرارة بن اعین (شیعی) مگوید: خداوند قبل از خلق صفات نه عالم بوده و نه قادر، نه حی بوده و نه بصیر، نه مرید بوده و نه متکلم "

۴ - " ابو جعفر محمد بن نعمان (شیعی) مگوید: خدا نوری است به شکل انسان اما جسم نیست "

۵ - " یونس بن عبد الرحمن قمی (شیعی) فرشتگان را حامل عرش و عرش را حامل پروردگار مداند ". (۲۵)

....

اعتقادات شیعه در کتب آنها درج است و این سؤال مطرح است که چرا شهرستانی این اقوال را به یکی از این کتابها ارجاع نمدهد. کار سترگ علمی شهرستانی در این خلاصه مشود که دروغی را بسازد، سپس به فردی از جمله متکلمین

شیعی نسبت بدهد، و عاقبت مانند يك دلقل، فرقه هشامیه و زراریه و یونسیه و غیره بسازد. این فرقه‌ها تا زمان شهرستانی کجا بودند؟! هشام بن حکم تقریباً در سال ۱۹۰

هجری وفات یافته و شهرستانی کتاب " الملل والنحل " خود را بعد از سال ۵۰۰ هجری

* (هامش) * (۲۵) الملل والنحل ج ۲ / ۱۸۵ - ۱۸۸. (*)

نوشته است. ظرف این ۳۱۰ سال جهان اسلام از فرقه‌ای به نام هشامیه و یا امثال آن اطلاعی نداشت! نه کسی نام این فرقه را شنیده بود و نه کسی از باطن و حقیقت آن چیزی

مدانست. حتی شیعیان که لا اقل از احوال مذهب خود بیش از دیگران با اطلاعند اسمی از این فرقه نشنیده بودند.

شهرستانی درباره اعتقادات شیعه مگوید: " از مختصات شیعه، عقیده به تناسخ و حلول و تشبیه است"، و حال آن که علمای شیعه در کتب خود پیوسته معتقدین به تناسخ و حلول و تشبیه را کافر دانسته‌اند.

ابو محمد خوارزمی که معاصر با شهرستانی بوده، سخنانی درباره وی دارد که ما را از اطاله بحث پیرامون شهرستانی و کتابش بی نیاز مسازد. خوارزمی مگوید: " اگر شهرستانی در اعتقاداتش سر در گمی نداشت و به الحاد و بی دینی متمایل نبود امام مشد. بسیاری از اوقات ما کثرت فضل و کمال عقل او را مدیدیم و از تمایلش به چیزهای بی پایه و اساس... - که نه دلیل عقلی داشت و نه نقلی - شگفت زده مشدیم، ونعوذ بالله من الخذلان... من در بسیاری از سخنرانی‌های

عمومی او (ومجالش وعطش) حاضر شدم، در میان گفته‌هایش نه يك جمله " قال الله بود

و نه يك جمله " قال رسول الله " [یعنی در میان حرفهایش نه حرف خدا بود و نه حرف

پیامبر (ص)]. (۲۶)

۴ - کتاب الانتصار (تألیف ابو الحسن خیاط معتزلی)

ابو الحسن خیاط چنین منویسد:

۱ - " شیعیان مگویند خدایشان جسمی است دارای شکل و صورت، گاهی حرکت میکند و گاهی در يك جا قرار مگیرد، زوال مپذیرد و نقل مکان میکند ". (۲۷)

۲ - " شیعه‌ای روی زمین پیدا نمشود که قائل به جسم بودن خدا نباشد ". (۲۸)

۳ - " شیعیان معتقدند که حتی صد مرد متواند با يك زن در يك روز آمیزش

* (هامش) * (۲۶) معجم البلدان - ذیل کلمه شهرستان - ج ۵ / ۳۱۵.

(۲۷) الانتصار ص ۷، ۸.

(۲۸) الانتصار ص ۱۴۴. (*).

کند، بدون اینکه آن زن پاك شود وعده نگهدارد. (۲۹)

....

عبارات فوق که از کتاب الانتصار نقل گردید، مشتت از خروارها افترائی است که مؤلف آن از خود بر بافته است.

پیامدهای کتب افتراء

بزرگترین خطری که جامعه اسلامی را تهدید میکند نوشتن و اشاعه تهمت‌هایی است که فوقاً به نمونه‌هایی از آن اشاره شد. همین دستها بود که بذر نفاق و روح نفرت

را در سرزمینهای اسلامی پراکند، و همین اکاذیب است که پیام دوستی و مهربانی و شفقت را در گلوی مسلمین خفه می کند. این برگردن آحاد مسلمانان است که ریشه‌های

دروغ و افتراء و تهمت و ناسزا را از بیخ بر کنند و نگذارند شیطان صفتان به قلم مسموم خود

(که چون دندان گرگ بیشه است) اتحاد امت پیامبر اکرم (ص)، را از هم بدرند. در جلد سوم الغدیر، ۱۶ کتاب که در آنها به شیعه افتراهای نامربوط زده اند معرفی شده و مورد

نقد و بررسی قرار گرفته است.

* (هامش) * (۲۹) الانتصار ص ۸۹، ۹۰. (*)

[...]

(66)

بحثهائی از
جلد چهارم الغدير

[...]

(68)

غدیریه‌های قرن چهارم و پنجم و ششم
 غدیریه سرایان این دوره ۳۱ نفر میباشند. درباره شرح حال این ۳۱ نفر - که
 همگی از علما و شعرای برجسته هستند - بطور مبسوط در جلد چهارم الغدیر بحث
 شده و مخصوصاً
 میزان توانایی ادبی آنها مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. اصولاً شعر و ادب، روح
 حاکم بر جلد چهارم الغدیر است. در میان غدیریه سرایان این دوره چهره‌های
 برجسته ای
 نظیر شریف رضی، سید مرتضی و خطیب خوارزمی دیده میشود.
 غدیریه صاحب بن عباد
 یکی از غدیریه سرایان این دوره صاحب بن عباد (متوفی ۳۸۵) است. وی در
 چکامه بلند خویش مگوید:
 قالت: فمن صاحب الدین الحنیف اجب؟!
 فقلت: احمد خیر السادة الرسل
 ... قالت: فمن ساد في يوم الغدير ابن؟!
 فقلت: من كان في الاسلام خیر ولی
 ... قالت: فمن هو هذا الفرد سمه لنا؟
 فقلت: ذاك امیر المؤمنین علی
 - گفت: باز گو که صاحب این دین حنیف کیست؟ گفتم (همان کسی است که)
 بهترین
 سرور در میان رسولان است.

- گفت: بگو که چه کسی در روز غدیر به سیادت و سروری نائل آمد؟ گفتم: همان کسی که در اسلام بهترین ولی است.

- گفت: این فرد چه کسی است؟ نام او را آشکار کن! - گفتم: او امیر مؤمنان علی (بن ابی طالب) است.

غدیریه ابو الحجاج بغدادی

غدیریه سرای دیگر این عصر ابو الحجاج بغدادی (متوفی ۳۹۱) است که ذیلا

ابیاتی از غدیریه وی را با مطلع معروفش میخوانیم:

یا صاحب القبة البيضاء فی النجف * من زار قبرك واستشفی لدیک شفی

... لا قدس الله قوما قال قائلهم * بخ بخ لك من فضل و من شرف

وبایعوك بخم ثم اکدها * محمد بمقال منه غیر خفی

... هذا ولیکم بعدی فمن علقت * به یداه فلن یخشی و لم یخف

- ای صاحب بارگاه تابان نجف! آن کس که مزار تو را زیارت کرد و از تو شفا طلبید

قطعا درمان یافت.

- خداوند نیامرزد آن جماعت (منافقی) را که سخن گوییشان به فضل و شرف تو

آفرین گفت. (چرا

که آن گروه پیمان خود را شکستند).

- آنان در روز غدیر خم با تو بیعت کرده بودند. پیامبر (در آن روز) با بیانی رسا

چنین تأکید

فرموده بود که:

- این علی - پس از من - ولی شماست. هر کس دست به دامان او زند، هرگز

دچار

خوف و واهمه‌ای نخواهد شد.

غدیریه ابو محمد عونی

ابیات زیر نیز از غدیریه ابو محمد عونی است. وی درباره حضرت امیر علیه السلام

میگوید:

والله البسه المهابة والحجی * و ربا به ان یعبد الأصناما

... ام من سواه یقول فیہ احمد * یوم الغدیر وغیره ایاما

: هذا اخي مولاكم وإمامكم * وهو الخليفة إن لقيت حماما؟!
- خداوند علی را به جامه هیبت و خردمندی بسیار است و او را از عبادت بت‌ها
حفظ
فرمود.

... پیامبر به جز او درباره چه کسی در روز غدیر و روزهای دیگر فرمود که:
- این برادر من، مولا و امام شماست و هنگامی که مرگ به سراغ من آمد او خلیفه
(و جانشین من)
خواهد بود.

شریف رضی و سید مرتضی

در الغدیر پس از ذکر غدیریهای شریف رضی و سید مرتضی، به مصادر شرح
زندگانی آنها بطور مشروح اشاره میشود. نام اساتید و شاگردان شریف رضی و سید
مرتضی آورده شده و همچنین تألیفات آنها شمارش گردیده است. شریف رضی ۱۹
کتاب و رساله دارد که یکی از آنها نهج البلاغه است. این کتاب از جمله محفوظات
شریف رضی بوده و از زمان نگارش آن تا قرن اخیر حدود ۸۵ شرح بر آن نوشته
شده است.

سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) با این که برادر بزرگتر شریف رضی است، سی سال پس
از

فوت برادر جهان را بدرود گفته است. سید مرتضی نیز ۸۶ کتاب و رساله تألیف
کرده که

کتاب "الشافی" یکی از مهمترین آنها میباشد. این دو برادر از نوادر و مفاخر تاریخ
اسلام هستند. گذشته از مراتب علمی این دو بزرگوار، جزالت بیان آنها در شعر
همواره بر
ستیغ قله ادب مدرخشد.

ثعالبی درباره سید مرتضی مگوید: "امروز در مجد و شرافت، و در علم و
ادب، و در فضل و کرم، ریاست به سید مرتضی - که در بغداد است - منتهی
میشود"

غدیریہ خوارزمی

خطیب خوارزمی (متوفی ۵۶۸) که از حفاظ مشهور حنفی مذهب است، غدیریہ
زیبایی دارد که ابیاتی از آن را ذیلا میخوانیم:

الا هل من فتی کأبی تراب * إمام طاهر فوق التراب؟!
إذا ما مقلتی رمدت فکحلی * تراب مس نعل ابی تراب

(Y)

... حدیث براءة و غدیر خم * و رایة خبیر فصل الخطاب
- آیا بر روی زمین جوانمرد و امام پاکی چون بو تراب وجود دارد؟
- آنگاه که چشمان مرا درد فرا گیرد، خاک پای بو تراب توتیای دیدگان من خواهد بود.

- حدیث براءت و (روایت) غدیر خم و رایت خبیر، پایان سخن است.
ملك صالح

از غدیریه سرایان دیگر، طلایع بن رزیک (مشهور به ملك صالح) میباشد که در سال ۵۵۶ به شهادت رسیده است. ابیات زیر از اشعار زیبای اوست که در مدح امیر المومنین علیه السلام سروده شده است:

یا عروة الدین المتین * و بحر علم العارفینا
یا قبلة للأولیاء * و کعبة للطائفینا

من اهل بیت لم یزالوا * فی البریة محسنینا
التائبین العابدین * الصائمین القائمینا

العالمین الحافظین * الراكعین الساجدینا
یا من إذا نام الوری * باتوا قیاما ساهرینا

- (ای علی!) ای ریسمان استوار دین، و ای دریای دانش دانشوران،

- ای قبله اولیاء، و ای کعبه (مقصود) طواف کنندگان،

- تو از خاندانی هستی که همواره در میان مردم، (نمونه و) نیکوکار بوده‌اند.

- خاندان که همگی ایشان تائبان و عابدان (درگاه الهی هستند). روزه دارند و

پیوسته نماز

مگزارند.

- آنان عالمان و حافظان حریم حقند و همواره (در پیشگاه عظمت الهی) در حال

رکوع و

سجود میباشند.

- شما (خاندان پیامبر (ص) هستید که) هنگام خفتن مردم، شب را با نماز به روز

مآورید.

غدیریه ابن عودی

ابن عودی نیلی (متوفی ۵۵۸) یکی دیگر از غدیر سرایان این عصر است، اشعار وی در روانی و استواری کم نظیر است. ابیات زیر از غدیریه بلند او انتخاب شده است:

... واصفیت مدحی للنبی و صنوه * وللفر البیض الذین هم هم
هم التین والزیتون آل محمد * هم شجر الطوبی لمن یتفهم
هم جنة المأوی هم الحوض فی غد * هم اللوح والسقف الرفیع المعظم
... فلو لا هم لم یخلق الله خلقه * ولا هبطا للنسل حوا و آدم
... وقد نصها یوم الغدیر محمد * وقال: ألا یا ایها الناس فاعلموا
لقد جاء نى فی النص: بلغ رسالتی * وها انا فی تبلیغها المتکلم
علی وصیی فاتبعوه فانه * إمامکم بعدی إذا غبت عنکم
- ... من مدح و ثنای خود را مخصوص پیامبر (ص) و همتای او کرده ام، همانانکه
در

درخشش و تابندگی بنظیرند.

- مراد از " تین " و " زیتون " خاندان پیامبرست، و در نظر کسانی که حقایق را
درک

مکنند، آنان شجره طوبی هستند.

- جنة المأوی و حوض کوثر در فردای قیامت چیزی جز اهل بیت پیامبر نیست، آنان
لوح

محفوظ و چتر برافراشته و گسترده (رحمت الهی) میباشند.

- اگر آل محمد نبودند خداوند هرگز مخلوقات خود را نمآفرید و هیچگاه آدم و
حوا برای پیدایش

نسل بشر به زمین نمآمدند. (۱)

- در روز غدیر محمد (مصطفی) نص خلافت علی را ابلاغ نمود و فرمود: ای مردم
بدانید

که:

- فرمان الهی بر من نازل شده است تا رسالت خود را ابلاغ نمایم و اکنون برای
تبلیغ آن

سخن مگویم.

- علی وصی من است پس فقط از او پیروی نمایید، و بدانید هنگامی که من از میان
شما

رفتم پس از من او امام شما خواهد بود.

ممکن است برخی، فضایل مأثوره از ائمه معصومین را حمل بر غلو نمایند. برای

* (هامش) * (١) مراجعه بفرماييد به الغدير ج ٢ / ٣٠٠، ٣٠١. (*)

توضیح، طی مطالب جلد پنجم سخنی در این باره خواهیم داشت. (۲)
* (هامش) * (۲۱) بحث غلو در جلد هفتم الغدير آمده است که ما به اختصار در
طی مطالب جلد پنجم به آن اشاره کرده‌ایم. (*)

بحثهائی از
جلد پنجم الغدير

[...]

(۷۶)

غدیریه‌های قرن ششم و هفتم
غدیریه‌های مربوط به اواخر قرن ششم تا اواخر قرن هفتم در جلد پنجم الغدیر نقل
گردیده است. غدیریه سرایان این دوره ۱۲ نفر می‌باشند.
غدیریه سید محمد اقساسی
اولین غدیریه‌ای که در این مجلد آمده است متعلق به سید محمد اقساسی (متوفی
۵۷۵) می‌باشد. اقساسی قضیه‌ای خواندنی با مستنصر (خلیفه عباسی) دارد که اجمال
آن

از این قرار است که:

روزی مستنصر قصد زیارت قبر سلمان فارسی را نمود. ابو الحسن اقساسی نیز
همراه وی بود. مستنصر در راه به اقساسی گفت: یکی از دروغهائی که غلات شیعه
برای

علی (ع) روایت می‌کنند این است که در روز وفات سلمان فارسی، علی بن ابی
طالب (ع)

از مدینه طی الارض کرده و به مدائن آمده و پس از تغسیل سلمان همان شب به
مدینه

بازگشته است. اقساسی بالبدیهه این ابیات را سرود:

انکرت لیلة إذ صار الوصی الی * ارض المداین لما أن لها طلبا
و غسل الطهر سلمانا وعاد الی * عراض یثرب والاصباح ما وجبا
وقلت: ذلك من قول الغلاة وما * ذنب الغلاة اذ لم یورد واكذبا؟
واصف قبل رد الطرف من سباً * بعرش بلقیس وافی یحرق الحجبا
فانت فی آصف لم تغل فیہ بلی * فی " حیدر " انا غال إن ذا عجبا

إن كان احمد خير المرسلين؟ فذا * خير الوصيين او كل الحديث هبا
 - تو شبی را که وصی پیامبر (ص) به مدائن طی الارض نمود انکار کردی. همان
 شبی
 که در مدائن به وجود علی (ع) نیاز بود.
 - علی بدن پاک سلمان را در مدائن غسل داد و قبل از سپیده دم به سرزمین یثرب
 بازگشت.
 - تو گفتی: این حرفها، از گفته‌های غلات است، ولی غلات چه گناهی کرده‌اند اگر
 این
 خبر دروغ نباشد.
 - (از طرفی هم اعتقاد داری که) آصف برخیا در کمتر از يك چشم بر هم زدن طی
 الارض
 نموده و تحت بلقیس را از سرزمین سبا (به بیت المقدس) آورده است.
 - عجیب است که تو درباره آصف برخیا غلو نکرده‌ای، ولی من درباره حیدر غلو
 کرده‌ام.
 - اگر احمد بهترین رسول خداست، علی نیز بهترین اوصیا میباشد مگر اینکه بگوئی
 همه
 اخبار دروغ است.
 مایه شگفتی این است که برخی از علمای عامه این منقبت را برای
 علی علیه السلام غیر قابل قبول میدانند و حال آنکه مورخین اهل تسنن نظیر آن را
 حتی برای
 افرادی گمنام قائل شده‌اند. به عنوان نمونه:
 ابن عساکر می گوید: " حبیب بن محمد عجمی روز ترویبه (هشتم ذی الحججه) در
 بصره بود و روز عرفه در عرفات ". (۱) ابن کثیر مگوید: " شیخ عبد الله یونینی از
 طریق هوا (طی)
 الارض کرده) و به حج رفته ". (۲) یافعی نیز طی الارضی را نقل نموده است. (۳)
 صاحب
 " شذرات الذهب " نقل میکند که شیخ سلطان بعلبکی ۱۳ بار طی الارض کرده و به
 حج رفته
 است. (۴) همچنین " در شذرات الذهب " آمده که يك روز جلال الدین سیوطی
 خادم خود را
 (که محمد حباک نام داشت) يك روزه از مصر به مکه برد و بازگرداند. (۵)
 * (هامش) * (۱) تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۳۳.
 (۲) البداية والنهاية ج ۱۳ / ۹۴.

- (٣) مرآة الجنان ج ٣ / ٤٢١ .
(٤) شذرات الذهب ج ٥ / ٢١١ .
(٥) شذرات الذهب ج ٨ / ٥٤ . (*)

بررسی مناقب و فضائل اهل بیت
علامه امینی در اثبات مناقب ائمه هدی علیهم السلام، تحقیقات عمیق و گسترده خود
را در

چند مرحله قرار داده‌اند:

مرحله اول: ذکر احادیثی که بیانگر بعضی از فضائل ائمه معصومین است.

مرحله دوم: بررسی دلائل صحت احادیث مربوطه، از جهت سند و متن.

مرحله سوم: دفع وجه استبعاد در مورد این فضائل ورد سخن کسانی که این گونه
فضائل را غلو میدانند.

مرحله چهارم: ذکر احادیث جعلی در خصوص فضائل خلفای غاصب، ائمه مذاهب
اربعه و دیگران.

مرحله پنجم: ارائه دلائل ساختگی بودن احادیث مرحله چهارم، از حیث سند و متن.
غلو و حد و مرز آن (۶)

اگر خداوند در قرآن تصریح نفرماید که عصای موسی به اذن الهی اژدها شده و
یا آنکه عیسی مرده ای را زنده نموده است و یا آنکه ابراهیم در آتش حتی احساس
گرما

نکرده و یا آنکه آصف بر خیاطی الارض نموده، بدین معنا نیست که حضرت حق
خواسته

در حق موسی و عیسی و ابراهیم و آصف برخیا غلوی بنماید.

به کارهائی که خارق عادت بوده و توسط پیامبران و ائمه معصومین به اذن خداوند
صورت

گرفته است عنوان معجزه داده‌اند و این از مختصات تمامی ادیان الهی است. زمانی
این امر

به غلو منتهی میشود که مثلا العیاذ بالله برای حضرت عیسی الوهیتی قائل شویم. در
این

مرحله دیگر قضیه منقبت و یا معجزه صادق نیست. درباره علی بن ابی طالب نیز
موضوع

همینطور است. هر چند که فضائل و مناقب حضرت امیر (ع) مورد تأیید عامه و
خاصه

است، کسانی که قائل به الوهیت و یا حتی نبوت علی بن ابی طالب (ع) شده‌اند
غالی بوده

و از سوی شیعه همواره مطرود گردیده‌اند. اغلب کسانی که به نفی مناقب علی و
دیگر ائمه

اطهار علیهم السلام میپردازند، نه تنها منکر معجزه نشده‌اند، بلکه عین مناقب ائمه

معصومین (ع) را برای افراد دیگر جعل نموده‌اند. سؤالی که در اینجا مطرح میشود این است که
براستی
* (هامش) * (۶) در خصوص غلو به جلد هفتم الغدیر رجوع بفرمایید. (*)

علت واقعی انکار منقبت " طی الارض " و نظایر آن در خصوص علی بن ابی طالب (ع)

چیست و چرا این مناقب برای افراد دیگر ساخته شده است؟
با کمی تأمل و دقت دلایل عمده این جریان را میتوان در " پیشبرد مقاصد سیاسی " و " جریانات انحرافی مذهبی " و همچنین " غرض ورزیهای شخصی " خلاصه کرد. فضایل دیگری که به سرنوشت منقبت " طی الارض " دچار شده‌اند زیاد است. قضیه

" رد الشمس " و " محدث بودن امام " نیز از جمله آنهاست. همچنین شایان ذکر است که

تمامی احادیثی را که پیامبر درباره خلافت علی بن ابی طالب (ع) فرموده برای ابو بکر و

عمر و عثمان جعل کرده‌اند. اینک بطور مختصر به بررسی موارد فوق (یعنی: " رد الشمس " و " محدث بودن امام " و

" احادیثی چند درباره خلافت ") میپردازیم:

حدیث رد الشمس

بسیاری از حفاظ - که در قرون مختلفه مزبسته‌اند - حدیث رد الشمس را نقل نموده‌اند

و حتی برخی از ایشان کتابی مستقل در این زمینه تألیف کرده‌اند. اجمال قضیه این است

که " روزی پیامبر در صهباء - که از اراضی خیبر بود - نماز ظهر را بجای آورد و پس از

نماز، علی (ع) را برای انجام کاری فرستاد. هنگامی که پیامبر (ص) نماز عصر را اقامه فرمود

علی (ع) حضور نداشت. پس از اینکه علی (ع) آمد، پیامبر سر مبارك خود را بر دامن علی

گذارند و خوابیدند. علی بن ابی طالب برای آنکه پیامبر بیدار نشوند از جای خود تکان

نخورد. رفته رفته آفتاب غروب کرد. هنگامی که پیامبر (ص) از خواب برخاستند و متوجه

شدند که نماز علی قضا شده دعا فرمودند که: بارالها! بنده تو، علی، خودش را وقف پیامبر

تو نموده بود، خورشید را برای او بازگردان. پس از لحظاتی چند، خورشید بازگشت
و برفراز
کوهها قرار گرفت. آنگاه علی وضو گرفت و نماز عصر را بجای آورد. بعد از نماز
علی بود
که خورشید مجددا غروب کرد". (۷)

همچنین محدثین و مورخین نقل نموده‌اند که علی بن ابی طالب بعدها به این
منقبت خود احتجاج و منا شده نموده و صحابه آن را تأیید کرده‌اند. (۸)

* (هامش) * (۷) مصادر و منابع کثیری در این خصوص موجود است که به تفصیل
در الغدیر ج ۳ / ۱۲۶ - ۱۴۱ آمده است. (*) =

ماجرای بازگشت خورشید برای علی علیه السلام از وقایع قطعی و مسلم تاریخ اسلام است. با این حال عده ای نظیر ابن حزم - که حتی قاتل علی را مجتهد و مأجور میدانند (۹) - به نفی

آن پرداخته‌اند. (۱۰) برخی هم سعی کرده‌اند که این منقبت را برای افراد دیگری نظیر

"حضرمی" (متوفی ۶۷۶) اثبات کنند. گروه اخیر مگویند: "روزی حضرمی به هنگام مسافرت

- در میان راه - به خادمش گفت: به خورشید بگو سر جایش باشد تا ما به منزل برسیم. خادم به

خورشید رو کرد و گفت: "قال لك الفقيه اسماعيل قفي" [= ای خورشید، اسماعیل فقیه

مگویند سر جای ت توقف کن]، خورشید نیز در سر جایش ایستاد تا حضرمی با خادمش به

منزل رسیدند". (۱۱)

محدث بودن علی بن ابی طالب علیه السلام

محدث کسی است که بدون اینکه ملائکه را ببیند و یا مقام نبوت را دارا باشد،

متواند صدای ملائکه را بشنود. تمامی فرق اسلامی قضیه محدث را پذیرفته‌اند.

کسانی

که در اسلام محدث هستند عبارتند از ائمه معصومین و فاطمه سلام الله علیهم اجمعین.

در این باره نیز برخی مانند عبد الله قصیمی، محدث بودن علی و فاطمه و اولاد معصوم آنها را رد کرده‌اند. برخی هم مانند بخاری و مسلم، همین منقبت محدث

بودن را

برای عمر بن خطاب قائل شده‌اند، و یا مانند ابن عبد ربه و ابن حجر، محدث بودن را

در

خصوص "عمران بن حصین خزاعی (متوفی ۵۲) پذیرفته‌اند. ابن جوزی و ابن کثیر نیز،

"ابو المعالی صالح (متوفی ۴۲۷) را محدث دانسته‌اند". (۱۲)

* (هامش) * (۸) فرائد السمطين ج ۱ / ۳۲۱... الغدير ج ۳ / ۱۴۱.

(۹) المحلى ج ۱ / ۴۸۴ / مسألة ۲۰۷۹.

(۱۰) الفصل ج ۴ / ۱۳۸.

(۱۱) طبقات الشافعية ج ۵ / ۵۱، مرآة الجنان ج ۴ / ۱۷۸، شذرات الذهب ج ۵ /

۳۶۲، الفتاوى الحديثية ص ۲۳۲.

(١٢) رجوع بفرماييد به الغدير ج ٥ / ٤٢ - ٥٠. (*)

(٨١)

جعل احادیث در خصوص خلافت خلفای غاصب
 احادیث بسیاری در کتب اهل سنت از جمله صحاح درج است که همگی
 دلالت بر ولایت و خلافت بلافصل علی بن ابی طالب (ع) دارد. یکی از این احادیث
 حدیث غدیر
 بود. احادیث دیگر نیز فراوان هستند. راویان دروغگو و کذاب برای این که انحراف
 از
 علی (ع) را توجیه کنند به ساختن اکاذیب متوسل شدند و در مقابل هر يك از این
 احادیث
 حدیثی را برای خلفا جعل کردند. ذیلا سه حدیث درباره خلافت علی آورده‌ایم و
 آنها را
 با جعلیاتی که در همین زمینه صورت گرفته - به اجمال - مقایسه نموده‌ایم.
 ۱ - " در آن روزی که پیامبر (ص) برای اولین بار خویشاوندان نزدیک خود را
 دعوت کردند و اسلام را بر آنان عرضه داشتند به آنان فرمودند: " إن هذا (یعنی علی)
 اخی
 ووصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له واطیعوا " [یعنی علی برادر و وصی من و جانشین
 من در
 میان شماست، پس سخنش را بشنوید و اطاعت کنید]. این حدیث را کثیری از
 علمای
 عامه نقل کرده‌اند و آن را حدیثی صحیح دانسته‌اند. (۱۳)
 برای از بین بردن حدیث فوق، جاعلان حدیث روایات مختلفی ساخته‌اند که یکی از
 آنها این است که: " پس از نزول آیه إذا جاء نصر الله والفتح، عباس (عموی پیامبر)
 نزل علی آمد و با وی به حضور پیامبر (ص) رفت. زمانی که خدمت پیامبر (ص)
 رسیدند از
 تفسیر این آیه پرسیدند. پیامبر (ص) فرمود: ای عباس خداوند ابو بکر را خلیفه من
 قرار داد،
 فاسمعوا له تفلحوا، واطیعوا ترشدوا [= سخنان ابو بکر را بشنوید تا رستگار شوید و
 از او
 اطاعت کنید تا هدایت گردید]. ابن عباس مگوید، پس او را اطاعت کردند و هدایت
 شدند ".
 حدیث فوق در کتاب " تاریخ بغداد " درج است. (۱۴) ذهبی درباره این حدیث
 مگوید: " این روایت، حدیث صحیحی نیست ". (۱۵) خطیب بغدادی این حدیث
 را از طریق
 " عمر بن ابراهیم بن خالد " که از کذابهای معروفست نقل میکند. جلال الدین

سیوطی نیز
این حدیث را از قول خطیب بغدادی نقل کرده و سپس مگوید: خطیب بغدادی (پس
از
* (هامش) * (۱۳) تاریخ طبری ج ۲ / ۲۱۷، کامل ابن اثیر ج ۲ / ۲۲، تاریخ ابی
الفدا ج ۱ / ۱۱۶... [الغدیر ج ۲ / ۲۷۸ - ۲۸۹].
(۱۴) تاریخ بغداد ج ۱۱ / ۲۹۴.
(۱۵) میزان الاعتدال ج ۲ / ۲۴۹. (*)

نقل حدیث) تصریح نموده که " عمر بن ابراهیم " فرد کذابی است. (۱۶) متأسفانه دستهای

خیانتکار ناشرین " تاریخ بغداد " عبارت خطیب بغدادی را [= مبنی بر اینکه عمر بن ابراهیم کذاب است] حذف کرده‌اند، غافل از این که سیوطی این حدیث را قبلاً از قول

خطیب بغدادی در کتاب اللئالی نقل نموده و عبارت اخیر وی را نیز [= عمر بن ابراهیم

کذاب است] در کتاب خود ثبت کرده است.

در خصوص حدیث فوق، تذکر یک نکته دیگر نیز ضروری است و آن اینکه

خود عباس نیز بعدها از بیعت با ابوبکر خودداری نمود. (۱۷)

۲ - پیامبر مفرماید: " علی ولی فی کل مؤمن بعدی " (بر تمامی مومنین - بعد از من - علی ولی من خواهد بود). (۱۸)

از جمله روایات که در مقابل این حدیث ساخته‌اند این است که، زنی نزد پیامبر (ص) آمد و مطلبی را پرسید. پیامبر (ص) فرمود: بعدا بیا! زن گفت: ای پیامبر اگر من بعدا آمدم و شما فوت کرده بودید چه کنم؟ پیامبر گفت: اگر آمدی و مرا نیافتی

نزد ابو بکر برو چون او خلیفه پس از من است " فانه الخلیفة من بعدی ". (۱۹) گویا سند حدیث فوق چنان مخدوش و غیر قابل اعتنا بوده که حتی ابن حجر خجالت کشیده سند روایت را در " صواعق " نقل کند.

۳ - عایشه مگوید: " علی، فاطمه را [= دختر رسول خدا] شبانه دفن کرد و ابو بکر از آن مطلع نشد و این علی بود که بر فاطمه نماز خواند ". (۲۰) برای تحریف این ماجرای تاریخی و همچنین جهت جعل صحت خلافت ابو بکر روایتی بدین ترتیب نقل کرده‌اند: " شبی که فاطمه فوت نمود، ابو بکر و عمر و جماعتی

کثیر آمدند و ابو بکر به علی گفت: ای علی جلو بایست تا ما با تو اقتدا کنیم و بر فاطمه

نماز بخوانیم. علی گفت: به خدا قسم من جلو نمایستم و حال آن که تو خلیفه رسول

* (هامش) * (۱۶) اللئالی المصنوعه ج ۱ / ۱۵۲.

(۱۷) الامامة والسیاسة ج ۱ / ۱۴، ۱۵....

(۱۸) مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۳۳۱، ج ۴ / ۴۳۸.

(۱۹) صواعق المحرقة ص ۱۱.

(۲۰) مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۱۶۲، ۱۶۳. (*)



(۸۳)

خدا هستی. ابو بکر پس از این کلام علی جلو ایستاد و نماز میت را با چهار تکبیر خواند". (۲۱)

ذهبی درباره حدیث فوق مگوید: " این از دروغهایی است که عبد الله بن محمد مقدمی آن را ساخته است ". ابن عدی مگوید: " هیچ يك از احادیث عبد الله مقدمی از

دیگران شنیده نشده است ". ابن حبان مگوید: " عبد الله مقدمی اخبار را واژگونه میکند

و میتوان گفت ۱۵۰ حدیث فقط از طریق مالك بدین گونه جعل کرده است ". حاکم و

نقاش مگویند: " عبد الله مقدمی احادیث ساختگی از مالك نقل میکند ". سمعانی نیز

در انساب الاشراف مگوید: " عبد الله مقدمی در اخبار تدلیس مکرده و نمشود به احادیث وی استدلال نمود ". (۲۲)

حدیث سازی

از زمان فوت رسول خدا (ص) تاکنون، پیوسته احادیث مجعولی به پیامبر (ص) نسبت داده شده است. حدیث سازان بقدری در گفتن مطالب کذب افراط نموده‌اند که در

همه زمینه‌ها - از تفسیر و تاریخ گرفته تا اعتقادات و احکام - تاثیرات سوء جعلیاتشان

مشهود است. حتی بسیاری از صلحا و زهاد بودند که به زعم خود " قربه إلى الله " دروغ

مگفتند و حدیث جعل منمودند.

- یحیی بن سعید قطان مگوید: " من هیچ صنفی را در حدیث گویی، کذابتر از صلحا

ندیدم ". (۲۳)

- حاکم نيسابوری و دیگر شیوخ محدثین نقل کرده‌اند که: " فردی از زهاد در فضیلت

قرآن و سوره‌های آن حدیث جعل مکرد. به او گفتند: چرا چنین می‌کنی؟ گفت: مردم

از قرآن کناره گرفته‌اند و من دوست دارم بوسیله این احادیثی که مسازم به قرآن علاقمند

بشوند. به او گفتند: پیامبر (ص) فرموده هر کس از قول من دروغ بگوید جایگاهش آتش

است. آن فرد زاهد پاسخ داد: دروغهای من علیه پیامبر نیست بلکه به نفع اوست".
(۲۴)

* (هامش) * (۲۱) لسان المیزان ج ۳ / ۳۳۴، میزان الاعتدال ج ۲ / ۷۰.

(۲۲) میزان الاعتدال ج ۲ / ۷۰، لسان المیزان ج ۳ / ۳۳۴ - ۳۳۶.

(۲۳) صحیح مسلم ج ۱ / ۱۳، تاریخ بغداد ج ۲ / ۹۸. (*)

- هیشم طائی (متوفی ۲۰۷) تمام شب را نماز میخواند و چون صبح میشد منبشت و دروغ میگفت. (۲۵)

- حافظ عبد المغیث حنبلی (متوفی ۵۸۳) که از زهاد بوده و به دیانت و امانت و اجتهاد موصوف میباشد، یک کتاب پر از احادیث جعلی در فضایل یزید بن معاویه نوشته است. (۲۶)

- احمد بن محمد باهلی (متوفی ۲۷۵) از بزرگان زهاد بود و در عین حال فردی بود کذاب و حدیث ساز. (۲۷)

- وهب بن حفص از افراد زاهد بود. بیست سال با احدی سخن نگفت، با این وجود نام وی را در زمره دروغگویان ذکر کرده‌اند. (۲۸)

مناقب دروغین ابو حنیفه
امثال همین دروغگویان احادیث بسیاری از زبان رسول خدا (ص) درباره ابو حنیفه ساخته‌اند که ذیلاً چند نمونه از آنها را میخوانیم:

۱ - پیامبر (ص) فرمود: " پس از من مردی می‌آید به نام نعمان بن ثابت که کنیه او ابو حنیفه است، به دست این فرد دین خدا و سنت من زنده خواهد شد ". خطیب بغدادی این حدیث را از طریق محمد بن یزید مستملی کذاب نقل میکند. خطیب بغدادی پس از ذکر این حدیث میگوید: " این روایت دروغ و باطل است ". (۲۹)

۲ - پیامبر (ص) فرمود: " مردی به نام ابو حنیفه پس از من در میان امت من خواهد آمد که چراغ امت من است ". شیخ علی قاری میگوید: " این روایت به اتفاق جمیع محدثین دروغ است ". (۳۰)

* (هامش) * (۲۴) التذکار ص ۱۵۶.

(۲۵) تاریخ بغداد ج ۱۴ / ۵۳، میزان الاعتدال ج ۳ / ۲۶۵، ۲۶۶ همچنین مراجعه کنید به اللئالی المصنوعه ج ۲ / ۳، مجمع الزوائد ج ۱۰ / ۱۰.

(۲۶) شذرات الذهب ج ۴ / ۲۷۵، ۲۷۶.

(۲۷) تاریخ بغداد ج ۵ / ۷۸، ۷۹، لسان المیزان ج ۱ / ۲۷۲، ۲۷۳.

(۲۸) میزان الاعتدال ج ۳ / ۲۷۷، اللئالی المصنوعه ج ۱ / ۴۵.

(٢٩) تاريخ بغداد ج ٢ / ٢٨٩.
(٣٠) كشف الخفاء ج ١ / ٣٣ (*).

۳ - پیامبر (ص) فرمود: " مردی پس از من در میان امتم مآید که نعمان نام دارد و کنیه اش ابو حنیفه است، خداوند به دست او سنت مرا احیاء میکند ". ابن عدی مگوید: " این حدیث از جعلیات احمد جویباری کذاب است ". (۳۱)

۴ - پیامبر (ص) فرمود: " اگر در امت موسی و عیسی فردی مانند ابو حنیفه بود دیگر امتشان یهودی و مسیحی نمشدند ": عجلونی حدیث فوق را از جمله احادیث مجعول شناخته است. (۳۲)

بطلان احادیثی که درباره ابو حنیفه از زبان پیامبر (ص) جعل گردیده، امری بین و آشکار است. احمد بن حنبل (امام حنبله) مگوید: " خود ابو حنیفه هم دروغ مگفت (۳۳)... و سزاوار نیست که روایتی از طریق اصحاب ابو حنیفه نقل شود ". (۳۴)

همچنین از قول احمد بن حنبل آورده اند که مگفت: " در نظر من حرفهای ابو حنیفه فرقی با پشکل ندارد ". (۳۵)

مالك بن انس (امام مالکیه) مگوید: " ابو حنیفه در دین خدعه و نیرنگ نمود و کسی که در دین خدعه نماید (اعتقادی به) دین ندارد ". ولید بن مسلم مگوید: " روزی

مالك بن انس به من گفت: آیا در شهر شما از ابو حنیفه هم یاد میکنند؟ گفتم: بلی. مالك گفت: پس شهر شما سزاوار سکونت کردن نیست ". (۳۷)

اوزاعی حافظ مشهور مگوید: " ابو حنیفه به سوی ریسمان اسلام شتافت و آن را پاره پاره کرد و در حقیقت زیانباتر از ابو حنیفه مولودی در اسلام متولد نشده است ". (۳۸)

* (هامش) * (۳۱) لسان المیزان ج ۱ / ۱۹۳، اللئالی المصنوعه ج ۱ / ۲۳۸.

(۳۲) كشف الخفاء ج ۱ / ۳۴.

(۳۳) تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۴۱۸، حلیة الاولیاء ج ۶ / ۳۲۵.

(۳۴) تاریخ بغداد ج ۷ / ۱۷، حلیة الاولیاء ج ۶ / ۳۲۵.

(۳۵) ما قول أبی حنیفة والبعر عندی إلا سواء. تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۴۱۱.

(۳۶) تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۴۰۰.

(۳۷) حلیة الاولیاء ج ۶ / ۳۲۵ تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۴۰۰.

(۳۸) تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۳۹۸، ۳۹۹. (*)

جعل اکاذیب در مدح شافعی

طرفداران شافعی نیز احادیث مجعول زیادی را از زبان پیامبر (ص) در مدح و ثنای شافعی نقل کرده‌اند. مقدار زیادی از این اکاذیب به خوابهای این طرفداران مربوط میشود.

احمد بن حسن ترمذی مگوید: " رسول خدا را در خواب دیدم. به او گفتم: ای رسول خدا، آیا نمبینی که میان مردم چه اختلافی بروز کرده است؟ پیامبر گفت: در چه

موضوعی؟! گفتم درباره ابو حنیفه و مالك و شافعی. پیامبر گفت: ابو حنیفه را که من نمشناسم، ولی مالك دانش را فرا گرفته است، و اما شافعی، او از من است و به سوی من

مآید". (۳۹)

همانطوری که در حکایت فوق مبینیم طرفداران شافعی نخست از زبان پیامبر (ص) ابو حنیفه را کوبیده‌اند و سپس به تجلیل از شافعی پرداخته‌اند. دقیقاً همین عمل را طرفداران ابو حنیفه با شافعی انجام داده‌اند. مخالفین شافعی روایت میکنند که:

" پیامبر فرموده: مردی در میان امت من به نام ابو حنیفه خواهد آمد که چراغ امت من

است، و مردی در میان امت من به نام محمد بن ادریس (شافعی) خواهد آمد که فتنه او بر

امت من زیانبارتر از فتنه ابلیس است". (۴۰) روایت اخیر را نیز محمد بن سعید بورقی (متوفی

۳۱۸) که از کذابهای مشهور میباشد ساخته است. (۴۱)

فیروزآبادی وعجلونی مگویند: " حقیقت این است که درباره ابو حنیفه و شافعی هیچ حدیث صحیحی - چه در مذمتشان و چه در مدحشان - وجود ندارد و آنچه که

موجود است همگی دروغ وافتراست". (۴۲)

جعل مدح و ثنا درباره مالك و احمد بن حنبل

کتب طرفداران مالك بن انس نیز انباشته از مناقب دروغین مالك است.

* (هامش) * (۳۹) تاریخ بغداد ج ۴ / ۲۳۰، ۲۳۱.

(۴۰) کشف الخفاء ج ۱ / ۳۴، تاریخ بغداد ج ۵ / ۳۰۹.

(۴۱) تاریخ بغداد ج ۵ / ۳۰۹.

(۴۲) کشف الخفاء ج ۲ / ۴۲۰، سفر السعاده ج ۲ / ۲۴۸. (*)

(۸۷)

مقداری از آنها را در کتاب حلیة الاولیاء متوان یافت. (۴۳)
درباره احمد بن حنبل نیز جعلیات زیاد است. احمد بن محمد یازودی مگوید:
" پیامبر (ص) را در خواب دیدم که در خانه خدا به کعبه تکیه داده و شافعی و احمد

بن حنبل - در حالی که پیامبر به آنها تبسم میکند - سمت راست وی نشسته‌اند... پس پیامبر به شافعی و احمد بن حنبل اشاره کرد و گفت: اولئك الذین اتیناهم الكتاب والحکمة والنبوة [= اینها کسانی هستند که ما کتاب خدا و حکمت و نبوت را به آنان

دادیم] ". (۴۴)

نتیجه جعل مناقب درباره ائمه مذاهب اربعه روایات و حکایاتی که درباره مناقب ابو حنیفه و شافعی و مالک و احمد بن حنبل ساخته شده موجب سرگردانی و اغفال بسیاری از افراد گردیده است. ابن درویش

الحوت مگوید: " در حقیقت هیچ نصی - چه صحیح و چه ضعیف - درباره این چهار امام مذاهب وارد نشده است ". (۴۵) به عبارت دیگر همه آنها دستاورد تخیل آن کسانی است که

جز بافتن دروغ و ساختن افتراء غرض دیگری نداشته‌اند. در دنیای اسلام خطر این جعلیات کمتر از خطر دروغهایی که در خصوص موضوع خلافت و یا احکام جعل نموده‌اند نبوده و نیست.

حدیث سازی چه حکمی دارد؟

بسیاری از علما، محدثین کذاب را کافر دانسته‌اند. شیخ ابو محمد جوینی (پدر امام الحرمین ابو المعالی) مگوید: " هر کس به عمد دروغی را به پیامبر (ص) نسبت دهد کافر است و از امت اسلام خارج میباشد ". ناصر الدین بن منیر نیز که از ائمه مالکیه

است مگوید: " گناهان کبیره در نزد اهل سنت موجب کفر نمیشود و لذا اینکه گفته‌اند

هر کس دروغی به پیامبر (ص) نسبت بدهد کافر است، ثابت میکند که این گناه بزرگتر از گناهان

* (هامش) * (۴۳) حلیة الاولیاء ج ۶ / ۳۱۶.

(۴۴) تاریخ ابن عساکر ج ۱ / ۴۵۴.

(۴۵) اسنی المطالب (تألیف ابن درویش الحوت) ص ۱۴. (*)



(^^)

کبیره است " (۴۶)

حدیث سازان

در جلد پنجم الغدیر نام ۷۰۰ راوی از بزرگان عامه برده شده است که همگی آنها - به تصریح علمای جرح و تعدیل اهل سنت - کذاب بوده‌اند. روایات و احادیثی که

این ۷۰۰ نفر ساخته‌اند در تمامی کتب اهل سنت پراکنده است. تنها ۴۳ نفر از این ۷۰۰

راوی، تعداد چهار صد و هشت هزار و ششصد و هشتاد و چهار (۴۰۸۶۸۴) حدیث

ساخته‌اند. این ۷۰۰ نفر غیر از آن کذابهایی هستند که در کتب معتبر عامه از آنها به عنوان افراد موثق یاد شده است. شمار این کذابهایی موثق! نیز کم نیست. در کتب اهل سنت افرادی به عنوان ثقه و مورد اعتماد معرفی شده‌اند که در جنایت و تبهکاری ضرب المثل تاریخ هستند. ما در این جا به معرفی چند چهره برجسته در

میان این روات می‌پردازیم:

آدمکشان مورد اعتماد!

۱ - زیاد بن ابیه. وی کسی است که مردم را در مسجد کوفه گرد مآورد و از آنها درخواست که بن علی (ع) دشنام بدهند. (۴۷) آورده‌اند که در يك روز دست و پای

هشتاد نفر را در این مسجد قطع نمود. (۴۸) با این وجود خلیفه بن خیاط، زیاد بن ابیه را از

جمله زهاد دانسته و احمد بن صالح گفته است: " زیاد بن ابیه متهم به دروغگویی نیست ". (۴۹)

۲ - عمر بن سعد. مسلمانی بر روی زمین نیست که خباثتها و کشتارهای * (هامش) * (۴۶) تحذیر الخواص ص ۲۱.

(۴۷) المحاسن والمساوی ج ۱ / ۳۹، مروج الذهب ج ۲ / ۶۹، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۸۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۸۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۱۹۹ ط جدید].

(۴۸) کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۸۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۸۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۱۹۹ ط جدید]. ما در

باره زیاد بن ابیه و جنایات او باز هم سخنی ذیل معرفی مطالب جلد یازدهم الغدیر خواهیم داشت.

(۴۹) تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۴۰۶، ۴۱۴. (*)



(۸۹)

عمر سعد را نشنیده باشد. وی قاتل سید الشهداء امام حسین سلام الله علیه است. او همان

کسی است که به سپاهیان خود دستور داد تا با اسبهای خود بر بدن مطهر فرزند پیامبر (ص) تاخت کنند و آن را زیر سم ستورهای خود له نمایند. (۵۰) با این حال عجلی

مگوید: "عمر بن سعد فرد موثق و قابل اعتمادی است". (۵۱)

۳ - اسماعیل بن اوسط بجلی (متوفی ۱۱۷). وی از یاران حجاج بن یوسف سفاک بود و امارت کوفه را در دست داشت. اسماعیل بجلی از عاملین قتل سعید بن جبیر

است، با این وجود ابن معین وابن حبان وی را توثیق کرده‌اند. (۵۲)

۴ - عمران بن حطان کسی است که اشعار معروفی در مدح ابن ملجم سروده و وی را به دلیل کشتن امیر المؤمنین علی (ع) ستوده است. عمران بن حطان از رؤسای

خوارج میباشد، با این وجود عجلی مگوید وی موثق است و بخاری نیز در کتاب "صحیح" از او روایت نقل میکند.

سخنی درباره زیارت

ابو بکر انزویه مگوید: "پیامبر را با احمد بن حنبل در خواب دیدم. به او گفتم: ای رسول خدا، این فرد کیست؟ پیامبر گفت: این احمد (بن حنبل)، ولی خدا و ولی رسول خداست... هر کس به زیارت قبر وی برود خداوند او را مآمرزد، و هر کس او را

به غضب در آورد مرا به غضب در آورده و هر کس مرا به غضب در آورد خدای را به

غضب در آورده است". (۵۳)

از طرفی برای زیارت قبر احمد بن حنبل چنین قصه‌هایی را مسازد و از طرف دیگر فردی چون ابن تیمیه حنبلی درباره زیارت قبر رسول خدا (ص) مگوید: "اگر کسی

به قصد زیارت قبر پیامبر به مدینه مسافرت نماید معصیت کرده و کار حرامی انجام داده

* (هامش) * (۵۰) اسد الغابه ج ۲ / ۲۱، تاریخ طبری ج ۶ / ۲۶۱، الخطط

المقریزیه ج ۲ / ۲۸۸، کامل ابن اثیر ج ۴ / ۳۳، البدایة

والنهایه ج ۸ / ۱۸۹، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۳۳۲، ۳۳۳، روضة المناظر ج ۱۱ / ۱۳۷.

(۵۱) خلاصة التهذیب ص ۲۴۰.

(٥٢) ميزان الاعتدال ج ١ / ١٠٣ ، لسان الميزان ج ١ / ٣٩٥ .
(٥٣) تاريخ ابن عساكر ج ٢ / ٤٦ . (*)

است ". در دوره اخیر نیز محمد بن عبد الوهاب نجدی حنبلی (مؤسس فرقه وهابیه) بدعتها و

ضلالتهای ابن تیمیه را احیاء نمود. بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت - که در قرون

مختلفه منزیسته‌اند - ابن تیمیه را به دلیل چنین نظریاتی تکفیر نموده‌اند. برخی از معاصرین ابن تیمیه، وی را کافر خوانده‌اند و برخی فتوا به حبس او داده‌اند. همچنین کتب

بسیاری در رد نظرات ابن تیمیه نوشته شد که از میان آنها کتابهای " کشف السقام فی

زیارة خیر الانام "، " الدرّة المضیة فی الرد علی ابن تیمیه " (تألیفات سبکی)، " المقالة المرضیة " (تألیف قاضی اختائی) و " دفع الشبه " (تألیف حصنی) را میتوان نام برد. صاحبان صحاح سته و همچنین دیگر محدثین اهل سنت احادیث صحیحه بسیاری در فضیلت زیارت قبر پیامبر (ص) نقل نموده‌اند (۵۴) که نمونه‌ای از آنها را در اینجا می خوانید:

پیامبر (ص) مفرماید: من زار قبری و جبت له شفاعتی [= هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برایش واجب میشود]. (۵۵)

پیامبر (ص) مفرماید: من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی " [= هر کس به حج برود و به زیارت قبر من پس از وفاتم بیاید مانند کسی است که مرا در زمان

حیاتم ملاقات نموده است]. (۵۶)

پیامبر (ص) فرموده است: " من حج البیت و لم یزرنی فقد جفانی " [= هر کس به حج برود و به زیارت من نیاید به من جفا نموده است]. (۵۷)

پیامبر (ص) مفرماید: " من لم یزر قبری فقد جفانی " [= کسی که قبر مرا زیارت نکند به من جفا کرده است]. (۵۸)

* (هامش) * (۵۴) رجوع بفرماید به الغدیر ج ۵ / ۹۳ - ۱۰۸.

(۵۵) الکنی والاسماء ج ۲ / ۶۴، الاحکام السلطانیة ص ۹۵، المدخل (تألیف عبد ری) ج ۱ / ۲۱۶، شفاء السقام ص

۳ - ۱۱، وفاء الوفاء ج ۲ / ۳۹۴، کنوز الحقائق ص ۱۲۸، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۹۴، شرح المواهب اللدنیة ج

۸ / ۲۹۸، کشف الخفاء ج ۲ / ۲۵۰.

(۵۶) سنن بیهقی ج ۵ / ۲۴۶، شفاء السقام ص ۱۶ - ۲۱، وفاء الوفاء ج ۲ / ۳۹۷. همچنین رجوع شود به تاریخ

الخمیس ج ۲ / ۱۹۴.

(٥٧) شفء السقام ص ٢١، ٢٢، وفاء الوفاء ج ٢ / ٣٩٨، كشف الخفاء ج ٢ /
٢٧٨، تاج العروس ج ١٠ / ٧٤، ٧٥، كنوز
الحقائق ص ١٢٦.

(٥٨) شفء السقام ص ٢٩، ٣٠، وفاء الوفاء ج ٢ / ٤٠١. (*)

استحباب زیارت قبر پیامبر (ص) بقدری مؤکد است که برخی از فقهای عامه گفته‌اند: " کسانی که به حج میروند بهتر است ابتدا به مدینه رفته و قبر پیامبر (ص) را زیارت کنند و پس از آن عازم خانه خدا گردند ". (۵۹) همچنین شایان ذکر است که رسول خدا (ص) در زمان حیات خویش همواره مسلمانان را به زیارت اهل قبور سفارش نمودند تا بدین طریق در این دنیا عبرت گیرند و در آخرت خویش اندیشه نمایند. (۶۰)

تحقیقی گسترده پیرامون زیارت مسأله زیارت حدود ۱۵۰ صفحه از جلد پنجم الغدیر را به خود اختصاص داده است. مباحثی که در ذیل عنوان زیارت مورد تفحص و مذاقه قرار گرفته است عبارتند از: *

بررسی احادیثی که درباره زیارت قبر شریف پیامبر (ص) مأثور است.

* نظرات ۴۲ تن از ائمه مذاهب اربعه در خصوص استحباب زیارت قبر مطهر پیامبر (ص).

* تحقیقی پیرامون نظرات علمای عامه درباره نحوه زیارت اهل قبور خصوصا زیارت قبر رسول خدا (ص) و آدابی که زائر موظف به مراعات آن است.

* استحباب نماز گزاردن و دعا خواندن در کنار مزار پیامبر اکرم (ص).

* نحوه توسل و تبرک جستن به قبر رسول خدا (ص).

* نظر فقهای عامه در خصوص زیارت مزار ائمه بقیع و قبرهای دیگر.

* احادیث پیامبر (ص) درباره زیارت اهل قبور. *

* قبرهایی که نزد علمای عامه زیارت آنها مستحب است، و موضوعات دیگر.

* (هامش) * (۵۹) شفاء السقام ص ۴۲.

(۶۰) سنن ابن ماجه ج ۸ / ۴۷۶، مستدرک الصحیحین ج ۱ / ۳۷۵، سنن بیهقی ج ۴ / ۷۷. (*)

بحثهائی از
جلد ششم الغدير

[...]

(۹۴)

غدیریه‌های قرن هشتم
 غدیریه‌های هفت تن از غدیریه سرایان سده هشتم هجری در جلد ششم الغدیر نقل
 گردیده است.
 شمس الدین مالکی
 ابو عبد الله شمس الدین مالکی (ف ۷۸۰) یکی از غدیریه سرایان این دوره است.
 وی
 در علوم ادبی از حظی وافر برخوردار بوده و شعرهای زیبائی سروده است. شمس
 الدین
 مالکی قصیده ای در ۴۹ بیت سروده که در آن نام تمامی سوره های قرآن را تضمین
 کرده است. دو بیت نخست این شعر چنین میباشد:
 في كل فاتحة للقول معتبرة * حق الثناء على المبعوث بالبقرة
 في كل آل عمران قدما شاع مبعثه * رجالهم والنساء استوضحوا خبره
 ابیات زیر را شمس الدین مالکی در مدح امیر المؤمنین (ع) و حسنین (ع) سروده
 است:
 ... و ما زال صواما منيبا لربة * على الحق قواما كثير التعبد
 فنوعا من الدنيا بما نال معرضا * عن المال مهما جاءة المال يزهد
 لقد طلق الدنيا ثلاثا و كلما * راها وقد جاءت يقول لها: ابعدى
 ... وبالحسنين السيدين توسلى * بجدهما في الحشر عند تفردى
 هما قرتا عين الرسول و سيدا * شباب الورى في جنة وتخلد

وقال: هما ريحانتاي أحب من * احبهما فاصد فهما الحب تسعد

- علی پیوسته روزه داشت و به یاد خدایش بود. قائم به حق بود و همواره در حال عبادت به سر مبرد.

- او به بهره خویش از این دنیا قناعت مسکرد و آنگاه که مال دنیا به سویس سرازیر مشد از آن احتراز مجست.

- علی دنیا را سه طلاقه کرده بود و هرگاه مدید که دنیا به سوی او مآید، ندا مسکرد که: ای دنیا (از علی) دور شو.

- من در روز قیامت آنگاه که تنها شوم، به سرورانم حسنین و همچنین به جد آن دو بزرگوار توسل مسجویم.

- حسنین نور چشمان رسول خدا و سروران جوانان فردوس جاودانه‌اند.

- پیامبر (ص) مفرمود: "حسن و حسین ریاحین زندگانی من هستند، من کسی که این دو را دوست بدارد دوست دارم". لذا حب و دوستی آنان را بپذیرید تا به سعادت نائل گردید.

ولادت امیر المؤمنین علی علیه السلام

سی سال پس از عام الفیل در روز ۱۳ رجب، فاطمه بنت اسد علی بن ابی طالب (ع) را در درون کعبه به دنیا آورد. تاریخ چنین فضیلتی را برای احدی به جز امیر المؤمنین (ع) ثبت نموده است. ولادت علی در خانه خدا از جمله مطالبی است که عامه (۱) و خاصه (۲) بر آن اتفاق نظر دارند. حفاظ عامه نقل نموده‌اند "هنگامی که امیر المؤمنین علی علیه السلام در خانه خدا به دنیا آمد، ابوطالب وارد کعبه شد و گفت: یا رب هذا الغسق الدجی * والقمر المنبلج المضی بین لنا من امرک الخفی * ماذا تری فی اسم ذا الصبی

- ای پروردگار این تاریکی ظلمانی، و ای آفریننده ماه نورانی و تابان!

* (هامش) * (۱) مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۴۸۳، مروج الذهب ج ۲ / ۲، تذکره خواص الأمة ص ۱۳، الفصول المهمة ص ۱۲،

محاضرة الأوائل ص ۷۹، مطالب السؤل ص ۱۱، و دیگر مصادر اهل تسنن.

(۲) مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ / ۳۵۹، ج ۲ / ۵۰، کنز الفوائد ص ۱۱۵.... (*)

- از راز نهانی خود برای ما آشکار ساز که برای این طفل چه نامی برمگزینی.
 پس از این سخن، ابو طالب صدای هاتفی را شنید که مگوید:
 یا اهل بیت المصطفی النبی * خصصتم بالولد الزکی
 إن اسمه من شامخ العلی * علی اشتق من العلی
 - ای اهل بیت پیامبر مصطفی! شما به فرزندی پاک (از دیگران) ممتاز شده‌اید.
 - نام او از جانب خدای بزرگ علی تعیین شده، و این نام از لفظ علی (که یکی از صفات الهی است) مشتق گردیده است". (۳)

حال که سخن از منقبت علی علیه السلام پیش آمد لازم است به تذکر نکته‌ای
 پردازیم. در ذیل مطالب جلد پنجم گفتیم روایت کذاب در مقابل احادیثی که درباره
 خلافت امیر المؤمنین (ع) موجود است روایاتی را در خصوص خلافت خلفای
 غاصب جعل
 نموده‌اند. با مناقب حضرت امیر نیز همین کار را کرده‌اند. یکی از فضایل مسلم
 مولا علی (ع)، اعلیت اوست. در اینجا سخنی در مورد علم امیر المؤمنین (ع)
 خواهیم
 داشت و پس از آن به بررسی مطالبی که در مقابل آن جعل کرده‌اند میپردازیم:
 علم علی علیه السلام
 روایات بسیاری از پیامبر درباره فرد اعلم نقل شده است. این روایات در حد
 تواتر هستند. برخی از عباراتی که رسول خدا (ص) بارها فرموده‌اند عبارت است از:
 علی پس از من اعلم امت من است.
 علی مخزن علم من است.
 علی خازن علم من است.
 حکمت ده قسمت شده است، نه قسمت آن به علی تعلق دارد و یک قسمت آن به
 مردم.

....

همچنین تمامی صحابه پیامبر (ص) یقین داشتند که علی (ع) در میان آنها اعلم
 است. حتی آن کسانی که علیه امیر المؤمنین وارد جنگ شدند به این موضوع اقرار
 نموده‌اند:

* (هامش) * (۳) کفایة الطالب (تألیف گنجی شافعی) ص ۲۶۱، مناقب ابن شهر
 آشوب ج ۱ / ۳۵۹. (*)

عایشه مگوید: " علی (ع) اعلم مردم به سنت پیامبر است ".
معاویه مگوید: " وقتی عمر به مسأله مشکلی برخورد مکرد از علی (جواب را)
مپرسید "

حتی زمانی که خبر شهادت علی (ع) را به معاویه دادند وی گفت: " با مرگ پسر
ابو طالب فقه و علم نیز رخت بر بست ". (۴)
علاوه بر این، حدیث متواتر و معروف " انا مدینه العلم وعلی بابها " (من شهر علم
هستم

وعلی دروازه آن است) از جمله احادیثی است که حفاظی نظیر صاحبان صحاح آن
را نقل
کرده‌اند و بسیاری به " صحیح بودن " آن تصریح نموده‌اند. در جلد ششم الغدیر نام
۱۴۳ نفر از

علمائی که این حدیث را نقل کرده‌اند آمده است.
روایت کذاب در مقابل حدیث " انا مدینه العلم... " احادیثی جعل کرده‌اند که دو
نمونه آن را در ذیل مخوانیم:

ابن حجر هیمی در کتاب " الصواعق المحرقة " صفحه ۲۰ این حدیث را اینطور
تحریف

کرده است: " انا مدینه العلم و ابو بکر اساسها و عمر حیطانها و عثمان سقفها و علی
بابها " (من

شهر علم هستم و ابو بکر اساس آن، و عمر دیوار آن، و عثمان سقف آن و علی در
آن).

ابن حجر این روایت را از فردوس الاخبار دیلمی نقل مکند. (۵) این حدیث در
فردوس

الاخبار و " صواعق " بدون سند ذکر شده است. در فردوس الاخبار این حدیث
مجعول به

نحو دیگری هم نقل شده، به این ترتیب که در آخر حدیث، معاویه را هم اضافه
کرده‌اند و

گفته‌اند: " و معاویه حلقتهها " [= و معاویه حلقه (در) آن]. (۶)

خود ابن حجر با اینکه روایت را در " صواعق " آورده در کتاب دیگرش " الفتاوی
الحدیثیه " صفحه ۱۹۷ آن را ضعیف دانسته است.

سید محمد درویش الحوت در اسنی المطالب صفحه ۷۳ مگوید: " شایسته نیست
حدیث " انا مدینه العلم و ابو بکر اساسها و عمر حیطانها " در کتب علمی ذکر شود و
نقل

این حدیث برای امثال ابن حجر هیمی - که آنرا در " صواعق " و " زواجر " نقل

نموده -

* (هامش) * (۴) روایاتی که از پیامبر (ص) و صحابه در خصوص اعلمیت علی وارد

شده است. به همراه مصادر مربوطه در الغدير ج

۳ / ۹۵ - ۱۰۱ درج شده است.

(۵) فردوس الاخبار ج ۱ / ۷۶.

(۶) فردوس الاخبار ج ۱ / ۷۷. (*)

مناسب نیست". عجلونی نیز در کشف الخفاء این حدیث را ضعیف دانسته و
مگوید

اکثر الفاظ آن سخیف و قبیح است". (۷)

ما طی معرفی مجلدات بعدی از علم و سیره ابو بکر و عثمان و معاویه سخن خواهیم
گفت،

ولی از آن جایی که درباره اعلمیت عمر جعلیات زیاد است شایسته است در اینجا به
وضعیت

علمی عمر بن خطاب اشاره ای داشته باشیم.

حدیث سازان حدیثی با این عبارت جعل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرموده:

"لو وضع علم عمر في كفة وعلم اهل الأرض في كفة لرحج علم عمر" (اگر علم
عمر در

یک کفه [ترازو] قرار گیرد و علم تمامی مردم روی زمین در کفه دیگر، علم عمر
سنگین‌تر خواهد بود).

بطور کلی جعل اعلمیت عمر بن خطاب (و یا ابو بکر) جهت توجیه غضب خلافت
آنها صورت گرفت است، چرا که تقدیم مفضول بر افضل عقلا قبیح است و معقول
نیست

خلیفه رسول خدا (ص) اعلم نباشد.

ابن حزم در کتاب الفصل کسانی را که قائل به اعلمیت علی (ع) هستند دروغگو
خوانده و مگوید: "علمی که عمر بن خطاب داشت چندین برابر علم علی بود...
ولذا

قول این جاهلان و قبیح (که قائل به اعلمیت علی میباشد) باطل است و کسی که در
این

مسأله با ما مخالفت کند یا جاهل است یا بحیائی است که دروغگویی و جهلش
آشکار

مباشد". (۸) همچنین قبیصة بن جابر مگوید: "من در دین خدا فقیهی مانند عمر
ندیده‌ام". (۹)

از متأخرین نیز موسی جار الله در "الوشیعه" مگوید: "همه متفقند که عمر افقه و
اعلم صحابه زمانش بوده، و در سنت پیامبر و قرآن کریم از همه فقها داناتر است.
عمر بن خطاب

در تمام عمرش در کلیه امور به قرآن و سنت عمل میکرد و او بود که سنت پیامبر را
مدانست و معانی قرآن را منفهمید". (۱۰)

* (هامش) * (۷) کشف الخفاء ج ۱ / ۲۰۴.

(۸) الفصل ج ۴ / ۱۳۸.

(٩) تاريخ ابن عساكر ج ٥ / ٤١٤ .
(١٠) الوشيعه صفحه ن ط . (*)

آنچه که پس از این مخوانید نشان مدهد که تا چه حد گفته‌های فوق بپایه است:

شاهکارهای علمی عمر!

۱ - " عمر بن خطاب بن سوید مگوید: ای ابا امیه! شاید تو پس از من زنده باشی، پس امام (خود) را اطاعت کن اگر چه برده ای حبشی باشد. اگر تو را زد، صبر

کن و اگر انجام کاری را به تو دستور داد که دینت را از بین مبرد، بگو فرمان را مشنوم و اطاعت مکنم، خونم را مدهم ولی دینم را نمدهم!" (۱۱)

۲ - " فردی نزد عمر آمد و گفت: ای امیر المؤمنین، اگر من جنب شوم و برای يك يا دو ماه به آب دسترسی نداشته باشم چه کنم؟ عمر گفت: اگر من باشم نماز نمخوانم تا آب پیدا کنم. عمار یاسر در آن جا حاضر بود و به عمر تذکر داد که

پیامبر (ص) در چنین موضوعی امر به تیمم کرده‌اند... سپس عمار نحوه تیمم کردن را از

زبان پیامبر نقل نمود. عمر گفت: ای عمار بترس از خدا! عمار یاسر گفت: اگر بخواهی

دیگر این حدیث را از پیامبر نقل نمکنم...". (۱۲)

۳ - " عمر روزی بر منبر پیامبر رفت و مردم را از این که مهریه زنانشان را بیش از چهارصد درهم قرار دهند نهی کرد. پس از آن که از منبر پایین آمد زنی [از او سؤال

کرد: ما کتاب خدا را تبعیت کنیم یا حرفهای تو را؟ عمر گفت: کتاب خدا را]. (۱۳) زن به

او گفت: تو مگر آنچه را که در قرآن است نشنیده ای، خدا مفرماید: وآتیتم إحدیهن

قنطارا... (اگر مال بسیاری مهریه زنان خود قرار دادید چیزی از آن باز نگیرید س ۴ / ۲۰)،

عمر وقتی این سخن را شنید گفت: کل الناس افقه من عمر (تمامی مردم از عمر فقیه

ترند) ". (۱۴)

آخرین عباراتی که از عمر نقل گردید، بارها با الفاظ گوناگون از عمر شنیده * (هامش) * (۱۱) سنن بیهقی ج ۸ / ۱۵۹.

(۱۲) مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۳۱۹، سنن ابی داود ۱ / ۵۳....

(۱۳) حاشیه سنن ابن ماجه (تألیف سندی) ج ۱ / ۵۳۸.

(۱۴) سیره عمر (تألیف ابن جوزی) ص ۱۰۸، ۱۰۹، تفسیر ابن کثیر ج ۱ / ۴۶۷،
سنن بیهقی ج ۷ / ۲۳۳، حاشیه سنن
ابن ماجه ج ۱ / ۵۸۳. در کتاب الغدير ج ۶ / ۹۵ - ۹۹ مصادر این واقعه به
تفصیل درج شده است. (*)

شده است، که عبارات ذیل نمونه‌ای از آنها است:

- " کل احد افقه من عمر " (۱۵)
" کل احد اعلم من عمر " (۱۶)
" کل الناس افقه من عمر " (۱۷)
" کل الناس افقه من عمر حتی ربات الحجال " (۱۸)
" کل الناس افقه منك يا عمر " (۱۹)
" کل الناس افقه منك يا عمر حتی النساء " (۲۰)
" کل الناس افقه من عمر حتی المخدرات في البيوت " (۲۱)
" کل إنسان افقه من عمر " (۲۲)
" کل احد افقه منك حتی العجائز يا عمر " (۲۳)

۴ - " يك بار عمر بن خطاب هنگام نماز مغرب، در رکعت اول، حمد و سوره نخواند و در رکعت دوم دو بار حمد و سوره خواند و پس از اتمام نماز دو سجده سهو بجا

آورد. به او گفتند: چرا در رکعت اول، حمد و سوره نخواندی؟ عمر گفت: رکوع و سجود

نماز من چطور بود؟ گفتند: رکوع و سجودت خوب بود. عمر گفت: پس اشکالی ندارد " (۲۴)

۵ - روزی عمر این آیات را - بر فراز منبر - خواند: " فأنبتنا فيها حبا و عنبا و قضبا و زيتونا و نخلا و حدائق غلبا و فاكهة و ابا " (۲۵) سپس گفت: ما معنی تمامی آیه را بجز

* (هامش) * (۱۵) سنن بیهقی ج ۷ / ۲۳۳، کنز العمال ج ۸ / ۲۹۸، حاشیه سنن ابن ماجه ج ۱ / ۵۸۳.

(۱۶) تفسیر کشاف ج ۱ / ۳۵۷، تفسیر نسفی ج ۱ / ۱۶۱، ارشاد الساری ج ۸ / ۶۰.

(۱۷) تفسیر ابن کثیر ج ۱ / ۴۶۷....

(۱۸) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۱ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۸۲ ط جدید)، الامام علی ج ۱ / ۲۲۵.

(۱۹) تفسیر قرطبی ج ۵ / ۹۹، التمهید ص ۱۹۹، کشف الخفاء ج ۱ / ۳۸۸.

(۲۰) الفتوحات الاسلامیه ج ۲ / ۳۱۲.

(۲۱) الاربعین (تألیف فخر رازی) ص ۴۶۷.

(۲۲) سیره عمر (تألیف ابن جوزی) ص ۱۰۸، ۱۰۹. (۲۳) اعلام الناس ص ۳.

(۲۴) سنن بیهقی ج ۲ / ۳۸۱، فتح الباری ج ۳ / ۶۹، کنز العمال ج ۴ / ۲۱۳....

(۲۵) سوره عبس آیات ۲۷ - ۳۱. یعنی ما در زمین دانه و انگور و نباتات روینده

وزیتون و نخل و باغهای پر درخت و (*) =

(۱۰۱)

کلمه ابا (= چراگاه) مدانیم. بعد (با عصبانیت) عصای خود را از فراز منبر پرت کرد و گفت: به خدا قسم این (کلمه) مشکل است، مگر چه میشود که معنی " ابا " را هم ندانیم. سپس گفت: ای مردم! آنچه را که از قرآن برای شما معلوم است به آن عمل کنید، و آنچه را

که نفهمیدید (به حال خود) رها سازید ". (۲۶)

۶ - " مردی را به جرم دزدی نزد عمر آوردند. سارق قبلا دستها و یکی از پاهایش قطع شده بود. عمر دستور داد که پای دیگر آن مرد را نیز قطع کنند. علی علیه السلام گفت: خدا مفرماید: " إنما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله... "] = این

فقط جزای کسانی که با خدا و رسول او جنگ میکنند...]، (۲۷) این مرد دستها و یکی از پاهایش قطع شده و سزاوار نیست که پای دیگرش را قطع کنی چون در این صورت دیگر نمیتواند به پا خیزد، یا تعزیرش کن یا او را به زندان بیفکن. عمر نیز وی را به

زندان انداخت ". (۲۸)

۷ - " شبی عمر در کوچه ها مشغول تجسس از کارهای مردم بود که صدایی از خانه‌ای شنید. از دیوار خانه بالا رفت و دید مردی با زنی نشسته و در حال شراب خوردن

است. عمر گفت: ای دشمن خدا فکر کردی اگر معصیت کنی خدا معصیت تو را میپوشاند. آن مرد گفت: ای امیر المؤمنین (در مجازات من) عجله نکن، اگر من یک خطا کردم تو سه خطا کردی، خدا در قرآن مفرماید: " ولا تجسسوا "] = تجسس نکنید [(۲۹)

و تو تجسس کردی، خدا مفرماید: " وأتو البیوت من ابوابها "] = از در منازل وارد خانه ها

بشوید [(۳۰) و تو از دیوار آمدی، خداوند مفرماید: " إذا دخلتم بیوتا فسلموا "] = هنگامی که

داخل خانه‌ای بشوید سلام کنید [(۳۱) و تو سلام نکردی. عمر وقتی این جواب را شنید از

* (هامش) * میوه و چراگاه رویانیدیم.

(۲۶) فتح الباری ج ۱۳ / ۲۳۰، الدر المنثور ج ۶ / ۳۱۷، تفسیر ابی السعود ج ۱

/ ۴۷۶ همچنین مراجعه بفرمایید به شرح

نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ / ۱۰۱ ط قدیم [= ج ۱۲ / ۳۳ ط جدید].

(۲۷) سوره المائده ۳۳.

- (٢٨) سنن بيهقي ج ٨ / ٢٧٤، كنز العمال ج ٣ / ١١٨ .
(٢٩) سوره الحجرات ١٢ .
(٣٠) سوره البقره ١٨٩ .
(٣١) سوره النور ٦١ . (*)

مجازات آن مرد منصرف شد " (۳۲).
۸ - " چند نفر را با مقداری شراب دستگیر کردند و نزد عمر آوردند. فردی روزه دار

نیز در میان آنان بود که شراب نخورده بود. عمر دستور داد همه را حد بزنند. به عمر

گفتند، این فرد اصلاً روزه بوده و شراب نخورده. عمر گفت، چرا با این مشروبخواران

نشسته بود؟ " (۳۳)

عمر بن خطاب ذره ای احتمال نداده که شاید این فرد بخت برگشته روزه دار، از ناچاری بن آنها نشسته، یا خواسته آنها را نصیحت کند و یا دلیل خاصی وجود داشته که

در آن مجلس بوده است. البته اگر عمر مشروبخواران را حد مزند - و حتی گاهی زیاده

روی هم منماید - برای آن نیست که میخواهد حدود الهی را اجراء نماید بلکه به دلیل اغراض دیگری است که وی در سر دارد. او میخواهد با این کار، خود را پاسدار

اسلام جلوه دهد تا شاید از این راه به خلافت نا مشروع خویش وجهه شرعی بخشد. بسیاری از حفاظ نقل کرده‌اند که خود عمر بن خطاب از مشروبخواران بوده و حتی در

زمان خلافت خود شرب خمر مکرده است. مطالبی که ذیلاً مخوانید نمونه‌هایی از شرابخواری خلیفه ثانی است:

۹ - " در راه مدینه، يك اعرابی به خیال این که در کوزه عمر آب هست، کوزه وی را برداشت و از آن نوشید غافل از آن که در کوزه جناب خلیفه،

شراب است نه آب. اعرابی پس از خوردن شراب مست شد. عمر دستور داد وی را ۸۰ ضربه شلاق بزنند. اعرابی پس از آن که حد دربارہ او جاری

شد به عمر گفت: ای امیر المؤمنین! من از شرابی که تو مخوری خوردم. عمر مقداری

آب در شراب ریخت و خورد، و گفت: [من تو را به دلیل شراب خوردن نزدم بلکه به

دلیل مست کردن زدم]، اگر مترسید شراب شما را مست کند، تندی آن را با آب بشکنید " (۳۴)

* (هامش) * (۳۲) الدر المنثور ج ۶ / ۹۳، الفتوحات الاسلامیه ج ۲ / ۳۱۱، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۱، ج ۳ / ۹۶ ط

قدیم [= ج ۱ / ۱۸۲، ج ۱۲ / ۱۷، ۱۸ ط جدید]. همچنین رجوع بفرماید به
سنن بیهقی ج ۸ / ۳۳۳، ۳۳۴.
(۳۳) کنز العمال ج ۳ / ۱۰۱، منتخب کنز العمال ج ۲ / ۴۲۷.
(۳۴) احکام القرآن ج ۲ / ۵۶۵، جامع مسانید ابی حنیفه ج ۲ / ۱۹۲، کنز العمال
ج ۳ / ۱۱۰، حاشیه سنن بیهقی (ابن
ترکمانی) ج ۸ / ۳۰۶، ۳۰۷.*

همچنین عمر در زمان پیامبر (ص) با آن که دو آیه (از سه آیه) تحریم خمر نازل شده بود شراب بسیار تندی مخورد و میگفت: "إنا نشرب هذا الشراب الشديد لنقطع به

لحوم الابل في بطوننا أن تؤذينا، فمن رابه من شرابه شيء فليمزجه بالماء" [= ما این شراب تند را به این دلیل مخوریم که گوشتهای شتر را - که در شکمهای ما، ما را آزار مدهد - هضم کنیم، هر کس که شراب او را مست میکند، شراب خود را با آب مخلوط نماید]. (۳۵)

این سنت خلیفه ثانی مخالف صریح فرمایشات پیامبر اکرم (ص) است. برای نمونه حدیث صحیحی از پیامبر (ص) منقول است که فرموده‌اند (ص): " چیزی که زیادش مستی آور باشد، کم آن نیز حرام است ". (۳۶)

۱۰ - عمر بن خطاب نهی کرده بود که کسی از پیامبر (ص) حدیث نقل نماید و میگفت: اگر به حدیث پردازید قرآن را رها خواهید نمود. (۳۷) به همین دلیل، عمر در زمان

خلافت خود عبد الله بن مسعود و ابو الدرداء و ابو ذر (و یا ابو مسعود انصاری) را - به دلیل

کثرت نقل احادیث پیامبر (ص) - در مدینه زندانی نمود ". (۳۸)
مطالبی که فوقا ذکر گردید ده نمونه از موارد علم عمر بن خطاب نسبت به سنت پیامبر و قرآن کریم بود! تعداد ۲۰۰ نمونه از این شواهد در کتاب الغدير ثبت شده،

که یکصد مورد آن در جلد ششم درج گردیده است.

* (هامش) * (۳۵) سنن بیهقی ج ۸ / ۲۹۹، محاضرات راغب ج ۱ / ۳۱۹، کنز العمال ج ۳ / ۱۰۹.

(۳۶) سنن ابی داود ج ۲ / ۱۲۹، مسند احمد ج ۲ / ۱۶۷، ج ۳ / ۳۴۳، صحیح ترمذی ج ۴ / ۲۹۲، سنن ابن ماجه ج

۲ / ۳۳۲، سنن نسائی ج ۸ / ۳۰۰، ۳۰۱، سنن بیهقی ج ۸ / ۲۹۶.

(۳۷) سنن دارمی ج ۱ / ۵۸، مستدرک الصحیحین ج ۱ / ۱۰۲.

(۳۸) مستدرک الصحیحین ج ۱ / ۱۱۰، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۷، مجمع الزوائد ج ۱ / ۱۴۹. (*)

بحثنائی از
جلد هفتم الغدير

[...]

(1.6)

غدیریه‌های قرن نهم
 غدیریه‌های سه غدیریه سرا در جلد هفتم الغدیر آمده است. این غدیریه‌ها متعلق
 به سده نهم هجری قمری میباشد.
 ابن داغر حلی
 شیخ مگامس بن داغر حلی که متوفای او اواسط قرن نهم میباشد، یکی از غدیریه
 سرایان این دوره است. با اینکه اشعار ابن داغر در غایت لطافت و جزالت است،
 تذکره
 نویسان آنچنان که بایسته است به طرح اشعار و زندگی او نپرداخته‌اند. اصولاً قلم
 بسیاری
 از تاریخ نگاران با اعمال این گونه حق کشی‌ها مأنوس شده است. برخی را بیهوده
 بزرگ
 میکنند و به برخی بدون دلیل بی اعتنائی منماید. بهنران را فضایل میبخشند و
 هنروران عالم انسانیت را به گمنامی میکشانند. ابن داغر حلی نیز از قربانیان این
 ماجراست. ابیاتی را که ذیلاً میخوانید از غدیریه ابن داغر انتخاب شده است:
 ... وحباه فی " یوم الغدیر " ولایة * عام الوداع وکلهم اشهادها
 فغدا به " یوم الغدیر " مفضلاً * برکاته ما تنتهی اعدادها
 قبلت وصیة احمد وبصدرها * تحفی لآل محمد احقادها
 حتی إذا مات النبی فأظهرت * اضغانها فی ظلمها اجنادها
 منعوا خلافة ربها وولیها * ببصائر عمیت وضل رشادها
 واعصو صبوا فی منع فاطم حقها * ففضت وقد شاب الحیاة نکادها

وتوفیت غصصا وبعد وفاتها * قتل الحسين وذبحت اولادها...
 - پیامبر (ص) در آخرین حج خود - در روز غدیر - ولایت را به علی (ع) واگذار نمود،
 و تمامی مردم شاهد این واقعه بودند.
 - روز غدیر - با برکتها پایان ناپذیرش - از علی (ع) (و ولایت او) برتری یافته،
 - گروهی (در روز غدیر به ظاهر) وصیت پیامبر (ص) را قبول نمودند ولی در سینه کینه‌هایی که نسبت به اهل بیت پیامبر داشتند مخفی کردند.
 - (عاقبت) در آن روزی که پیامبر فوت شد گماشتگان آن گروه کینه‌های خود را با ظلم و ستم (به آل پیامبر) آشکار ساختند.
 - آنها کوردلانه و از روی گمراهی خلافت الهی و خلافت ولی او را نپذیرفتند.
 - گرد هم آمدند و حق فاطمه را از وی گرفتند و زندگی او را با اندوه در آمیختند.
 - فاطمه با غصه از دنیا رفت، و بعد از وفات او بود که حسین را کشتند و فرزندانش را سر بریدند.
 آغاز انحراف
 ساعاتی پیش نبود که از رحلت پیامبر اکرم (ص) مگذشت. مردم دو دل بودند، آیا بگیرند یا منتظر آینده باشند؟! ارباب نو بنیاد حاکم بر مدینه، جرأت هر گونه اعتنا به جنازه پاک پیامبر را از بین برده بود. عثمان فریاد مزد: " اگر کسی اظهار کند که پیامبر مرده، زبانش را خواهیم برید ". (۱) عمر نیز میگفت: " عده ای منافق گمان میکنند پیامبر مرده است، (۲) من سر از تن کسی که این حرف را بزند جدا خواهم کرد ". (۳)
 صحابه با وفا! به حرکت در آمده. آنان بدن کفن پوش پیامبر را - به حال خود - رها کرده (۴) و در کوچها همصدا به شیوخ خود فریاد مزدند: " پیامبر نمرده است و * (هامش) * (۱) العثمانیه (تألیف جاحظ) ص ۷۹. همچنین مراجعه شود به انساب الاشراف ج ۱ / ۵۶۷.
 (۲) انساب الاشراف ج ۱ / ۵۶۵، تاریخ ابن خلدون ج ۲ / قسمت دوم / ۶۳، تاریخ الخميس ج ۲ / ۱۸۵.
 (۳) تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۸، البداية والنهاية ج ۵ / ۲۴۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۲۸ ط قدیم [= ج

٢ / ٤٠ ط جديد]، تاريخ ابي الفدا ج ١ / ١٥٦، روضة المناظر ج ١١ / ١١٢،
شرح المواهب اللدنيه ج ٨ / ٢٨٠،
الرياض النضره ج ١ / ١٢٥، ١٢٦.
(٤) طبقات ابن سعد ج ٢ / قسمت دوم / ٧٦، العقد الفريد ٢ / ٢٥٣، الرياض
النضره ج ١ / ٢١٣. (*)

نباید دفن شود". (۵) جملات تهدید آمیز در فضای مدینه میپچید و قطرات اشک را بر رخساره عزاداران رسول خدا (ص) منخشکاند. تهدید کنندگان بی اعتنا به گفته‌های خویش مرفتند تا در گوشه دیگری از شهر جمع شوند. آنان در اندیشه تعیین خلیفه‌ای برای مسلمانان بودند! گویی با این کار خود مخواستند خانواده سوگوار پیامبر را به باد تمسخر گیرند. عموی پیامبر (عباس) پی در پی از آنان در خواست مکرر که پیامبر را دفن کنند. (۶) ولی در آن هیاهو دیگر کسی صدای امثال او را نمشنید. سقیفه در میان فحاشی‌ها و نعره‌های صحابه غرق شده بود. (۷) عده ای از انصار مگفتند: " يك امير از ما و يك امير از قریش ". (۸)

عمر با دهان کف کرده (۹) - پرخاشگرانه - سخنی دیگر مگفت. او و ابو عبیده مردم را به بیعت با ابو بکر فرا مخواندند. (۱۰) ابو بکر به مخالفین خود مگفت: " امارت با ما، وزارت با شما ". (۱۱)

از هر گوشه ای صدائی بلند بود. یکی ابو بکر را تهدید مکرر و مگفت: " به خدا قسم تیرهایم را به سوی شما هدف خواهم رفت و نیزه‌ام را از خونتان رنگین خواهم نمود ". (۱۲)

* (هامش) * (۵) تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۵۲.

(۶) طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت دوم / ۵۳، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۵، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۶۷.

۷ - مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۵۶، السیرة الحلبيه ج ۳ / ۳۹۶، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۶، ۱۸۷، الرياض النضرة ج ۱ / ۲۱۱.

(۸) تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۹، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۵۶، طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت دوم (۵۵)، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۸۰، تاریخ ابن خلدون ج ۲ / قسمت دوم / ۶۳، ۶۴، الرياض النضرة ج ۱ / ۲۱۱، ۲۱۲، الامامة والسياسة ج ۱ / ۷۱، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۲، السیرة الحلبيه ج ۳ / ۳۹۶، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۲۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۱۶ ط قدیم [= ج ۶ / ۳۹ ط جدید].

(٩) طبقات ابن سعد ج ٢ / قسمت دوم / ٥٣، شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج
١ / ١٣٣ ط قديم [= ج ٢ / ٥١ ط
جديد]. تاريخ الخميس ج ٢ / ١٨٥.
(١٠) تاريخ طبرى ج ٣ / ١٩٨، ١٩٩، مسند احمد بن حنبل ج ١ / ٥٦، السيرة
الحلبيه ج ٣ / ٣٩٥، تاريخ الخميس
ج ٢ / ١٨٧، الصواعق المحرقة ص ٧.
(١١) انساب الاشراف ج ١ / ٥٨٠، ٥٨٢، ٥٨٤، الامامة والسياسة ج ١ / ٧،
تاريخ ابن خلدون ج ٢ / قسمت دوم / ٦٤،
الرياض النضره ج ١ / ٢١٢، ٢١٤، العقد الفريد ج ٢ / ٢٥٢، السيرة حلبيه ج ٣ /
٣٩٥، تاريخ الخميس ج
٢ / ١٨٧، ٢٢٢.* (*)

دیگری (زبیر) تیغ از نیام بر کشیده بود و میگفت: " تا زمانی که با علی (ع) بیعت نکنید شمشیرم را در غلاف نخواهم کرد ". (۱۳)

رزم آور بدر (حباب بن منذر) با شمشیر برهنه خود ابو بکر را تهدید مکرد. (۱۴)
سعد بن عباد، بدن ناتوان و مریض خود را به سقیفه رسانیده بود و با صدائی رنجور به عمر میگفت: "... اگر توانی در بدن داشتم، چنان فریاد مرا در همه جا میشنیدی، که با یارانت (از ترس) در سوراخی مخزیدی ". (۱۵)

...

چنین منمود که مخالفین ابو بکر با زبان خوش به راه نمآیند!
باید شروع کرد!

عمر به عصبانیت ۱۶ فریاد کشید: " سعد منافق است، او را بکشید ". (۱۷)
با این فریاد عمر، وقت تصفیه حسابهای شخصی فرا رسید:

گروهی حباب بن منذر را به زیر لگد گرفتند، دهانش را از خاک پر نمودند ۱۸ و بینی او را خرد کردند. (۱۹)

گروهی هم مقدار را مزدند. (۲۰)

سعد بن عباد نیز نزدیک بود زیر مشتها و لگدهایی که بطرفش حواله مشد. (۲۱)
* (هامش) * (۱۲) تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۲۸ ط قدیم [= ج ۲ / ۳۹ ط جدید]، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۷.

(۱۳) الامامة و السیاسة ج ۱ / ۱۱، تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۳۲، ۱۳۴ ط قدیم
[= ج ۲ / ۵۱، ۵۷ ط جدید].

(۱۴) تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰.

(۱۵) مأخذ شماره پیشین.

(۱۶) الریاض النضرة ج ۱ / ۲۱۴.

(۱۷) تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰. همچنین مراجعه شود به: " مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۵۶، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۸۲،

سیره ابن هشام ج ۴ / ۳۱۰، الریاض النضرة ج ۱ / ۲۱۴، تاریخ ابن خلدون ج ۲ / قسمت دوم / ۶۴، السیره الحلبیه

ج ۳ / ۳۹۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۵۸ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۷۴ ط جدید].

(۱۸) تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۱۶ ط قدیم [= ج ۶ / ۴۰ ط جدید].

(۱۹) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۵۸ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۷۴ ط

جدید].
(۲۰) مأخذ شماره پیشین. (*) =

جان بیازد. (۲۲) یکی (۲۳) از آنها به سعد میگفت: " آنقدر تو را خواهم زد تا استخوانهایت

بشکند، [یا چشمانت از حدقه در بیاید] ". (۲۴)

گرداننده اصلی این صحنه‌های دلخراش عمر بن خطاب بود. پرچمدار انصار (قیس بن سعد) ریش عمر را گرفته بود و میگفت: " اگر يك مو از سر پدرم کم بشود، تا دندانهایت را خرد نکنم باز نمگردم ". (۲۵)

....

در اثر ضرب و شتمها و تهدیدها، صدای اعتراض مخالفین ابو بکر رفته رفته خاموش گشت. ولی کار هنوز ناتمام بود.

اکنون نوبت علی (ع) است: ابو بکر به عمر گفت: " بروید سراغ علی، و چنانچه بیعت نکرد به او حمله کنید ". (۲۶)

در پی این سخن، عمر با جماعتی به سوی خانه علی به راه افتادند، حرمت دخت پیامبر را شکستند، آتش برافروختند و.... (۲۷)

ساعتی بعد علی (ع) را - مانند شتری که چوپ در بینی اش کرده‌اند تا مهار شود - از خانه بیرون کشیدند (۲۸) و او را به قتل تهدید کردند... (۲۹)

* (هامش) * (۲۱) تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۵۸ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۷۴ ط جدید]، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۷، ۱۸۸.

(۲۲) مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۵۶، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۶، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۷، ۱۸۸، شرح نهج البلاغه

ابن ابی الحدید ج ۲ / ۱۶ ط قدیم [= ج ۶ / ۴۰ ط جدید].

(۲۳) طبری و حلبی تصریح منماید که گوینده این جملات عمر بن خطاب بوده است [تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰،

السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۶]. همچنین شایان ذکر است که سعد بن عباده پس از چندی به دسیسه عمر کشته شد

[انساب الاشراف ج ۱ / ۵۸۹].

(۲۴) تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۸۷. (۲۵) تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۷.

(۲۶) تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۵۶، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۳.

(۲۷) الامامة والسیاسیه ج ۱ / ۱۲، ۱۳، تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۸، تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۵۶، شرح نهج البلاغه ابن

ابی الحدید ج ۱ / ۱۳۴ ط قدیم [ج ۲ / ۵۶ ط جدید]، اثبات الوصیه ص ۱۲۴، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۸۶،

روضۃ المناظر ج ۱۱ / ۱۱۳، العقد الفريد ج ۲ / ۲۵۳، اعلام النساء ج ۴ / ۱۱۴
- ۱۱۶، الامام علي ج ۱ / ۱۹۰.
(۲۸) صبح الاعشى ج ۱ / ۲۲۸، العقد الفريد ج ۲ / ۲۸۹.
(۲۹) الامامة والسياسة ج ۱ / ۱۳، اعلام النساء ج ۴ / ۱۱۵. (*)

نحوه انتخاب نمودن خلیفه و امام از آن جایی که ابو بکر با انتخاب ابو عبیده جراح و عمر بن خطاب بن خلافت رسیده،

مبنا بر این شده است که در انتخاب امام، اجماع مردم و موافقت مسلمین شرط نیست

بلکه آنچه که ضرور است موافقت دو نفر از رجال حل و عقد میباشد. یعنی اگر دو نفر

از رجال حل و عقد با کسی به عنوان خلیفه بیعت کنند، آن فرد تا آخر عمر خود، خلیفه

مسلمانان خواهد بود و بر تمامی مسلمین اطاعت از وی واجب است.

قاضی عضد ایجی مگوید: " اکنون که ثابت شد امامت به وسیله انتخاب و بیعت حاصل میشود، این نکته را نیز بدانید که در این دو امر (یعنی انتخاب امام و بیعت

با او) هیچ گونه نیازی به اجماع نیست... بلکه بیعت يك یا دو نفر از اهل حل و عقد

هم کافی میباشد... چنان که صحابه پیامبر بر عقد بیعتی که عمر با ابو بکر کرد و نیز به

عقد بیعتی که عبد الرحمان بن عوف با عثمان نمود اکتفا کردند و در قبور خلافت ابو بکر

یا عثمان، اجماع و اتفاق نظر مردم مدینه را شرط ندانستند تا چه رسد به این که اجماع

امت را شرط بدانند... ". (۳۰)

تمامی کسانی که بر کتاب مواقف شرح نوشته‌اند (یعنی سید شریف جرجانی، مولی حسن چلبی و شیخ مسعود شیروانی) سخنان قاضی عضد ایجی را که فوقاً ذکر شده

پذیرفته‌اند. (۳۱)

امام الحرمین جوینی (متوفی ۴۷۸) مگوید: " بدانید که در بستن عقد امامت، اجماع و موافقت همه شرط نیست. و لذا حتی اگر مردم موافقت نکنند، امامت ثابت

میشود. دلیل این سخن ما این است که: وقتی امامت برای ابو بکر ثابت شد، وی بدرنگ شتافت تا احکام مسلمانان را امضاء (و برای آنان فرمان صادر) کند وی

هیچ

درنگ و تأملی نکرد تا خبر امام و خلیفه شدن او به برخی از یاران پیامبر که در مناطق

دور دست زندگی مگردند برسد... لذا نظر درست این است که عقد امامت، با بیعت

يك نفر از اهل حل عقد نیز منعقد میشود". (۳۲)
* (هامش) * (۳۰) كتاب المواقف - موقف ششم / مرصد چهارم / تحت عنوان "
فیما یثبت به الامامة" ج ۳ / ۲۶۷.
(۳۱) شرح المواقف ج ۳ / ۲۶۵ - ۲۶۷.
(۳۲) الارشاد (تألیف جوینی) ص ۴۲۴. (*)

ابن عربی مالکی که یکی از ائمه فرقه مالکیه است مگوید: " در عقد بیعت با امام، لازم نیست که همه مردم حضور داشته باشند، بلکه برای بیعت با امام، حضور دو یا

يك تن کافی است ". (۳۳)

قرطبی (مفسر معروف) مگوید: " اگر يك تن از اهل حل و عقد، عقد بیعت امامت را ببندد، آن عقد امامت ثابت میباشد و بر دیگران لازم است که صحت آن امامت

را بپذیرند. این گفته ما با نظر برخی از مردم سازگار نیست، بدین جهت که آنان مگویند:

پیمان امامت، فقط هنگامی منعقد میشود که جماعتی از اهل حل و عقد با امام بیعت کنند، و حال آن که این قول درست نیست و نظر صحیح همان است که ما گفتیم (یعنی)

امامت با بیعت يك نفر ثابت میشود). دلیل ما این است که: عمر به تنهایی با ابو بکر عقد بیعت بست و هیچ يك از اصحاب پیامبر و هیچ يك از اصحاب پیامبر هم این کار او را ناپسند نشمرد... ". (۳۴)

لازم به تذکر است که تمامی انصار به جز دو نفر و بسیاری از مهاجرین و همه بنهاشم و نیز زبیر و عمار و مقداد و ابوذر و سلمان از بیعت با ابو بکر خودداری کردند و

وی را شایسته مقام امامت ندانستند. به هر حال شایسته يك نفر مفسر قرآن (نظیر قرطبی)

نیست که چنین دروغ فاحشی را به صحابه پیامبر نسبت بدهد. اوصاف امام از نظر عامه

طبیعتاً هر انسان عاقلی این را میپذیرد که خلیفه و امام حداقل باید فردی عالم و عادل باشد. راویان کذاب برای تثبیت خلافت ستمگران و جاهلان، احادیثی به پیامبر (ص) نسبت داده‌اند که نمونه‌هایی از آن را ذیلاً میخوانیم:

(۱) پیامبر به حذیفه مفرماید: "... پس از من امامانی خواهند آمد که به هدایت من هدایت نشوند و به سنت من عمل نمایند، مردانی در میان آنها خواهد آمد که قلبهایشان چون قلب شیطان در بدن آدمی است. حذیفه گفت: ای رسول خدا، اگر من

(زمان) آنها را درك نمودم چه کنم؟ پیامبر در پاسخ فرمود: "... تسمع و تطیع للأمر و إن

ضرب ظهرك واخذ مالك فاسمع واطع = سخن امیر را بشنو و اطاعت کن، حتی اگر امیر

(۳۳) شرح صحیح ترمذی (تألیف ابن عربی) ۱۳ / ۲۲۹.
(۳۴) تفسیر قرطبی ۱ / ۲۳۰ ط اول [= ج ۱ / ۲۶۹ ط سوم، ۱۳۵۴ ه ق]. (*)

(با تازیانه) بر پشت تو زند و اموال تو را به غارت برد. تو (به فرمان او) گوش بده و (از آن)

اطاعت کن". (۳۵)

۲ - " سلمة بن یزید جحفی از پیامبر پرسید: اگر امیرانی بر ما حاکم شدند که حق ما را از ما گرفتند و ما را از حقوقمان باز داشتند چه کنیم؟ پیامبر (ص) روی خود را

از سلمه برگرداند. سلمه مجددا سؤال خود را مطرح کرد. پیامبر پاسخ داد: (فرمان آن امیران را) بشنوید و اطاعت کنید، همانا آنان مسئول کارهای خود هستند و شما هم مسئول کارهای خود [= اِسمعوا واطیعوا فإِنما علیهم ما حملوا وعلیکم ما

حملتم]". (۳۶)

۳ - " پیامبر (ص) به عوف بن مالک گفت: ... بدترین امامان شما کسانی هستند که شما دشمن آنان هستند و آنان را لعن میکنید، آنها نیز با شما دشمنی میکنند

و شما را لعن منمایند. عوف پرسید: ای رسول خدا، اگر چنین وضعی پیش آمد، با این امیران مخالفت نکنیم؟ پیامبر (ص) فرمود: نه، تا زمانی که آنان در میان شما نماز

مخوانند (با آنان مخالفت نکنید) و اگر دیدید حاکمی که بر شما حکومت میکند معصیتی را انجام مدهد از معصیت وی ناخرسند باشید ولی دست از اطاعت او برندارید

"... الا و من ولی علیه وال فراه یأتی شیئا من معصیة الله فلیکره ما یأتی من معصیة الله ولا تنزعن یدا من طاعة". (۳۷)

۴ - " رسول خدا مفرماید: اگر به شما بر طبق آنچه که من به شما گفتم دستور دادند، در این صورت هم ایشان از امری که کرده‌اند اجر مبرند و هم شما به سبب اطاعتتان پاداش خواهید داشت. ولی اگر به شما دستوری دادند که من شما را به

آن امر نکرده بوده، در این صورت گناه این دستور بر عهده خود آنان است و ذمه شما از آن

بری میباشد (وعقابی نخواهید داشت). زیرا هنگامی که شما خدا را ملاقات کردید خواهید گفت: خداوندا! پیامبرانی را به سوی ما فرستادی، ما نیز به اذن تو از ایشان اطاعت کردیم، جانشینانی برای آن پیامبران بر ما برگزیدی باز به دستور تو از ایشان نیز

* (هامش) * (۳۵) صحيح مسلم ج ۶ / ۲۰، سنن بيهقي ج ۸ / ۱۵۷.
(۳۶) صحيح مسلم ج ۶ / ۱۹، ۲۰، سنن بيهقي ج ۸ / ۱۵۸.
(۳۷) صحيح مسلم ج ۶ / ۲۴، سنن بيهقي ج ۸ / ۱۵۸. (*)

اطاعت کردیم، همچنین فرمانروایانی را بر ما امیر قرار دادی که ما از آنها هم فرمان بردیم.

پیامبر (ص) فرمود: سپس خدا منفرماید: راست گفتید، گناه (وعقاب اوامر خلاف حکم الهی) بر عهده آنان است و شما گناهی ندارید". (۳۸) ***

بر اساس همین احادیث جعلی بود که افراد تبه‌کار زمام امور مسلمین را به دست گرفتند و به قتل و غارت، و ظلم و جنایت - تحت عنوان امام و خلیفه مسلمین - پرداختند،

تا جائی که حتی فرزندان پیامبر (ص) نیز قربانیان همین بنیاد شوم شدند. ابو اسحاق مگوید: " بعد از واقعه کربلا داشتم نماز (جماعت) مخواندم، شمر بن ذی الجوشن [=

قاتل امام حسین (ع)] نیز همانجا مشغول نماز بود. شمر پس از نماز گفت: خدایا، به

راستی که تو شریفی و شرف را دوست مداری، و تحقیقا مدانی که من فرد شریفی هستم، پس مرا بیامرز! به او گفتم: چطور خداوند تو را بیامرزد، در حالی که تو در قتل فرزند

رسول خدا (ص) دست داشته‌ای؟ شمر گفت: وای بر تو، ما چه کنیم؟ (به ما چه مربوط

است)، فرمانروایان ما، ما را به کاری امر کردند و ما نیز از امر آنان سرپیچی نکردیم.

اگر با آنها مخالفت منمودیم از این الاغهای بدبخت نیز بدتر بودیم". (۳۹) احادیثی که به دروغ به پیامبر نسبت داده شده و در آنها پیامبر امامان فاسق و ستمکار را تأیید نموده‌اند زیاد است. این احادیث جعلی موجب صدور احکامی گردیده که ذیلا

نمونه‌هایی از آن را مخوانیم:

اطاعت از احکام ظالم واجب است!

نوری مگوید: "... خروج (و قیام) علیه خلفای گناهکار و همچنین جنگ با آنها حرام است، حتی اگر آن خلفا فاسق و ظالم باشند و این (حرام بودن قیام علیه خلفای

فاسق و ظالم) مورد اتفاق تمامی مسلمین است". (۴۰)

* (هامش) * (۳۸) سنن بیهقی ج ۸ / ۱۵۹.

(۳۹) تاریخ ابن عساکر ج ۶ / ۳۳۸، میزان الاعتدال ج ۱ / ۴۴۹.

(۴۰) شرح صحیح مسلم (تألیف نووی) ج ۱۲ / ۲۲۹. (*)



(110)

باقلانی مگوید: "... اصحاب حدیث معتقدند که امام، به سبب ارتکاب گناه و ظلم، و به سبب غضب اموال و ضرب و شتم مردم و کشتن کسانی که حفظ جان آنها

واجب است، و به سبب ضایع کردن حقوق مردم، و تعطیل نمودن حدود و احکام الهی از مقام خود بر کنار نمیشود، و خروج بر چنین امام فاسق و ظالمی واجب نیست بلکه واجب

است که او را نصیحت و موعظه کنند و از عذاب الهی بترسانند... " (۴۱)
تفتازانی مگوید: "... اگر خلیفه فاسق یا جاهل باشد، بنا بر اظهر، امر خلافت برای او ثابت است... " (۴۲)

نتیجه احکام فوق

بر اساس احکام فوق جایز نیست کسی بر کارهای غیر انسانی خلفاء حتی خرده بگیرد. چه کسی را حق آن است به ابو بکر اعتراض کند که چرا - در مصلاى مدینه -

دستور آتش زدن " فجائه " را دادی؟ (۴۳)

- خلیفه (ابو بکر) میتواند فرمان تهاجم به خاندان معصوم پیامبر را هم صادر کند (۴۴)

- خلیفه میتواند بر فراز منبر برود و در مقابل مهاجرین و انصار به فاطمه (ع) ناسزا بگوید. (۴۵)

- خلیفه میتواند در حکومتش، فحاشی را سیره خویش سازد. (۴۶)

- خلیفه میتواند از روی بی اطلاعی قرآن را به رأی خود تفسیر نموده، (۴۷) موجب گمراهی

* (هامش) * (۴۱) التمهید ص ۱۸۶.

(۴۲) شرح المقاصد ج ۲ / ۲۷۲.

(۴۳) فجائه نام کسی است. برای اطلاع از این واقع رجوع بفرمایید به: تاریخ طبری ج ۳ / ۲۳۴، البدایة والنهایه ج

۶ / ۳۱۹، کامل ابن اثیر ج ۲ / ۱۳۴، تاریخ ابن خلدون ج ۲ / قسمت دوم / ۷۲.

(۴۴) تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۵۶، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۳.

(۴۵) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ / ۸۰ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۲۱۵ ط جدید].

(۴۶) صواعق المحرقة ص ۴۳. همچنین مراجعه شود به الغدیر ج ۷ / ۲۲۴.

(۴۷) هنگامی که از ابو بکر درباره معنی یکی از آیات قرآن سؤال کردند، وی با آنکه جواب درست را نمیدانست -

به غلط اظهار نظر نمود و گفت: " إني سأقول فيها برأبي فان يك صوابا فمن الله،
وإن يك خطأ فمني و من الشيطان "
] = من در معنی این آیه به رأی خودم اظهار نظر میکنم. اگر درست بود که از
خداست، و اگر اشتباه بود از (*) =

افراد گردد. (۴۸)

- چه اشکالی دارد که کارگزار خلیفه (خالد بن ولید) - بدون دلیل - سر از تن " مالک بن نویره " ها جدا کند و به زن آنها تجاوز نماید. (۴۹)
- چه اشکالی دارد که همین خالد از سوی ابو بکر به سوی قبیله بنی سلیم برود و مردان

بنی سلیم را زنده در آتش بسوزاند. (۵۰)

به هر حال ابو بکر خلیفه است،

چرا که او " دو رأی لازم " را برای خلیفه شدن به دست آورده است!

ملکات نفسانی ابو بکر

ابن عباس مگوید: " در دوره جاهلیت، مردم بر سر اموال و حتی زنان خود قمار میکردند "

جصاص (متوفی ۳۷۰) پس از نقل عبارت فوق مگوید: " ابو بکر نیز از جمله

قمار بازان آن دوره بود ". (۵۱)

شعرانی نیز مگوید: " ابو بکر از کسانی بود که قبل از تحریم قمار با ابی بن

خلف و مشرکین دیگر قمار بازی میکرد " (۵۲)

* (هامش) * من و از شیطان است]. سنن دارمی ج ۲ / ۳۶۵، ۳۶۶، سنن بیهقی ج

۶ / ۲۲۳، تفسیر ابن کثیر ج ۱ / ۴۶۰،

اعلام الموقعین ج ۱ / ۸۲.

(۴۸): پیامبر (ص) مفرماید: کسانی که درباره آیات قرآن علم ندارند و از خود

اظهار نظر میکنند جایگاهشان در آتش

است. [مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۲۳۳، ۲۶۹، ۳۲۳]. علمای عامه نیز تفسیر به

رأی را از گناهان کبیره

دانسته‌اند، تا جائی که قرطبی مگوید: " من قال برأیه فأخطأ فقد كفر " [= اگر کسی

قرآن را (ندانسته) اشتباها

تفسیر به رأی کند کافر است]. تفسیر قرطبی ج ۱ / ۲۷ ط اول [= ج ۱ / ۳۲ ط

سوم، ۱۳۵۴ ه ق].

(۴۹) تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۱۱۲، البداية والنهاية ج ۶ / ۳۲۱ - ۳۲۳، روضة

المناظر ج ۱۱ / ۱۱۳، ۱۱۴، تاریخ

الخمیس ج ۲ / ۲۳۳، اسد الغابه ج ۳ / ۳۹، ج ۴ / ۲۹۵، تاریخ ابی الفد ج ۱ /

۱۵۸، الاصابه ج ۱ / ۴۱۴، ج

۲ / ۹۰۲، ج ۳ / ۳۵۷، صواعق المحرقة ص ۲۱، تاج العروس ج ۸ / ۷۵، تاریخ

طبری ج ۳ / ۲۴۱ [= ج

٣ / ٢٧٧ - ٢٨٠ ط ابو الفضل ابراهيم]، كامل ابن اثير ٣ / ١٣٦، شرح نهج البلاغه
ابن ابى الحديد ج ١ / ٦٠ ط قديم [=]
١ / ١٧٩ ط جديد].
(٥٠) الرياض النضرة ج ١ / ١٣١، ١٣٢.
(٥١) احكام القرآن ج ١ / ٣٨٨. (*) =

شرابخواری نیز از ملکات بارز اولین خلیفه است. فاکهی در کتاب " تاریخ مکه " روایت مسندی را از ابو القموص با عبارت زیر نقل میکند:
" یکبار ابو بکر - در زمان جاهلیت - شراب خورد و این شعر را خواند:
تحیی أم بکر بالسلام* وهل لی بعد قومك من سلام?
(الی آخر

- ای مادر بکر! درودی توأم با صلح و آرامش بر تو باد. آیا (مپنداری) پس از
(کشته

شدن) بستگان تو برای من آسایشی مانده است؟
زمانی که این خبر به گوش پیامبر (ص)، حضرت در حالی که جامه‌اش به زمین
کشیده

مشد نزد ابو بکر رفت و او را با عمر یافت. پیامبر (ص) با چهره برافروخته و سرخ
شده به ابو بکر نگاه

کردند. ابو بکر گفت: از غضب رسول خدا به خداوند پناه مبریم ". (۵۳)
روایت فوق به قدر ناشیانه تحریف شده است که هر کس آن را بخواند، به راحتی
متواند موارد تحریف را در آن تشخیص دهد. در این روایت ابو بکر پیامبر (ص) را با
عنوان " رسول خدا " مورد خطاب قرار میدهد، چطور ممکن است که این واقعه در
زمان

جاهلیت اتفاق افتاده باشد. ثانیاً فاکهی از نقل بقیه شعر خودداری نموده است. در
این

شعر ابو بکر برای مشرکینی که در جنگ بدر کشته شده‌اند مرثیه سرائی کرده است.
بقیه

این شعر در تفسیر طبری بدین گونه آمده است:

... ذرینی اصطحب بکر أفانی* رایت الموت نقب عن هشام

وود بنو المغیره لوفدوه* بألف من رجال او سوام

کأنی بالطوی طوی بدر* من الشیزی تکلل بالسنام

کأنی بالطوی طوی بدر* من الفتیان والحلل الکرام

- مرا فرصتی ده تا بامدادان را با " بکر " بسر آورم، چرا که دیدم مرگ به تعقیب
هشام

برخاست (و او را از چنگ ما در ربود).

- فرزندان مغیره (و بستگان او) آرزو میکردند که ای کاش مشد با دادن هزاران نفر
از

* (هامش) * (۵۲) کشف الغمه ج ۲ / ۱۸۸.

(۵۳) الاصابه ج ۴ / ۲۲. (*).



(11A)

مردان و یا چهار پایان (با ارزش خود) جان مغیر را بخرند.
- (اما افسوس!) چه بسیار مبینم (اشرافی را که دارنده) ظروف پر از گوشت‌های لذیذ
(شتران) بودند و اینک (جسدشان) در چاه بدر افتاده است.
- چه بسیار مبینم جوانانی را که با جامه‌های فاخر خود در چاه بدر سرنگون
گشته‌اند. (۵۴)

مفسرین و محدثین هر يك به نحوی در نقل واقعه شرب خمر ابو بکر تحریف کرده‌اند
که در "الغدیر" بطور کامل به آنها اشاره شده است. (۵۵)

درباره معلومات ابو بکر نیز کافی است بدانیم که هیچ مطلب قابل توجهی از وی
در کتابهای تفسیر و حدیث نقل نشده است. برخی از مفسرین (نظیر قرطبی) دلیل این
نکته
را احتیاط بیش از حد ابو بکر در تفسیر قرآن ذکر کرده‌اند، (۵۶) و حال آنکه ابو
بکر گاهی با
آنکه معنی کلمات قرآن را نمودارسته اظهار نظر مکرده است. کلمات "اب" (۵۷)
و
"کلالة" (۵۸) از جمله آنها میباشد.

همانطور که قبلا اشاره شد: کلمه "اب" به معنی "چراگاه" است و معنی آن را
هر عرب رگ و ریشه داری میداند. مفسرین نوشته‌اند که ابو بکر نیز مانند عمر از
معنی کلمه
"أب" بی اطلاع بوده است. (۵۹) ابن حجر مگوید: "کله اب (= چراگاه)، يك
واژه عربی

نیست، و این که ابو بکر و عمر معنی آن را نمودارسته‌اند مؤید آن است. (۶۰)
* (هامش) * (۵۴) تفسیر طبری ج ۲ / ۲۳۰. ترجمه فارسی این اشعار موافق با
توضیح "زبیدی" ارائه شده است. رجوع بفرمایید به تاج
العروس ج ۴ / ۴۴، ۴۵.

(۵۵) الغدیر ج ۷ / ۹۵ - ۱۰۲. همچنین رجوع بفرمایید به مجمع الزوائد ۵ / ۵۱،
فتح الباری ج ۱۰ / ۳۰.
(۵۶) تفسیر قطبی ج ۱ / ۲۹ ط اول [= ج ۱ / ۳۴ ط سوم]
(۵۷) سوره عبس آیه ۲۷ - ۲۳ فأنبثنا فیها حبا ونباتا وعنبا وقضبا وزیتونا ونخلا
وحدائق غلبا وفاکهة
وآبا متاعا لكم ولأنعامکم [= ما در زمین دانه وانگور ونباتات روینده وزیتون ونخل
وباغهای پر درخت ومیوه و
چراگاه را برای (بهره برداری) شما و حیوانات شما رویانیدیم].

(۵۸) سوره نساء آیه ۱۷۶: يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلاله إن امرؤ هلك ليس له ولد وله اخت فلها نصف ما ترك...
[= ای پیامبر از تو درباره کلاله (یعنی برادر و خواهر تنی یا برادر و خواهر پدری) استفتا می کنند. اگر کسی بمیرد و فرزندی نداشته و او را خواهری باشد وی را نصف ترکه است...].
(۵۹) فتح الباری ج ۱۳ / ۲۳۰، تفسیر ابی السعود ج ۸ / ۴۷۶، در المنثور ج ۶ / ۳۱۷.
(۶۰) فتح الباری ج ۱۳ / ۲۳۱. (*)

پاسخ ابن حجر این است که تمامی اهل لغت کله اب (= چراگاه) را در فرهنگهای لغت آورده‌اند و هیچ اشاره‌ای به این ادعای ابن حجر ننموده‌اند. همچنین هنگامی که از ابوبکر معنی کلمه کلاله (= برادر و خواهر تنی یا برادر و خواهر پدری) را پرسیدند، گفت: "... من به رأی خودم سخن مگویم، اگر درست بود که

از خداست، و اگر اشتباه بود از من و از شیطان است و خداوند و رسول او از شیطان بیزارند، به گمانم به " بستگان هر شخص به جز پدر و مادر او " کلاله مگویند ". (۶۱)

مفسرین و محدثین نوشته‌اند که عمر وقتی به حکومت رسید درباره کلمه کلاله گفت: " من شرم دارم چیزی را که ابو بکر گفته رد کنم ". (۶۲) از مطالبی که فوقاً به آنها اشاره شد به خوبی متوان دریافت که ابو بکر به چه میزان در تفسیر قرآن احتیاط بخرج مداده است! * * *

چهارمین مشخصه بارز ابو بکر ترسو بودن اوست. ابو بکر با آنکه در بسیاری از غزوات شرکت داشته، ولی تاریخ هیچ داستانی از شهامت و دلاوری وی سراغ ندارد، در این جنگها حتی يك بار هم نشده که وی شخصا کوچکترین جراحتی به دشمنان وارد

سازد. میادین نبرد نه تنها شجاعتی از وی به خالص ندارد بلکه فرار او را در جنگ از یاد نبرده است. بلی، در جنگ خیبر او بود که - از میدان کارزار - گریخت. (۶۳) آنچه را که فوقاً به اختصار مطرح نمودیم چهار مورد از ملکات نفسانی ابو بکر بود. در جلد هفتم الغدير (صفحه ۹۵ - ۲۳۶) بطور مفصل در این باره تحقیق شده است. (۶۴)

* (هامش) * (۶۱) سنن دارمی ج ۲ / ۳۶۵، ۳۶۶ تفسیر طبری ج ۶ / ۲۵، سنن بیهقی ج ۶ / ۲۲۳، تفسیر ابن کثیر ج ۱ / ۴۶۰، اعلام الموقعین ج ۱ / ۸۲.

(۶۲) رجوع بفرمایید به مآخذ شماره پیشین.

(۶۳) مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۲۴، شرح المواقف ج ۳ / ۲۷۶.

(۶۴) الغدير ج ۷ / ۹۵ - ۲۳۶. (*)

بحثهائی از
جلد هشتم الغدير

[...]

(۱۲۲)

مناقب جعلی خلفاء

راویانی که به حدیث سازی و نشر اکاذیب اشتغال داشته‌اند مناقب بسیاری برای ابوبکر جعل کرده‌اند. به شهادت تاریخ، کلیه مناقب و فضائلی که به ابوبکر نسبت داده‌اند دروغ محض است. در جلد هفتم الغدیر به ۲۸ نمونه از این مناقب جعلی اشاره

شده، (۱) و در جلد هشتم نیز ۴۲ نمونه دیگر از فضائل دروغین ابوبکر و ۱۱ نمونه از مناقب

مجعول عمر - که زاییده تخیل طرفداران آنها میباشد - مورد بررسی قرار گرفته است. در

این جلد پیرامون حکومت و سیاست مالی عثمان، نحوه برخورد وی با مخالفین و همچنین

بدعت‌های او به تفصیل سخن رفته است. این مختصر گنجایش آن را ندارد که درباره عثمان در دوره قبل از خلافتش بحثی داشته باشیم، فقط همین کافی است که بدانیم وی با

اینکه همسر ام کلثوم بود، پیامبر او را حتی از دفن دخت خود (ام کلثوم) محروم کرد. (۲)

عثمان در طول خلافت خویش بدعت‌های بسیاری در احکام الهی نمود که شرح آن در جلد هشتم الغدیر آمده است. آنچه که منخوانید چهار نمونه از این بدعت‌هاست: * (هامش) * ۱ - الغدیر ج ۷ / ۲۳۷ - ۳۲۹.

۲ - صحیح بخاری - باب یعذب المیت ببكاء أهله، و باب یدخل قبر المرأة - ج ۱ / ۳۳۱، ۳۴۶، مسند احمد بن

حنبل ج ۳ / ۱۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۷۰، مستدرک الصحیحین ج ۴ / ۴۷، سنن بیهقی ج ۴ / ۵۳... (*)

قضاوتها و بدعتهای عثمان

۱ - عبید الله بن عمر، هرمرزان و دختر خرد سال او را بدون هیچ گناهی به قتل رساند. (۳) عثمان بجای اینکه وی را به مجازات برساند، بر فراز منبر رفت و گفت: " قضای

الهی چنین بوده که عبید الله (فرزند عمر بن خطاب) هرمرزان را بکشد. با اینکه هرمرزان

مسلمان بوده، و لیکن اکنون دیگر وارث ندارد و وارث او شما مسلمین هستید و من نیز امام

شما هستم و او را عفو میکنم... ". (۴)

۲ - مردی با زنی از قبیله جهینه ازدواج کرد. زن پس از شش ماه بچه‌ای به دنیا آورد. شوهرش نزد عثمان رفت و قضیه را به او گفت. عثمان امر کرد که زن را سنگسار

کنند. علی علیه السلام پس از با خبر شدن از ماجرا نزد عثمان آمد و به وی گفت: تو چه

مکنی؟ حکم این زن سنگسار نیست، خدای تبارک و تعالی مفرماید: " و حمله و فضاله ثلاثون شهرا " و جای دیگر مفرماید: " والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین "،

پس دوره شیردان ۲۴ ماه است و دوره بارداری شش ماه. عثمان گفت: به این مطلب

پی نبرده بودم. سپس دستور داد زن را برگردانند. ولی کار از کار گذشته بود، چرا که زن

نگون بخت را سنگسار کرده بودند... ". (۵) در این واقعه حکم جاهلانه عثمان منجر به مرگ

اندوهبار زن بگناه گردید. (۶)

۶ - پیامبر (ص) هنگامی که از مدینه خارج میشدند نماز خود را شکسته میخواندند (یعنی نمازهای چهار رکعتی را، دو رکعت میخواندند). (۷) حتی خلفای قبل از

* (هامش) * ۳ - تاریخ طبری ج ۵ / ۴۲، انساب الاشراف ج ۵ / ۲۴، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۱، الریاض النضره ج ۲ / ۱۹۸، الاصابه ج ۳ / ۶۱۹، العبر ج ۱ / ۲۰.

۴ - انساب الاشراف ج ۵ / ۲۴.

۵ - الموطأ - کتاب حدود / ح ۱۱ - ج ۲ / ۸۲۵، سنن بیهقی ج ۷ / ۴۴۲، ۴۴۳، تفسیر ابن کثیر ج ۴ / ۱۵۷، در المنثور

ج ۶ / ۴۰، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۵۰...
۶ - تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۵۰.
۷ - مسند احمد بن حنبل ج ۲ / ۴۴، سنن ابن ماجه ج ۱ / ۳۳۰، احکام القرآن
(تألیف جصاص) ج ۲ / ۳۱۰، زاد المعاد
ج ۲ / ۲۹. همچنین مراجعه شود به صحیح بخاری - باب الصلاة بمنی - ج ۱ /
۲۸۱، صحیح مسلم ج ۲ / ۱۴۵،
۱۴۶... درباره نماز مسافر در الغدير ج ۸ / ۹۸ - ۱۱۹ به طور مبسوط تحقیق
شده ومصادر مربوطه به تفصیل درج
گردیده است. (*)

عثمان نیز (ابوبکر و عمر) در مسافرت نماز خود را شکسته بجای مآوردند، ولی عثمان

این سنت پیامبر (ص) را تغییر داد و در مسافرت نماز را کامل بجا آورد. (۸) عبد الله بن عمر در

این خصوص مگوید: نماز مسافر دو رکعتی است و هر کس که سنت پیامبر (ص) را ترك کند [و یا با آن مخالفت نماید] کافر است. (۹)

۴ - يك بار عثمان در نماز عشاء، - در رکعت اول و دوم - حمد و سوره نخواند و

قضای آن را در رکعت سوم و چهارم بجای آورد. (۱۰)

عثمان و پایه گذاری حکومت اموی

به عبارتی متوان حکومت عثمان را سر آغاز حکومت بنی امیه نام گذارد. در قرآن از بنی امیه به عنوان " شجره ملعونه " یاد شده است. (۱۱) پیامبر (ص) نیز مفرمود: " بنی امیه

و بنی حنیفه و بنی ثقیف، شر عرب هستند ". (۱۲) عثمان فرزندان امیه و ابوسفیان را بر جان و مال

و ناموس مسلمانان مسلط نمود (۱۳) و بیت المال مسلمین را در اختیار آنان قرار داد. عثمان

خود مگوید: " اگر کلیدهای بهشت در دست من بود، آنها را به بنی امیه مدام تا اینکه

آخرین نفر آنها نیز وارد بهشت گردد "، (۱۴) گویا عثمان سوگند خورده بود که کاملاً به

وصایای ابو سفیان عمل نماید. يك بار ابوسفیان به عثمان گفت: "... حال که خلافت

به دست تو رسیده، " همچون گوی " (= توپ) با آن بازی کن و بنی امیه را میخها (و)

* (هامش) * ۸ - صحیح بخاری - باب الصلاة بمنی - ج ۱ / ۲۸۱، صحیح مسلم ج ۲ / ۱۴۵، ۱۴۶، مسند احمد بن حنبل ج ۲ / ۱۴۸، سنن بیهقی ج ۳ / ۱۲۶، احکام القرآن (تألیف جصاص) ج ۲ / ۳۱۰.

۹ - احکام القرآن ج ۲ / ۳۱۰، المحلی ج ۴ / ۲۶۶، ۲۷۰. عبد الله بن عمر علی رغم گفته خود - برای آنکه رضایت

عثمان را جلب نماید - نماز را در سفر، هنگام جماعت تمام مخواند و وقتی به منزل مرفت آن را به

صورت دو رکعتی اعاده مکرد [الموطأ ج ۱ / ۱۴۹، المحلی ج ۴ / ۲۷۰].

- ۱۰ - البدایع الصنایع ج ۱ / ۱۱۱.
- ۱۱ - تاریخ طبری ج ۱۱ / ۳۵۵، ۳۵۶، تفسیر قرطبی ج ۱۰ / ۲۸۶، تفسیر
نيسابوری ج ۱۵ / ۵۱، ۵۵، در المنثور ج
۴ / ۱۹۱....
- ۱۲ - تطهیر الجنان ص ۱۴۳.
- ۱۳ - انساب الاشراف ج ۵ / ۲۵، ۲۶.
- ۱۴ - مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۶۲. (*)

ستونهای استوار) خلافت گردان، این خلافت چیزی جز پادشاهی نیست و من چیزی از بهشت و دوزخ نمدانم... " (۱۵) ابو سفیان در اواخر عمر خود کور شده بود، در آن ایام نیز نزد عثمان آمد و از وی پرسید: آیا کسی (به جز من و تو) در اینجا هست؟ عثمان گفت: نه. ابو سفیان گفت: "خدایا کار را به همان وضع جاهلیت برگردان... " (۱۶) و عثمان در حکومت خود چنان کرد که از اسلام چیزی جز نام آن باقی نماند. چپاول بیت المال، ضرب و شتم مخالفین، اعطای امارت بلاد به بنی امیه و بدعتهای او کار را به جایی رساند که برادرش ولید - در محراب نماز مسجد کوفه - شراب استفراغ مکرد. (۱۷) عثمان داماد خود مروان بن حکم را امیر مدینه نمود. مروان اذیت و آزار مردم را از حد گذراند. هم او بود که سنت فحاشی به امیر المومنین علی بن ابی طالب (ص) را بر منابر سنت کرد. (۱۸) پیامبر (ص) وقتی حکم (پدر مروان) را مدید مفرمود: "وای بر امت من از آنچه که در صلب این (مرد) است"، (۱۹) مروان فردی بود بد دهن، فحاشی (۲۰) و قسی القلب. دقیقاً يك چنین فردی مورد احتیاج عثمان بود تا پایتخت حکومت خود (مدینه) را کنترل کند! عثمان چنان مروان را به خود نزدیک کرده بود که در حقیقت مروان پس از عثمان، شخص اول حکومت محسوب میشد. صلحای کوفه نیز گرفتار دست سعید بن عاص شده بودند. عاص بن سعید یکی از مشرکینی است که در جنگ بدر کشته شده است. (۲۱) عثمان اینک فرزند وی (سعید بن عاص) را - برای انتقام گرفتن از مسلمین - امیر کوفه نموده است. امارت سعید بن عاص یعنی زدن افراد و تبعید آنها. عبد الله بن ابی سرح نیز بر امارت مصر گمارده شده است. وی برادر رضاعی (شیری) عثمان میباشد. فریاد مصریان از دست ظلمهای او بلند شده بود. (۲۲) يك بار

- * (هامش) * ١٥ - الاستيعاب ج ٢ / ٦٩٠. همچنين مراجع بفرماييد به: مروج الذهب ج ١ / ٤٤٠.
- ١٦ - تاريخ ابن عساكر ج ٦ / ٤٠٧.
- (١٧) الأغاني ج ٤ / ١٧٦، تاريخ يعقوبى ج ٢ / ١٤٢، اسد الغابة ج ٥ / ٩١، ٩٢.
- ١٨ - تطهير الجنان ص ١٤٢.
- ١٩ - اسد الغابة ج ٢ / ٣٤، الاصابه ج ١ / ٣٤٦، كنز العمال ج ٦ / ٤٠.
- ٢٠ - الاستيعاب - ذيل ترجمة اسامه - ج ١ / ٣٠.
- ٢١ - طبقات ابن سعد ج ٢ / قسمت اول / ١١، اسد الغابه ج ٢ / ٣١٠. (*) =

مردم نامه‌ای به عثمان نوشتند و از تعدیات وی شکایت کردند، ولی عثمان به شکایت آنها

توجهی ننمود، در عوض عبد الله بن ابی سرح یکی از شکایت کنندگان را آنقدر زد تا وی را

کشت. (۲۳)

سیاست مالی عثمان

پیامبر (ص) بنی شمس و بنی نوفل را سزاوار خمس نمودند و حتی هنگامی که عثمان بن عفان و جبیر بن مطعم اندکی از خمس را مطالبه نمودند پیامبر (ص) چیزی به

آنها نداد. (۲۴) زمانی که عثمان به حکومت رسید نه تنها خمس را بلکه بیشتر بیت المال را در

آباد کردن املاک و خانه‌های خود به مصرف رسانید و اموال مسلمین را میان بنی امیه و

خانندان خودش تقسیم نمود. (۲۵) اقلام زیر نمونه ای از بذل و بخششهای خلیفه از بیت المال

مسلمین است:

۱ - عثمان ۲۰۰ هزار درهم به ابو سفیان بخشید. (۲۶) ۲ - ۱۰۰ هزار درهم به عموی خود (حکم بن ابی العاص) داد (۲۷) و تمامی صدقات قبیله قضاعه را از آن وی ساخت. (۲۸)

۳ - عثمان خمس غنائم آفریقا را - که بالغ بر ۵۰۰ هزار دینار بود - (۲۹) به داماد خود

(مروان بن حکم) داد. (۳۰) همچنین هنگامی که دختر خود را به ازدواج مروان در آورد ۱۰۰

* (هامش) * ۲۲ - انساب الاشراف ج ۵ / ۲۶.

۲۳ - همان مأخذ.

۲۴ - صحیح بخاری - باب ما من النبی علی الأساری من غیر أن یخمس - ج ۵ / ۲۸، سنن بیهقی ج ۶ / ۳۴۰، ۳۴۱،

سنن ابی داود ج ۲ / ۳۱، مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۸۱، المحلی ج ۷ / ۳۲۸، الاموال (تألیف بو عبید) ص

۳۳۱، النزاع والتخاصم ص ۳۴.

۲۵ - تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۵۰.

۲۶ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۷ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۹۹ ط جدید].

٢٧ - المعارف (تأليف ابن قتيبه) ص ١٩٤، مرآة الجنان ج ١ / ٨٥، محاضرات
راغب ج ٢ / ٢١٢، العقد الفريد ج
٢ / ٢٦٥، العبر ج ١ / ٢٣.
٢٨ - انساب الاشراف ج ٥ / ٢٨، تاريخ يعقوبى ج ٢ / ١٤٥.
٢٩ - تاريخ ابى الفدا ج ١ / ١٦٩، تاريخ طبرى ج ٥ / ٥٠، تاريخ يعقوبى ج ٢ /
١٤٣، البداية والنهاية ج ٧ / ١٥٢.
٣٠ - علاوه بر مأخذ شماره پيشين رجوع بفرمايد به: انساب الاشراف ج ٥ / ٢٥،
٢٧، ٢٨، طبقات ابن سعد ج ٣ /
قسمت اول / ٤٤، الامامه والسياسه ج ١ / ٣٢، شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج
١ / ٦٧ ط قديم] = ج ١ / ١٩٩ (*) =

هزار دینار به وی بخشید (۳۱) ۴ - حارث بن حکم نیز پسر عمو و داماد عثمان بود. وی

برادر مروان میباشد. عثمان ۳۰۰ هزار درهم به حارث بخشید، شترانی را که بابت صدقه

بودند به وی داد (۳۲) و بازاری را که پیامبر (ص) صدقه جاریه قرار داده بود به تیول حارث

در آورد. (۳۳) ۵ - عثمان ۱۰۰ هزار درهم به سعید بن عاص داد، وقتی به وی اعتراض شد

که چرا این کار را کردی، او گفت: من با سعید بن عاص خویشاوندی دارم. (۳۴) ۶ -

عثمان به برادر مادری خود (ولید بن عقبه) ۱۰۰ هزار درهم از بیت المال کوفه داد. (۳۵) ۷ -

عثمان کلیه غنائمی مرا که در مغرب آفریقا [از طرابلس غرب تا طنجه] گرفته شده بود به

عبد الله بن ابی سرح بخشید و حتی يك مسلمان را در آن شريك نکرد. (۳۶) همچنین در

جنگ اول آفریقا نیز غنیمت هنگفتی نصیب مسلمانان شد که عثمان خمس خمس آن را (۱ / ۲۵) که ۱۰۰ هزار دینار بود به وی داد. (۳۷) ۸ -

عبد الله بن خالد از نوادگان امیه میباشد. او داماد دیگر عثمان است، عثمان ۳۰۰ هزار (و به قولی ۴۰۰ هزار) درهم به وی داد و همچنین به هر يك از خویشاوندان او ۱۰

هزار درهم (یا به قول بلاذری ۱۰۰ هزار درهم) بخشید (۳۸) همچنین هنگامی که عثمان دختر

خود را به ازدواج عبد الله بن خالد در آورد دستور داد که ۶۰۰ هزار درهم از بیت المال بصره

به وی بدهند. (۳۹) ۹ - در بیت المال صندوقی پر از جواهرات وجود داشت که عثمان

مقداری از آن را برداشت و به نزدیکانش داد. مردم به عثمان اعتراض کردند. عثمان * (هامش) * ط جدید]، المعارف ص ۱۹۵، تاریخ الخلفاء ص ۱۵۶، صواعق المحرقة ص ۶۸.

۳۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۷ ط قدیم [ج ۱ / ۱۹۹ جدید].

۳۲ - انساب الاشراف ج ۵ / ۵۲.

۳۳ - المعارف ص ۱۹۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۷ ط قدیم [=

- ج ١ / ١٩٨ ط جديد]، محاضرات راغب
ج ٢ / ٢١٢، العقد الفريد ج ٢ / ٢٦٥.
٣٤ - انساب الاشراف ج ٥ / ٢٨.
٣٥ - انساب الاشراف ج ٥ / ٣٠، العقد الفريد ج ٢ / ٢٧٦.
٣٦ - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ١ / ٦٧ ط قديم [= ج ١ / ١٩٩ ط
جديد].
٣٧ - اسد الغابه ج ٣ / ١٧٣، البداية والنهاية ج ٧ / ١٥١، ١٥٢.
٣٨ - المعارف ص ١٩٥، شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ١ / ٦٦ ط قديم [=]
ج ١ / ١٩٨ ط جديد]، انساب
الاشراف ج ٥ / ٥٨.
٣٩ - تاريخ يعقوبى ج ٢ / ١٤٥ (*)

گفت: این (جواهرات) مال خداست و من به هر کس که بخواهم آن را مدهم و به هر کس که بخواهم نمدهم (... هذا مال الله أعطيه من شئت وأمنعه من شئت) (۴۰) - ۱۰
يك بار ابو موسى پیمانهای از طلا و نقره نزد عثمان آورد، عثمان تمامی آنها را در میان زنان و دختران خود تقسیم نمود. (۴۱) ***

برخی از خزانه داران بیت المال - که نمیتوانستند چپاولهای عثمان را تحمل کنند - یکی پس از دیگری از شغلهای خود کناره مگرفتند. عبد الله بن مسعود خزانه دار بیت المال در کوفه بود. يك روز کلیدهای بیت المال را به زمین انداخت و به مردم گفت: " من تا امروز فکر میکردم خزانه دار مسلمین هستم، اگر قرار باشد خزانه دار عثمان و خاندانش باشم حاجتی به این شغل ندارم ". (۴۲)
در یکی از روزهای جمعه در حالی که عثمان نماز جمعه را میخواند، مسئول صدقات بازار مدینه با کلیدهای خزانه آمد و فریاد زد: " ای مسلمانان! عثمان گمان کرده که من خزانه دار او و خویشاوندان او هستم، ولی من خزانه دار مسلمین بودم. بگیری این هم کلیدهای بیت المال شما "، سپس کلیدها را به طرف عثمان انداخت. (۴۳)
همچنین پس از آنکه عثمان ۱۰۰ هزار درهم از بیت المال به مروان داد، زید بن ارقم با کلیدهای بیت المال نزد عثمان آمد و گفت: "... اگر ۱۰ درهم به مروان مدادی زیاد بود چه برسد به ۱۰۰ هزار درهم. عثمان گفت: ای " ابن ارقم " کلیدهای

بیت المال را (همین جا) بگذار، ما کس دیگری را (برای خزانه داری) پیدا خواهیم کرد. (۴۴)

* (هامش) * (۴۰) انساب الاشراف ج ۵ / ۸۸.

(۴۱) الصواعق المحرقة ص ۶۸.

(۴۲) انساب الاشراف ج ۵ / ۳۰.

(۴۳) تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۵، ۱۴۶.

(۴۴) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۷ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۹۹ جدید].

(*)

(۱۲۹)

دارائیهای خلیفه و نزدیکان او
بررسی میزان دارائی افرادی که از برکت وجود عثمان به ثروتهای هنگفت
رسیدند (۴۵) از حوصله این نوشتار خارج است و ما در اینجا اجمالا به ثروت چند
تن از آنها

و سپس خود عثمان اشاره منماییم:

۱ - اموال زبیر بن عوام: بخاری مگوید: " زبیر یازده خانه در مدینه، دو خانه در
بصره، يك خانه در کوفه و يك خانه در مصر داشت. نقدینه زبیر هنگام مرگش ۵۹
میلیون
درهم بود ". (۴۶) علاوه بر این زبیر هزار اسب، هزار بنده و هزار کنیز داشت.
(۴۷)

۲ - اموال طلحة بن عبید الله: املاك وی ۳۰ میلیون درهم ارزش داشت. هنگام
مرگ نقدینه او ۲۰۰ هزار دینار طلا و ۰۰۰ / ۲۰۰ / ۲ درهم ود. علاوه بر این
۳۰۰ بار شتر
طلا (یا به قول بعضی ۳۰۰ پوست گاو پر از طلا) از وی به جا ماند. (۴۸) بلاذری
مگوید: " عثمان يك بار در زمان حکومتش ۲۰۰ هزار دینار به طلحه بخشید ".
(۴۹)

۳ - اموال عبد الرحمن بن عوف: در میان دارائی وی قطعه طلای بسیار بزرگی
وجود
داشت که دست تمامی مردانی که این طلا را با تبرهای خود مشکستند تاول زد.
ثروت
وی هنگام مرگ عبارت بود از: یکصد اسب، هزار شتر، ۱۰ هزار گوسفند و ۰۰۰
/ ۵۶۰ /
درهم. وی چهار زن داشت که به هر زن ربع ثمن (۱ / ۳۲) اموال عبد الرحمن
رسید، که
عبارت بود از ۸۰ هزار دینار (و به قولی ۱۰۰ هزار دینار). اگر بخواهیم قول دوم را
پذیریم

نقدینه وی در هنگام مرگ ۰۰۰ / ۲۰۰ / ۳ دینار طلا بوده است. (۵۰)
* (هامش) * (۴۵) مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۴.

(۴۶) صحیح بخاری - کتاب جهاد، باب برکة الغازی فی ماله - ج ۵ / ۲۱. در
صحیح بخاری نقدینه زبیر - در
هنگام مرگ - ۵۲ میلیون درهم ذکر شده است که بنا به گفته‌های قبلی بخاری،
اشتباهی در جمع زدن
صورت گرفته است. این اشتباه در تمامی شروح صحیح بخاری تذکر داده‌اند.

- (٤) مروج الذهب ج ١ / ٤٣٤ .
(٤٨) طبقات ابن سعد ج ٣ / قسمت اول / ١٥٨ ، دول الاسلام ج ١ / ١٧ ، خلاصة التهذيب ص ١٥٢ ، مروج الذهب ج ١ / ٤٣٤ ، العقد الفريد ج ٢ / ٢٨٣ ، الرياض النضرة ج ٢ / ٣٤٤ - ٣٤٦ .
(٤٩) انساب الاشراف ج ٥ / ٧ .
(٥٠) طبقات ابن سعد ج ٣ / قسمت اول / ٩٦ ، مروج الذهب ج ١ / ٤٣٤ ، تاريخ يعقوبى ج ٢ / ١٤٦ ، صفة الصفوه ج ١ / ١٣٨ الرياض النضرة ج ٢ / ٣٨٥ . (*)

- ۴ - اموال سعد بن ابی وقاص: وی قصر مجللی در وادی عقیق برای خود بنا کرده بود که در همان قصر درگذشت. سعد بن ابی وقاص هنگام مرگ ۲۵۰ هزار درهم از خود باقی گذاشت. (۵۱)
- ۵ - یعلی بن امیه. نقدینه وی ۵۰۰ هزار دینار طلا و اموال غیر نقدی وی ۱۰۰ هزار دینار بود. (۵۲)
- ۶ - زید بن ثابت (= مدافع نمونه عثمان). وی آنقدر طلا و نقره از خود به جای گذارد که آنها را با تبر مشکستند. قیمت زمینها و اموال دیگر وی ۱۰۰ هزار دینار بود. (۵۳)
- بلاذری مگوید: عثمان يك بار ۱۰۰ هزار درهم به زید بن ثابت بخشید. (۵۴)
لازم به تذکر است که زبیر و طلحه و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص کسانی بودند که عثمان را به خلافت رسانیدند.
اموال عثمان: ابن سعد در کتاب طبقات مگوید: دارائی عثمان هنگام مرگ عبارت بود از: ۰۰۰ / ۵۰۰ / ۳۰ درهم، ۱۵۰ هزار دینار طلا، هزار شتر، صدقاتی در خیبر و برادیس و وادی القری به ارزش ۲۰۰ هزار دینار. (۵۵) ذهبی مگوید: " عثمان هزار بنده داشت ". (۵۶) مسعودی نیز مگوید: " عثمان ساختمانی در مدینه برای خود بنا نمود که دیوارهای آن از سنگ و ساروج و درهای آن از درخت ساج و سرو ساخته شده بود، عثمان وقتی کشته شد تعداد بسیاری است و شتر از خود به جای گذارد ". (۵۷)
- * (هامش) * (۵۱) طبقات ابن سعد ج ۳ / قسمت اول / ۱۰۵، مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۴.
- (۵۲) مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۴.
- (۵۳) مأخذ شماره پیشین.
- (۵۴) انساب الاشراف ج ۵ / ۵۲.
- (۵۵) طبقات ابن سعد ج ۳ / قسمت اول / ۵۳.
- (۵۶) دول الاسلام ج ۱ / ۱۲.
- (۵۷) مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۳، ۴۳۴. (*)

فهرست برخی از بذل و بخششهای عثمان
و همچنین بعضی از ذخیره های مالی که به برکت وجود او انباشته گردید:

نام دینار مروان ۰۰۰ / ۵۰۰ عد الله بن ابی سرح ۰۰۰ / ۱۰۰ طلحه ۰۰۰ / ۲۰۰
عبد الرحمن بن ابی عوف ۰۰۰ / ۵۶۰ / ۲ یعلی بن امیه ۰۰۰ / ۵۰۰ زید بن ثابت
۰۰۰ / ۱۰۰ عثمان (خلیفه) ۰۰۰ / ۱۵۰ عثمان (خلیفه) ۰۰۰ / ۲۰۰ - جمع
دینار ۰۰۰ / ۳۱۰ / ۴ نام درهم حکم بن ابی العاص ۰۰۰ / ۳۰۰ خاندان حکم
۰۰۰ / ۰۲۰ / ۲ حارث بن حکم ۰۰۰ / ۳۰۰ سعید بن عاص ۰۰۰ / ۱۰۰ ولید
بن عقبه ۰۰۰ / ۱۰۰ عبد الله بن خالد ۰۰۰ / ۳۰۰ عبد الله بن خالد ۰۰۰ / ۶۰۰
ابو سفیان ۰۰۰ / ۲۰۰ مروان بن حکم ۰۰۰ / ۱۰۰ طلحه ۰۰۰ / ۲۰۰ / ۲ طلحه
۰۰۰ / ۰۰۰ / ۳۰ زبیر ۰۰۰ / ۸۰۰ / ۵۹ سعد بن ابی وقاص ۰۰۰ / ۲۵۰ عثمان
(خلیفه) ۰۰۰ / ۵۰۰ / ۳۰ - جمع درهم ۰۰۰ / ۷۷۰ / ۱۲۶

بحثهائی از
جلد نهم الغدير

[...]

(۱۳۴)

حاکمیت ستم
 ابن قتیبہ مگوید: " عثمان نخستین کسی است که برای زدن مردم از تازیانه
 استفاده کرده است. قبل از او، ابو بکر و عمر این کار را با چوبدستی و یا خیزران
 انجام
 مدادند ". (۱) در حقیقت ضرب و شتم مردم، زندانی کردن آنها و تبعید ناراضیان از
 عمده‌ترین جلوه‌های حکومت پلیسی و نامشروع عثمان است.
 تبعید ابوذر
 ابوذر که مدید عثمان اموال بیت المال را یا خود برداشته و یا میان خانواده‌اش
 تقسیم میکند. پیوسته به این رویه اعتراض مکرر. عاقبت عثمان تصمیم خود را گرفت
 و
 ابوذر را به شام تبعید نمود. ولی او در شام نیز ساکت ننشست. ابوذر در شام به
 معاویه
 مگفت: این کاخ سبزی که تو برای خویش ساخته‌ای یا از پولهای بیت المال است،
 که
 در آن صورت خیانت کرده‌ای، و یا از پولهای خودت، که این کار نیز اسراف
 است.
 معاویه که دید نمیتواند ابوذر را ساکت کند وی را به زندان انداخته، (۲) نامه‌ای
 برای عثمان
 نوشت و در آن به وی یاد آور شد که: " ابوذر مردم شام را علیه تو مشوراند ".
 عثمان در
 جواب معاویه نوشت: " ابوذر را بر بدترین مرکب سوار کن و به مدینه بازگردان ".
 معاویه
 * (هامش) * (۱) الامامة والسياسة ج ۱ / ۳۲.
 (۲) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۳۵۶ ط قدیم [= ج ۸ / ۲۵۸ ط
 جدید]. (*)

نیز ابوذر را - که مردی سالخورده بود - بر شتری بدون جهاز (یا شتری که پالانش خشک

بود) سوار کرد و به افرادش دستور داد که شتر وی را شب و روز پی کنند تا به مدینه

برسد. وقتی ابوذر به مدینه رسید پوستهای ران پایش کنده شده بود و نزدیک بود تلف گردد.

عثمان ابوذر را به اتفاق همسر (و دخترش) به بیابان خشک رنده تبعید نمود و ابوذر همان جا بود تا از دنیا رفت. (۳) عثمان ۴۰ تازیانه به ابن مسعود جهت دفن ابوذر زد. (۴)

تبعید عبد الله بن مسعود از کوفه به مدینه

چه بسیار کسانی که در زمان عثمان به ذلت و خواری افتادند و حال آنکه در زمان پیامبر (ص) عزیز مسلمین بودند. حامیان صدیق پیامبر اکنون گرفتار دست آزارهای

عثمان و عمال او شده‌اند. عثمان کار را به جایی رسانید که کوفه را در اختیار فرد زناکار و شارب الخمری (۵) چون ولید بن عقبه قرار داد. ولید بن عقبه (یا برادر مادری

عثمان) امام جمعه مسجد کوفه شده بود. يك بار آنقدر مست کرد که نماز صبح را عوض دو

رکعت، چهار رکعت خواند. (۶) ولید در نماز فریاد مکشید:
علق القلب الربابا * بعد ما شابت وشابا

قلب من به رباب (خانم) دل بسته است، هر چند که هر دو پیر شده‌ایم. (۷)
* (هامش) * (۳) صحیح بخاری - کتاب زکات و تفسیر - ج ۳ / ۷، ج ۷ / ۹۴،

۹۵، انساب الاشراف ج ۵ / ۵۲ - ۵۴، فتح الباری
ج ۳ / ۲۱۳، طبقات ابن سعد ج ۴ / قسمت اول / ۱۶۶، ۱۶۷، مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۸، ۴۴۰، تاریخ یعقوبی

ج ۲ / ۱۴۸ - ۱۵۰، فتح الباری ج ۳ / ۲۱۲، ۲۱۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۴۰ - ۲۴۲ ط قدیم

[ج ۳ / ۲۵ - ۵۹ ط جدید]، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۴۳... ماجرای تبعید ابوذر بطور مبسوط در جلد هشتم

الغدیر ص ۲۹۲ - ۳۳۰ درج گردیده است که ما آن را به جهت تبویب موضوعی در ذیل جلد نهم آوردیم.

(٤) شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ١ / ٢٣٧ ط قديم [= ج ٣ / ٤٤ ط جديد].

(٥) الاغانى ج ٤ / ١٧٨، اسد الغابه ج ٥ / ٩١، مروج الذهب ج ١ / ٤٣٥.

(٦) مسند احمد بن حنبل ج ١ / ١٤٤، سنن بيهقى ج ٨ / ٣١٨، تاريخ يعقوبى ج ٢ / ١٤٢، كامل ابن اثير ج ٣ / ٤٠،

اسد الغابه ج ٥ / ٩١، الامامه والسياسه ج ١ / ٣٢، الاصابه ج ٣ / ٦٣٨....

(٧) الاغانى ج ٣ / ١٧٦، ١٧٧. (*)

ولید هنگام رکوع و سجود نعره مزید: [إشرب واسقنی] = می را بنوش و به ما نیز بنوشان]. (۸) پس از اتمام چهار رکعت نماز، با تمسخر به مردم گفت: "اگر میخواهید باز

هم برایتان بخوانم؟" (۹) در آخر هم تمامی شرابهائی را که خورده بود در محراب مسجد کوفه

بالا آورد. (۱۰) بعدها هنگامی که سعید بن عاص والی کوفه شد دستور داد منبر ومحراب

مسجد کوفه را بشویند. (۱۱)

عثمان امر کرد که ۱۰۰ هزار درهم از بیت المال کوفه به ولید بدهند. عبد الله بن مسعود که در کوفه بود اعتراض کرد و گفت: عثمان سنت پیامبر را تغییر داده است.

ولید طی نامه ای سخنان عبد الله بن مسعود را به اطلاع عثمان رسانید. به دنبال این نامه

عثمان دستور داد ابن مسعود را از کوفه به مدینه تبعید کنند. زمانی که وی را از کوفه خارج

مکردند، کوفیان به مشایعت او آمدند.

ابن مسعود به آنها گفت: "تقوا پیشه کنید و از قرآن جدا مشوید". کوفیان گفتند: "ای ابن مسعود! خدا تو را جزای خیر بدهد، تو جاهلان ما را علم آموختی و عالمان ما را

استوار ساختی، این تو بودی که ما را با قرآن و دین خدا آشنا کردی، تو برادر و دوست

مسلمان خوب ما بودی". هنگامی که ابن مسعود به مدینه رسید عثمان بر فراز منبر بود و

خطبه مکرد. وی به مجرد اینکه چشمش به ابن مسعود افتاد از همان بالای منبر به او ناسزا گفت. سپس دستور داد او را بزنند. گماشتگان عثمان چنان عبد الله بن مسعود را زدند

که دنده‌های او خرد شد. (۱۲) وی هنگام مردن میگفت: "از خدا میخواهم که حق مرا از

عثمان بگیرد". همچنین وصیت کرد که عثمان بر او نماز نخواند و لذا وقتی عمار یاسر،

ابن مسعود را در بقیع دفن کرد عثمان از آن بی اطلاع بود". (۱۳)

* (هامش) * (۸) مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۵.

(۹) الامامة والسياسة ج ۱ / ۳۲، اسد الغابه ج ۵ / ۹۱، ۹۲، تاریخ یعقوبی ج ۲ /

- ١٤٢، العقد الفرید ج ٢ / ٢٧٧.
- (١٠) اسد الغابه ج ٥ / ٩١، تاریخ یعقوبی ج ٢ / ١٤٢، الاغانی ج ٤ / ١٧٦.
- (١١) انساب الاشراف ج ٥ / ٣٥، مروج الذهب ج ١ / ٤٣٦.
- (١٢) انساب الاشراف ج ٥ / ٣٦، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ١ / ٢٣٥ - ٢٣٧ ط قدیم [= ج ٣ / ٤٠ - ٤٤ ط جدید].
- (١٣) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ١ / ٢٣٦ ط قدیم [= ج ٣ / ٤٢]. (*)

تبعید مالک اشتر و اصحابش

عثمان پس از چندی سعید بن عاص را به امارت کوفه گمارد. وی نیز به بهانه‌های مختلف کوفیان را مورد ضرب و شتم قرار مداد. سعید بن عاص، هاشم بن عتبّه

(همان یاور صدیق پیامبر) را فقط به دلیل اینکه زودتر از دیگران هلال عید فطر را دیده به

باد کتک گرفت و خانه وی را آتش زد. (۱۴) آنهایی که با سعید بن عاص مخالفت میکردند

عاقبتشان به تبعید مکشید، آنها یا سر و کارشان با عثمان در مدینه مافتاد و یا با معاویه

در شام. سعید بن عاص در نامه‌ای به عثمان نوشت: "من با وجود مالک اشتر و دوستان

سفیه و ابلهش - که به قراء قران معروفند - نمیتوانم در کوفه امارت کنم". عثمان يك نامه به سعید نوشت و يك نامه به مالک اشتر. به سعید بن عاص نوشت: "مالک و

اصحابش را به شام تبعید کن". و به مالک نوشت: "... من فکر میکنم تا صدمه مرگباری به تو نرسد دست از کارهایت بر نخواهی داشت. به محض اینکه نامه‌ام به دست

تو رسید به طرف شام حرکت کن چون تو اهالی کوفه را فاسد کرده‌ای". سعید بن عاص،

به دنبال این دستور، مالک و نه تن دیگر را - که در میان آنها کمیل بن زیاد نخعی نیز

دیده میشد - به شام تبعید نمود. (۱۵)

این استبداد در پایتخت حکومت (مدینه) بیشتر به چشم مخورد. در آنجا یا کسی جرأت اعتراض نداشت و یا در صورت اعتراض کردن به سرنوشت عمار و ابوذر دچار مگردید. عمار یاسر کسی است که خدا و پیامبر (ص) بارها وی را ستوده‌اند. (۱۶) يك بار

* (هامش) * (۱۴) طبقات ابن سعد ج ۵ / ۲۱.

(۱۵) انساب الاشراف ج ۵ / ۳۹ - ۴۵. همچنین رجوع بفرمایید به تاریخ طبری ج ۵ / ۸۸ - ۹۰، تاریخ ابی الفدا ج

۱ / ۱۶۸، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۵۸ - ۱۶۰ ط قدیم [= ج ۲ / ۱۲۹ - ۱۳۴ طی جدید]. برای اطلاع از

ماجرای تبعیدهای دیگر رجوع شود به الغدیر ج ۹ / ۴۵ - ۶۰.

(۱۶) رجوع بفرمایید به الغدیر ج ۹ / ۲۰ - ۲۸. آیاتی که عمار را مشمول آنها دانسته‌اند عبارتند از:

* امن هو قانت اناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الاخرة... [.. کسی که اوقات شب را در عبادت خدا به سجده و قیام می‌پردازد و از عذاب الهی بیمناک است...]. الزمر ۹.

* ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغدوة والعشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء [= کسانی را که شبانه روز پروردگار خود را می‌خوانند و (رضای) خدا را طلب می‌کنند از نزد خود مران که چیزی از حسان آنان بر تو نیست...]. الانعام ۵۲. (*) =

عمار یاسر به عثمان گفت که: " چرا جواهرات بیت المال را در میان خانواده‌ات تقسیم
مکنی؟" در پی این اعتراض به دستور عثمان آنقدر عمار را زدند تا وی بیهوش شد و
به
عارضه فتق مبتلا گردید. (۱۷) در این واقعه نیز یکی از دنده‌های عمار شکست.
(۱۸)

در جلد نهم الغدير به اقوال صحابه عليه عثمان و همچنين به ماجرای کشته شدن
او اشاره شده است. بحث مبسوط دیگری که در این جلد عنوان شده است مناقب و
فضائلی

است که راویان کذاب برای عثمان جعل کرده‌اند. (۱۹)
عثمان در نظر صحابه

۱ - امیر المؤمنین علی علیه السلام در باره عثمان مفرماید: " قام نافجا حضيئه،
بین نثيله ومعتلفه، وقام معه بنو ابيه يخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة الربيع " [=]
عثمان

پهلوهایش را - که میان محل خوردن و بیرون دادنش قرار داشت - باد کرده، به پا
خاست

و فرزندان نیاکانش (بنی امیه) نیز با وی پیاخاستند و مال خدا را چنان خوردند که
شتر گیاه
بهارى را]. (۲۰)

۲ - عایشه درباره عثمان مگوید: " بکشید این احمق را، خداوند مرگش
دهد ". (۲۱) در جای دیگر مگوید: " بکشید این احمق را، او فاجر شده است ".
(۲۲)

* (هامش) * * إلا من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان [=] ... جز آن کسی که مجبور شود
ولی دلش در ایمان ثابت باشد [النحل
۱۰۶.

* افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه کمن متعناه متاع الحیوة الدنيا... [=] آیا کسی
که وعده نیکوی (فردوس جاودان)
را به او داده‌ایم - و او نیز به آن وعده خواهد رسید - به مانند کسی است که متاع
زندگی دنیوی را به او
بخشیده‌ایم [القصص ۶۱.

* او من کان میتا فأحییناه وجعلنا له نوراً یمشی به فی الناس... [=] او (در دنیای
جاهلیت) مرده بود. پس ما او را
زنده کردیم و به او نوری ارزانی داشتیم تا بوسیله آن در میان مردم (سرافراز)

برود... [الانعام ۱۲۲].

(۱۷) انساب الاشراف ج ۵ / ۴۸، ۴۸، ۴۹، الامامة والسياسة ج ۱ / ۳۳، طبقات ابن سعد ج ۳ / قسمت اول / ۱۸۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۱ / ۲۳۹ ط قدیم [= ج ۳ / ۴۷ - ۵۲ ط جدید]، الاستيعاب ج ۲ / ۴۲۲.

(۱۸) الاستيعاب ج ۲ / ۴۲۲.

(۱۹) الغدير ج ۹ / ۲۶۴ - ۳۷۷.

(۲۰) نهج البلاغه، خطبه شقشقيه. برای اطلاع از مصادر ديگر خطبه شقشقيه رجوع بفرماييد به الغدير ج ۷ / ۸۲ - ۸۵.

(۲۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۲ / ۷۷ ط قدیم [= ج ۶ / ۲۱۵ ط جدید]. (*) =

۳ - عبد الله بن مسعود درباره کارهای عثمان وولید مگوید: " بدترین کارها نوآوری (در دین) است، و هر نوآوری بدعت میباشد. هر بدعتی ضلالت است، و (جایگاه) هر ضلالتی در آتش " . (۲۳)

۴ - مقداد بن اسود (رزم آور بدر) درباره کسانی که عثمان را خلیفه کردند مگوید: " به خدا قسم، آنان صلاح امت و درستی در دین را نخواستند، آنها دنیا را بر آخرت

ترجیح دادند " . (۲۴)

۵ - عمار بن یاسر. باقلانی مگوید: " روایت شده که عمار، عثمان را کافر مدانسته است " . (۲۵)

آنچه را که درباره مطالب این چهار جلد (= ۶، ۷، ۸، ۹) خواندید مختصر سخنی درباره سیره ابو بکر و عمر و عثمان بود. ما در اینجا قصد جمع بندی مطالب گفته

شده را نداریم فقط بمناسبت نیست اکنون روایتی را از کتاب صحیح بخاری نقل نماییم. روایت دروغی که به حدیث مفاضله مشهور گشته است:

بخاری نقل میکند که: " محمد بن حنفیه از پدرش (= علی بن ابی طالب) پرسید: بهترین فرد پس از رسول خدا کیست؟ علی گفت: ابو بکر. پرسید: پس از او کیست؟ علی گفت: عمر. محمد بن حنفیه ترسید از اینکه علی بگوید بعد از عمر، عثمان

بهرتر از همه است، لذا گفت: بعد از عمر تو افضلی؟ علی گفت: نه، من تنها يك فرد (عادی) از مسلمانان هستم " . (۲۶)

بخاری در کتاب خود از این روایتهای جعلی زیاد دارد. آنان که نظر علی (ع) را درباره سه خلیفه مدانند تردیدی برایشان نمماند که این روایت ساختگی است. سخن

در این نیست که علی را بهترین ندانستند، بلکه حقیقت درد آور این است که با علی (ع)

حتی به مانند يك مسلمان عادی نیز رفتار نکردند. ای کاش لا اقل حرمت يك مسلمان را

* (هامش) * (۲۲) الامامة والسیاسة ج ۱ / ۵۲ .

(۲۳) الفتنة الكبرى ج ۱ / ۱۷۱ .

(۲۴) تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۰ .

(۲۵) التمهید ص ۲۲۰ .

(۲۶) صحیح بخاری - کتاب المناقب - ج ۵ / ۲۴۹ . (*)



(١٤٠)

برای او قائل میشدند:

- اگر علی مسلمان است، چرا در نماز جمعه‌ها همه موظفند به علی فحاشی کرده و او را لعن نمایند؟

- کار امارت مروان (= والی عثمان) با ناسزا گفتن به کدام مسلمان سوای علی (ع) استوار گردید؟ (۲۷)

= مگر میشود خلیفه مسلمین (معاویه) بیزاری از يك مسلمان را شرط بیعت خود قرار دهد! (۲۸)

- کدام مسلمان بی گناهی مانند علی (ع) کشته شده که علمای اسلامی برای قاتلش اجر اخروی در نظر گرفته باشند. (۲۹)

- اگر دشنام دهندگان به صحابه پیامبر دجال و ملعونند. (۳۰) چرا بخاری از دشنام دهندگان

به علی (ع) (نظیر حریز بن عثمان و عمران بن حطان و ۶۰ ناصبی دیگر) روایت نقل میکند؟

* (هامش) * (۲۷) صواعق المحرقة ص ۳۳.

(۲۸) معاویه در خلافت خود بیزاری از علی (ع) را شرط بیعت قرار داده بود. البیان والتبیین ج ۲ / ۸۵.

(۲۹) المحلی ج ۱۰ / ۴۸۴، (الغدیر ج ۱ / ۳۲۳).

(۳۰) تهذیب التهذیب ج ۱ / ۵۰۹. (*).

[...]

(١٤٢)

بحثهائی از
جلد دهم الغدير

[...]

(١٤٤)

عبد الله بن عمر
بخاری روایت مفاضله را از طریق عبد الله (پسر عمر بن خطاب) نقل نموده است.
عبد الله بن عمر از دشمنان قسم خورده علی بن ابی طالب (ع) است. وی میگوید: "خلفای

این امت - که صالحانی بنظیرند - ۱۲ نفر هستند: ابو بکر، عمر، عثمان، معاویه، یزید، سفاح، منصور، جابر، مهدی، امین، سلام و امیر العصب". (۱) عبد الله بن عمر برای

بیعت با یزید ۱۰۰ هزار درهم از معاویه گرفت. (۲) وی همچنین با عبد الملك بن مروان نیز

بیعت کرد. (۳) حجاج بن یوسف امیر عبد الملك بود و در طول امارتش ۱۲۰ هزار نفر را

کشت (۴) و ۸۰ هزار نفر را - که ۳۰ هزار نفر از آنها زن بودند - به زندان انداخت. (۵) هنگامی

که حجاج بن یوسف در مکه نماز جماعت میخواند، عبد الله بن عمر نیز به نماز او حاضر

مشد و به وی اقتدا نکرد. (۶)

* (هامش) * (۱) تاریخ الخلفاء ج ۲۱۰، کنز العمال ج ۶ / ۶۷.

(۲) سنن بیهقی ج ۸ / ۱۵۹، حلیة الاولیاء ج ۱ / ۲۹۶، البدایة والنهاية ج ۹ / ۵.

(۳) فتح الباری ج ۵ / ۱۹.

(۴) صحیح ترمذی ج ۹ / ۶۴، تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۸۰، تیسیر الوصول ج ۴ / ۳۶.

(۵) تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۸۰، المستطرف ج ۱ / ۶۶.

(۶) طبقات ابن سعد ج ۴ / قسمت اول / ۱۱، بدائع الصنائع ج ۱ / ۱۵۶، المحلی ج ۴ / ۲۱۳. (*)

معاویه

هر چند همه با روحیات و جنایات وحشتناک معاویه کاملاً آشنائی داشته و نیازی به معرفی او و خاندان معلوم الحالش نیست، لیکن از آن جائی که راویان کذاب حد و مرزی در حرفه جعل حدیث قائل نیستند، برای معاویه نیز مناقب و فضایل بسیاری ساخته‌اند. (۷) یکی از آنها این است که پیامبر فرمود: " خداوند در وحی خود، جبرئیل و من و معاویه را امین دانسته است، و معاویه - به دلیل اینکه علم بسیاری دارد و در خصوص کلام پروردگار امین است - نزدیک بود (به جای من) به نبوت مبعوث گردد... ". (۸)

فیروز آبادی و عجلونی مگویند: " در باب فضایل معاویه حتی يك حدیث صحیح هم وجود ندارد ". (۹) ابن تیمیه نیز مگوید: " گروهی به جعل فضایل معاویه پرداختند و در این باره احادیثی را از قول پیامبر (ص) نقل نمودند که تمامی آنها دروغ است ". (۱۰)

فرمایشات پیامبر درباره معاویه رسول خدا ص - با آگاهی از ضمیر نا پاک معاویه - مفرمایند: " خدایا! معاویه و عمرو بن عاص را به آتش دوزخ در انداز... ". (۱۱) طبری و نصر بن مزاحم نیز نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) ابو سفیان و معاویه و یزید را لعن فرموده‌اند. (۱۲) همچنین حدیث معروفی از پیامبر (ص) ذکر شده که حفاظ عامه آن را در کتب خویش نقل نموده‌اند. پیامبر مفرماید: " هنگامی که معاویه را بالای منبر من دیدید او را بکشید ". (۱۳) صحابه پیامبر (ص) نیز سخنان تندی علیه معاویه گفته‌اند که بسیاری از آنها در * (هامش) * (۷) در جلد یازدهم الغدیر بحثی تحت عنوان مناقب مجعول معاویه آمده است.

(۸) تاریخ ابن عساکر ۷ / ۳۲۲.

(۹) کشف الخفاء ج ۲ / ۴۲۰، سفر السعاده ج ۲ / ۲۴۸.

(۱۰) منهاج السنه ج ۲ / ۲۰۷.

(۱۱) کتاب صفین ص ۲۱۹، مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۴۲۱. در مسند احمد بجای نام معاویه و عمرو عاص، فلان و فلان آمده است. با کتاب صفین مقابله بفرمایید.

(١٢) تاريخ طبرى ج ١١ / ٣٥٧، تذكرة الخواص ص ٢٠٩، كتاب صفين ص ٢٢٠.

(١٣) تاريخ بغداد ج ١٢ / ١٨١، تاريخ طبرى ج ١١ / ٣٥٧، شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج ١ / ٣٤٨ ط قديم [= ج ٤ / ٣٣ ط جديد]، كتاب صفين ص ٢١٦، ٢٢١، كنوز الحقائق ص ٩، تهذيب التهذيب ج ٢ / ٤٢٨. (*)

کتاب الغدير درج شده است. (۱۴)

ذکر کشتارها و جنایاتی که معاویه در طول سلطنت خویش نمود از حوصله این ارواق خارج است. علت اصلی دشمنی معاویه با علی این بود که علی علیه السلام وی را مانند عثمان والی شام نمود. علی (ع) در اوایل خلافت خود جریر را نزد معاویه فرستاد تا او موضع معاویه درباره خلافت خودش آگاه شود. معاویه به جریر گفت: " من نظری دارم... (و آن اینکه) به علی بنویسی که خراج شام و مصر را از آن من سازد و هنگام مرگش بیعت (با کسی را) بر گردن من تحمیل ننماید. (در این صورت) من خلافت را به تسلیم میکنم و به او خواهم نوشت که خلیفه است... ". (۱۵)

اما امیر المؤمنین علی علیه السلام فردی نبود که زمام امورش را به دست فرد تبهکاری چون معاویه بدهد. هنگامی که معاویه از جواب مثبت علی (ع) مأیوس شد، پیراهن عثمان را علم نمود و به معاندت با علی (ع) پرداخت. وی همه جا میگفت علی (ع) در قتل عثمان دست داشته است و حال آنکه در زمان کشته شدن عثمان، علی (ع) در خارج از مدینه بود. (۱۶) معاویه در ستیز به علی (ع)، جنایاتی مرتکب شد که قلم از بیان آن عاجز است. طبری و دیگران مگویند: " بنی امیه هنگامی که مشنیدند بر نوزادی نام " علی " را گذارده‌اند، آن نوزاد را بی درنگ مکشتند ". (۱۷)

معاویه همیشه در آخر خطبه نماز جمعه میگفت: " خدایا! ابوتراب (= علی) در دین تو ملحد شده است و (مردم را) از راه تو باز داشته. خدایا! او را به شدت لعن نما و به عذابی دردناک عذابش کن (اللهم إن ابا تراب الحد في دينك وصد عن سبيلك، فالعنة لعنا وبيلا وعذبه عذابا الیما). معاویه برای تمامی عمالش نوشته بود که این جملات را بالای منبرها بگویند. (۱۸) سپاهیان معاویه در جنگ صفین ۲۵ هزار نفر از اصحاب علی

(ع) را
کشتند. (۱۹) جمعی از این کشته شدگان، از صحابه باوفای پیامبر اکرم (ص)
بودند. يك بار
* (هامش) * (۱۴) الغدير ج ۱۰ / ۱۳۹ - ۱۷۷.
(۱۵) الامامة والسياسة ج ۱ / ۵۹، كتاب صفين ص ۵۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی
الحديد ج ۱ / ۲۵۰ ط قدیم [= ج
۳ / ۸۴ ط جدید].
(۱۶) مجمع الزوائد ج ۷ / ۲۳۰.
(۱۷) تهذيب التهذيب ج ۷ / ۳۱۹.
(۱۸) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۱ / ۳۵۶ ط قدیم [= ج ۴ / ۵۶، ۵۷ ط
جدید]. (*) =

یکی از سپاهیان معاویه به هاشم مرقال گفت: " .. جنگ ما با شما به این دلیل است که دوست شما (علی) نماز نمخواند! خود شما هم نماز نمخوانید. خلیفه ما را (= عثمان را) همین رفیق شما کشت و خود شما هم او را کمک کردید... " (۲۰)

نحوه تهدید نمودن معاویه در خصوص مخالفینش، به خوبی نمایانگر شدت جنون بیپروای اوست. وی درباره عمیر بن قره (که از صحابه پیامبر است) مگوید: " آنگاه که

دستم به عمیر رسید باید در گوشه‌هایش سرب گذاخته ریخته شود " (۲۱) و بالاخره همین عمیر

مانند هزاران تن دیگر به دست عمال معاویه مظلومانه کشته شد. عمرو بن حمق خزاعی نیز

از کسانی است که فقط به جرم شیعه بودن سر از بدنش جدا شد. معاویه دستور داد سر

عمرو بن حمق را در بازار شهر نصب کنند تا مایه عبرت دیگران باشد. (۲۲) معاویه و یزید مجتهد هستند!

ابن حجر هیتمی در دفاع از جنایات و خلافت معاویه مگوید: " معاویه مجتهد بوده و به اجتهاد خود عمل کرده است " (۲۳) بلی، لفظ اجتهاد را بدین گونه مبرری برای

تبهکاریها کرده‌اند. ابن حزم نیز مگوید: " قاتل علی (ع) مجتهد است (۲۴) و عمار نیز به

دست يك مجتهد به قتل رسید " (۲۵) ابن کثیر نقل کرده که: " یزید امامی است مجتهد " (۲۶)

* (هامش) * (۱۹) کتاب صفین ص ۵۵۸، البداية والنهاية ج ۷ / ۲۷۵، تاریخ

الخمیس ج ۲ / ۳۰۹، روضة المناظر ج ۱۱ / ۱۲۹.

(۲۰) تاریخ طبری ج ۶ / ۲۴، کتاب الصفین ص ۳۵۴، شرح نهج لبلاغه ابن ابی

الحدید ج ۲ / ۲۷۸ ط قدیم [= ج ۸ / ۳۶

ط جدید].

(۲۱) الاصابه ج ۳ / ۳۵.

(۲۲) المحبر ص ۴۹۰.

(۲۳) الصواعق المحرقة ص ۱۲۹ - ۱۳۱.

(۲۴) المحلی ج ۱ / ۴۸۴ مسألة ۲۰۷۹، (الغدیر ج ۱ / ۳۲۳).

(۲۵) الفصل ج ۴ / ۱۶۱، (الغدیر ج ۱ / ۳۲۸).

(۲۶) البداية والنهاية ج ۸ / ۲۲۳، ج ۱۳ / ۱۰. (*)

(١٤٨)

بحثهائی از
جلد یازدهم الغدير

[...]

(۱۵۰)

قتل عامهای معاویه

معاویه در تحکیم سلطنت خویش به اخذ اموال مردم بی گناه و کشتن بیروای آنان پرداخت. حتی زنان و کودکان نیز او وحشی گریهای معاویه در امان نبودند. جنایات

او به گونه‌ای است که ذکر هر نمونه‌اش قلب عالم انسانیت را جریحه‌دار مسازد. معاویه پس از اتمام جنگ صفین و پس از قضیه حکمین عمال خویش را برای کشتن طرفداران علی در تمامی بلاد بسیج نمود. وی " بسر بن ارمات " را به سوی مدینه روانه

کرد. " بسر " جماعت بسیاری را در مدینه قتل عام کرده، منازل آنان را با خاک یکسان

نمود. پس از آن به سوی مکه و سرات و نجران روانه شد و بسیاری از مردم بی گناه را در

این شهرها به قتل رسانید.

سپس آهنگ یمن و در آن دیار نیز کشتاری دست جمعی نمود. حتی سرهای دو کودک خردسال عبید الله بن عباس را - که والی علی در یمن بود - از تن جدا کرد.

مادر این دو کودک (= ام حکیم) چنان از کشته شدن فرزندانش متأثر شده بود که حیران

در میان مردم مگردید و میگفت: " ای کسانی که دو فرزند مرا دیده‌اید، بچه‌های من

چون دو مروارید از صدف در آمده‌اند... آنها قلب من بودند، امروز دلم برایشان تنگ شده

است... امروز بچه‌های مرا از من گرفته‌اند... چیزهایی را که " بسر " مگویند باور نمکنم... چه کسی من دل داده را به کودکانم مرساند... ". (۱) هنگامی که خیر کشتار

* (هامش) * (۱) الاغانی ج ۱۵ / ۴۴ - ۴۷، تاریخ ابن عساکر ج ۳ / ۲۲۳، النزاع والتخاصم ص ۱۳، الاستیعاب ج ۱ / ۶۵، تهذیب (*) =

مردم و کشتن اطفال معصوم را به امیر المؤمنین علی علیه السلام دادند، سخت گریست و

" بسر " را نفرین نمود. (۲)

همچنین سفیان بن عوف به ۶ هزار سپاهی، ضحاک بن قیس با ۳ هزار و عبدالله بن سعد به ۱۷۰۰ نفر، از طرف معاویه مأمور شدند که در تمامی بلاد بگردند و موالیان

علی (ع) را به فجیعترین شکل به قتل برسانند. (۳)

صلح امام حسن (ع)

هنگامی که مولای متقیان علی علیه السلام به شهادت رسید، معاویه کشتارهای خود را تشدید کرد. امام حسن (ع) برای آنکه خون مردم بگننام پیش از این ریخته نشود

معاهده‌ای را با معاویه امضاء نمود. در این معاهده معاویه تعهد کرده بود که مال و جان

شیعیان علی و همچنین زنان و کودکان آنها را محترم بدارد و علیه امام حسن امام حسین

و خاندان پیامبر توطئه‌ای - آشکارا یا پنهانی - نداشته باشد. معاویه التزام نمود که مردم

در شام، عراق، حجاز و سایر بلاد در امنیت بسر برند، کشتار موالیان علی متوقف شود و بر

منابر پس از آن به علی (ع) ناسزا نگویند. (۴)

در ارتباط به معاهده فوق، معاویه برای امام حسن (ع) نوشت: " پس از من تو خلیفه خواهی بود و تو برای خلیفه شدن بهتر از همه مردم هستی " [= ثم الخلافة لك من

بعدي وانت اولی الناس بها]. معاویه تعهد نمود که کسی را برای بعد از خود به عنوان

جانشین منصوب نکند. (۵)

* (هامش) * التهذيب ج ۱ / ۴۳۵، ۴۳۶.

(۲) الاغانی ج ۱۵ / ۴۶ / ۴۷، تهذيب التهذيب ج ۱ / ۴۳۵، ۴۳۶.

(۳) تاریخ طبری ج ۶ / ۷۷ - ۸۱، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۶۲ - ۱۶۷، تاریخ ابن

عساکر ج ۳ / ۲۲۲، وفاء الوفاء ج

۱ / ۳۱، ۳۲، الاستيعاب ج ۱ / ۶۵، ۶۶، البداية والنهاية ج ۷ / ۳۲۰ - ۳۲۲.

(۴) الصواعق المحرقة ص ۸۱.

(۵) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۴ / ۱۳ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۳۷ ط

جدید]. (*)

(۱۵۲)

وفای معاویه

معاویه پس از امضای معاهده در کوفه به منبر رفت و چنین گفت: " ای اهل کوفه! شما پنداشتید من به خاطر نماز و زکات و حج با شما جنگیدم؟ من خودم مدانستم که شما مراقب نماز و زکات و حج خود هستید، من با شما به این دلیل جنگیدم که خلیفه شما بشوم... (و الآن هم بدانید که) تمام شرطهائی را (که در معاهده)

پذیرفتم، زیر پا خواهم گذارد ". (۶)

معاویه " زیاد بن ابیه " را - که فرزند سمیه روسپی بود - (۷) به امارت کوفه گمارد. از آنجا که پدر زیاد مشخص نبود که چه کسی است، وی را زیاد بن ابیه (= زیاد)

پسر پدرش) مخواندند. برخی را هم گمان بر این بود که " زیاد " پسر يك غلام رومی

به نام عبید ثقفی است. (۸) معاویه بر خلاف فرمایشات پیامبر (ص) ادعا کرد که: پدر

" زیاد "، ابو سفیان است (۹) و " زیاد " برادر خود او میباشد. (۱۰) زمانی که زیاد بن ابیه وارد کوفه شد و در دار الاماره مستقر گردید، معاویه برایش چنین نوشته: " (ای زیاد) کسانی را که دینشان مانند دین علی است نخست به قتل برسان و سپس آنها را مثله کن ".! (۱۱)

چقدر دلخراش است که اسلام از طرفی مثله نمودن سگ هار را حرام بداند (۱۲) و پیامبرش مثله کننده حیوانات را لعنت کند، (۱۳) و از طرف دیگر * (هامش) * (۶) البداية والنهايه ج ۸ / ۱۳۱، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۴ / ۶ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۱۴، ۱۵ ط جدید].

(۷) تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۴۰۹، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۷۶، الاتحاف ص ۲۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج ۴ / ۷۰ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۱۸۷ ط جدید].

(۸) الاستيعاب ج ۱ / ۱۹۵.

(۹) ابو سفیان قبلا ادعا کرده بود که " زیاد " پسر اوست. تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۴۱۰، الاستيعاب ج ۱ / ۱۹۵.

العقد الفرید ج ۳ / ۳.

(۱۰) المحتنی ص ۴۷. همچنین رجوع شود به رسائل جاحظ ص ۲۹۴، تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۰.

العبر ج ۱ / ۴۱.

(۱۱) المحبر ص ۴۷۹.

(١٢) نصب الرايه ج ٣ / ١٢٠، شرح السير الكبير (تأليف سرخسى) ج ١ / ١١٠.
(١٣) صحيح بخارى - كتاب الذبائح والصيد، باب ما يكره من المثله - ج ٨ /
١٨٨ (*).

خلیفه مسلمین! دستور مثله کردن شیعیان سید اوصیاء علی مرتضی (ع) را صادر نماید.

زیاد بن ابیه کوفیان را در مسجد جمع مکرد و از آنان منخواست به علی علیه السلام لعن کنند. (۱۴) هر کس که از این کار خودداری مکرد گردنش زده مشد، (۱۵)

و خانه‌اش ویران مگردید. (۱۶) يك بار " زیاد بن ابیه " دستهای ۸۰ نفر را در مسجد قطع

نمود. (۱۷) نقل کرده‌اند که زیاد بن ابیه بن دنباس کسی به نام سعد به سرح مگشت تا وی

را به قتل برساند. امام حسن (ع) طی نامه به زید نوشت که "... سعد بن سرح مسلمانی است بی گناه...". زیاد بن ابیه در پاسخ به امام حسن (ع) نوشت: "... من

بالاخره دستم به سعد خواهد رسید... و او را به دلیل اینکه پدر فاسق تو را دوست داشته

خواهم کشت...". (۱۸) از جنایات دیگر زیاد بن ابیه این است که سمره بن جندب را

جانشین خود در کوفه و بصره کرده بود و پس از مرگ زیاد بن ابیه، معاویه نیز " سمره " را

در امارت کوفه ابقاء کرد. سمره در یکی از قتل عامهای خویش ۸۰ هزار نفر را با خونخواری تمام به قتل رسانید. (۱۹) ابو سوار عدوی مگوید " سمره يك روز صبح، ۴۷ تن از

قوم مرا - که همه از حافظان قرآن بودند - برحمانه کشت ". (۲۰) شهادت امام حسن علیه السلام

معاویه همیشه مترصد بود که به آرزویش جامه تحقق بیوشاند ویزید را برای پس از خود خلیفه گرداند، ولی دست خود را از دو ناحیه بسته مدید. یکی آنکه به موجب معاهده نمیتوانست یزید را جانشین خود کند و دیگری آنکه مدید بسیاری از مردم جذب

* (هامش) * (۱۴) المحاسن والمساوی ۱ / ۳۹، مروج الذهب ج ۲ / ۶۹، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۸۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۸۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۱۹۹ ط جدید]. (۱۵) مروج الذهب ج ۲ / ۶۹.

(۱۶) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۸۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۱۹۹ ط جدید].

- (۱۷) کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۸۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۸۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۱۹۹ ط جدید].
- (۱۸) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ / ۷۲ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۱۹۴ ط جدید]. همچنین رجوع بفرماید به تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۴۱۸، ۴۱۹.
- (۱۹) تاریخ طبری ج ۶ / ۱۳۲، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۸۳.
- (۲۰) مآخذ شماره پیشین. (*)

جلالت و شایستگی امام حسن (ع) شده‌اند. لذا معاویه بر آن شد که هر طور شده امام را به قتل برساند. معاویه چندین بار به امام حسن (ع) زهر خوراند ولی در این کار موفق نبود. (۲۱) عاقبت به وسیله جعده، حضرت را به شهادت رسانید. (۲۲) معاویه به جعده (همسر امام حسن) قول داد که اگر شوهر خود را با زهر بکشد ۱۰۰ هزار درهم به او داده و وی را به ازدواج پسرش یزید در آورد. (۲۳) زهری که آخرین بار به امام دادند آن چنان مهلك بود که اما سلام الله علیه ۴۰ بار لخته‌های خون را بالا آورد و در حالی که آن را در طشت مریخت (۲۴) فرمود: " بارها به من زهر دادند ولی در هیچ کدام مثل این بار صدمه ندیدم (دیگر) جگرم پاره پاره شده است ". (۲۵) حسین بن علی - در حالی که مگریست (۲۶) - به برادر میگفت: " برادر جان، من قتل تو را قبل از دفن تو خواهم کشت و اگر نتوانم به سرزمین او بروم کسانی را برای کشتنش خواهم فرستاد ". امام حسن گفت: " ای برادر من، این دنیا شبهائی است که از بین مرود، قاتل مرا (به حال خود) بگذار تا روزی که من و او در مقابل خدا قرار گیریم... " (۲۷)

پس از شهادت امام حسن (ع)، معاویه به جعده داد ولی او را به ازدواج یزید در نیاورد. معاویه به جعده گفت: " مترسم همان بلائی که بر سر فرزند رسول خدا آوردی بر سر فرزند من نیز بیاوری "! (۲۸) هنگامی که خبر شهادت آن امام مظلوم را به معاویه دادند، وی از خوشحالی سجده شکری نمود (۲۹) و گفت: " (اکنون) دلم آرام

* (هامش) * (۲۱) تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۲۲۵، ۲۲۶، البدایة والنهاية ج ۸ / ۴۳.

(۲۲) تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۲۲۵، ۲۲۶، الاستیعاب ج ۱ / ۱۴۱.
 (۲۳) مقاتل الطالبین ص ۲۹، تذکرة الخواص ص ۲۲۱، نزل الابرار ص ۸۳، شرح

نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ٤ / ٤، ١١، ١٧، ط قديم [= ج ١٦ / ١١، ٢٩، ٤٩ ط جديد].
 (٢٤) حياة الحيوان ج ١ / ٧٣، تاريخ ابن عساكر ج ٤ / ٢٢٦، البداية والنهاية ج ٨ / ٤٣، ربيع الابرار ج ٤ / ٢٠٨.
 (٢٥) السيرة الحلبيه ج ٣ / ٣٢٤، ربيع الابرار ج ٤ / ٢٠٨، ٢٠٩. همچنين مراجعه شود به تاريخ ابن عساكر ج ٤ / ٢٢٦.
 (٢٦) تاريخ ابن عساكر ج ٤ / ٢٢٦.
 (٢٧) البداية والنهاية ج ٨ / ٤٣.
 (٢٨) اين عبارت معاويه به نقل از ابو الحسن مدائنى است. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ٤ / ٤ ط قديم [= ج ١٦ / ١١ ط جديد]. همچنين مراجعه شود به مقاتل الطالبين ص ٢٩، تذكرة الخواص ص ١٩٥، نزل الابرار ص ٨٣.
 (٢٩) محاضرات راغب اصفهاني ج ٢ / ٢٢٤، العقد الفريد ج ٢ / ٣٠٣، ربيع الابرار ج ٤ / ٢٠٩. (*)

گرفت". (۳۰)

در جلد ۱۱ الغدير به طور مبسوط از کشتارها و جنایات معاویه سخن رفته، و جریان قتل بزرگانی چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق، مالک اشتر، محمد بن ابی بکر

و... مفصلاً ذکر شده است.

موضوع دیگری که در این جلد مورد بررسی دقیق قرار گرفته عبارت است از طرح یکصد نمونه از غلوها و قصه‌های خرافی که در طول تاریخ اسلام برای برخی از صحابه،

تابعین، ائمه مذاهب، علما و عرفا جعل شده است.

* (هامش) * (۳) تاریخ الخمیس ج ۲ / ۳۲۸، نزل الابرار ص ۸۵، ربیع الابرار ج ۴ / ۲۰۹. (*)

سخنی درباره ترجمه‌های فارسی الغدیر
یازده جلد عربی الغدیر، در بیست و دو جلد فارسی ترجمه شده و توسط کتابخانه
بزرگ اسلامی و بنیاد بعثت چاپ و پخش گردیده است. مهمترین موضوعی که در
امر

ترجمه باید مد نظر قرار بگیرد عدم تحریف در ترجمه و تطابق آن با متن اصلی است.
متأسفانه در ترجمه فارسی بسیاری از مجلدات الغدیر (جلدهای ۵، ۶ و ۹ تا ۲۲)،
مترجمین محترم یا رعایت امانتداری را ننموده‌اند و یا دقت لازم را مبذول نداشته‌اند.
گذشته

از این، ناشر در ابتدای ترجمه جلد یازدهم الغدیر [= ترجمه جلد ششم عربی] چنین
نوشته است: "متأسفانه به جهت تعجیل در فراهم آوردن این اثر، زمینه‌های ویرایشی
و

نشانه گذاری و تصحیح مطبعی این کتاب هنوز تکمیل نیست و برای ما هم، پس از
دریافت کتاب، به دلیل زینگ بودن آن، امکان اصلاح نبود. امید است که توفیق رفیق
شده، امور فنی فوق، در چاپهای بعدی آن با فرصت باز، تکمیل شود و استفاده
خوانندگان

سهل تر گردد - واحد تحقیقات بنیاد بعثت - "

گویا برای ناشر ترجمه‌ها، تحمل لطمه مالی خیلی دشوارتر از این بوده است که
شاهد بر باد رفتن زحمات علمی مؤلف کتاب الغدیر باشد. ایشان علی رغم وعده‌های
خود، مجدداً کتاب را به همان صورت و با همان صورت و با همان اعتدال به چاپ
رسانده‌اند. گذشته از اینکه

جلدهای یازدهم و دوازدهم بیش از حد متعارف غلط چاپی دارد، نشر فارسی آن نیز
بسیار ناپخته و خام است.

مجلدات اول و دوم و سوم ترجمه‌ها [= ترجمه جلد اول و نیمه نخست جلد دوم

عربی] تحت نظارت خود مرحوم علامه امینی انجام شده، ولی از جلد چهارم [= ترجمه نیمه دوم جلد دوم عربی] به بعد، این ناشر بوده که مترجمین هر جلد را انتخاب نموده است. برخی از مترجمین عبارات مشکل متن - خصوصا برخی از اشعار - را ترجمه نکرده‌اند [مانند ترجمه‌های جلد ۱۶ تا ۲۰]، برخی دیگر از آن جایی که به اصطلاحات مذهبی آشنا نبوده‌اند ترجمه‌ای ناقص را ارائه داده‌اند [مانند ترجمه‌های جلد ۲۱ و ۲۲]، برخی هم مانند مترجم جلد ۱۳ تا ۱۶ که به قول خود در ترجمه الغدیر گاهی به استاد خود مراجعه مکرده، میدان را از این فراختر دیده - ضمن توهین و جسارت به مؤلف کتاب - به اظهار نظرهای بیجای خود پرداخته‌اند. ایشان از طرفی عبارتهای عربی الغدیر را نفهمیده‌اند و از طرف دیگر به قول خودشان به لغزشهای علامه امینی اشاره کرده‌اند. ناگفته نماند که جواب بسیاری از اشکالات ایشان در مجلدات دیگر الغدیر موجود است. در خاتمه لازم به تذکر است که ترجمه جدید بسیاری از مجلدات الغدیر بطور شایسته انجام گرفته است که امیدواریم پس از تکمیل، به زیور طبع نیز آراسته گردد.